



مجله علمی - دانشجویی دانش پژوهان
ویژه نامه مقالات برگزیده همایش توسعه در کشور های جنوب



مجله علمی دانشجویی دانش پژوهان

ویژه نامه مقالات برگزیده همایش علمی

توسعه در کشورهای جنوب



صاحب امتیاز: معاونت دانشجویی و فرهنگی دانشگاه مفید

مدیر مسئول: علی اکبر گلقدشتی (Dashtia13@gmail.com)

سر دبیر: محمدرضا مهدوی (Mmahdavigermi@gmail.com)

مدیر اجرایی: فاطمه اسلام پناه (Fatemehesllampanah@gmail.com)

طراحی جلد و صفحات داخلی: وحید احمدی (Vahidahmadi@gmail.com)

ویراستار و صفحه آرا: معصومه عطوفی (Masoumehatofi6505@gmail.com)

مترجم: مهسا همتی (Mahsahe0@gmail.com)

داوران:

دکتر مهدی کاظمی زمهریر / استاد مدعو دانشگاه مفید و دانشگاه علامه طباطبایی

آقای سید حمید موسوی / دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه مفید

آدرس: قم، میدان مفید، دانشگاه مفید، معاونت دانشجویی و فرهنگی، دفتر مجله دانش پژوهان

تماس: 02532130201

ایمیل: daneshpjoanmofid@gmail.com

فهرست مقالات

صفحه	عنوان
1.....	دولت رانتیر و تاثیر آن بر جامعه مدنی عباش چوبینه، مهرداد ربیعی
19	بررسی توسعه برنامه تسلیحاتی و موشکی جمهوری اسلامی ایران از منظر سازه انگاری محمد مهدی خاموشی
38.....	بررسی نسبت امنیت و توسعه در کشورهای جهان سوم محمد رضا مهدوی
57.....	بررسی تاثیر مهاجرت نخبگان بر توسعه نیافتگی در ایران فاطمه اسلام پناه
73	نقش آموزه های اسلامی در توسعه سیاسی کشورهای اسلامی با تاکید بر ایران و ترکیه محمد رضا زروندی
84.....	بررسی موانع توسعه در کشورهای نفتی خاورمیانه با رویکردی ساختاری معصومه عطوفی

سر آغاز

الفِكرُ، يُوجِبُ الاعتِبارَ و يُؤمِنُ العِثارَ و يُثْمِرُ الاستِظهارَ اندیشه کردن، موجب عبرت آموختن است و از لغزش ایمن می گرداند و روشن اندیشی به بار می آورد. (غرر الحکم: 2124)

تعمیق فهم سیاسی در دانشجویان علوم سیاسی صرفاً با آموختن آنچه که منابع و مآخذ علوم سیاسی تلقی می گردد حاصل نمی شود؛ در مسیر تعمیق و تعمق در علوم وابسته به سیاست، دانشجو علاوه بر آنکه به آموزگاری ماهر، منابع جامع و اطلاعات دقیق و متقن از عملکرد سیاست ورزان نیازمند است؛ می بایست جسارت اندیشه ورزی را نیز به خود راه دهد. جسارت اندیشیدن و اندیشه ورزی، مکمل و قوام دهنده ی فهم سیاست است. همان گونه که شهید بزرگوار علامه مطهری به نیکی تعلیم اندیشیدن را بر تعلیم اندیشه ها مقدم می شمارد. سعی مجموعه ی فرهنگی و انجمن علوم سیاسی دانشگاه مفید بر آن بود که با ایجاد الگویی مناسب مسیر اندیشیدن و اندیشه ورزی را برای دانشجویان نوپای این عرصه هموار تر نماید. بدین سان سعی بر آن گردید تا دانشجویان علوم سیاسی در کنار بهره گیری از فضای مطلوب آموزشی که به عنوان طریقی برای کسب آموزه ها از آن بهره مند بوده اند؛ به روشی جدید برای آموختن اندیشه ورزی دست یابند که در این بین ایجاد فرصت دست به قلم شدن به دانشجویان از ارزشمندترین شیوه های آموختن اندیشه ورزی محسوب می گردد. فلذا معاونت دانشجویی و فرهنگی دانشگاه مفید و دبیرخانه ی نشریه دانش پژوهان با همکاری انجمن علوم سیاسی دانشگاه مفید اقدام به برگزاری همایشی با موضوع توسعه در کشور های جنوب نمودند که فرصتی برای دانشجویان علاقمند فراهم گردد که بتوانند توانایی های خود را در اندیشه ورزی و تولید علم محک بزنند. مجموعه مقالات حاضر، برگزیده مقالاتی است که به دبیرخانه همایش ارسال شده و پس از تایید در کمیته داوری جهت استفاده، در خدمت اساتید و دانشجویان علوم سیاسی قرار داده می شود. امید است که مورد توجه خوانندگان گرامی قرار گرفته و برای آنها مفید واقع شود.

سید حمیدرضا موسوی

دبیر علمی همایش

دولت رانتیر و تأثیر آن بر جامعه مدنی

عباس چوبینه^۱ و مهرداد ربیعی^۲

چکیده

دولتی که غالباً بر اثر وابستگی به منابع طبیعی و اقتصاد تک محصولی، در آمد چشمگیری از فروش یک یا چند ماده خام به دست می آورد تبدیل به دولت رانتیر می شود. این پژوهش در پی پاسخ دادن به این پرسش است که دولت رانتیر چه تاثیراتی بر شهروندان و جامعه خواهد داشت که فرضیه آن بر این نکته تأکید دارد که دولت های رانتیر بنا به کسب درآمد حاصله از منابع طبیعی بی نیاز از مالیات مستقیم مردمی می شود و کاهش پاسخگویی نسبت به شهروندان و عدم احساس نیاز به مشارکت آنها را دارد که این عوامل خود منجر به سیر فرایندی می شوند که فاصله بین حاکمیت و ملت و کم توجهی به جامعه مدنی را نتیجه می دهد. این مقاله به بررسی روندها و آسیب شناسی این دولت و نقش جامعه مدنی پرداخته است. همچنین در پایان هم به بیان برخی راه های برون رفت از بحرانی شدن وضعیت و کمک به غیررانتی شدن این دولت اشاره می کند.

کلید واژه

رانت، دولت رانتیر، اقتصاد دولتی، جامعه مدنی.

¹ دانش آموخته کارشناسی ارشد روابط بین الملل دانشگاه مفید، choobineh6613@gmail.com

² دانش آموخته کارشناسی ارشد روابط بین الملل دانشگاه مفید، mehrdadrabiey@gmail.com

مقدمه

اساس شکل گیری و تعریف دولت رانتی، اقتصاد است؛ ولی چنین دولتی در حوزه های مختلف، تأثیرات بسیاری بر جوامع و کشورها بر جای می گذارد. روند تحولات سیاسی در کشورهایی که سهم چشمگیری از درآمدهای آنها از نفت حاصل می شود، اندیشمندان و پژوهشگران را با دولت هایی روبه رو نموده است که اقتداری بی مانند در حوزه سیاست گذاری های اجتماعی و اقتصادی داشته اند و خود را فراتر از همه طبقات اجتماعی، جریانها، احزاب و گروه ها می پندارند. یکی از اساسی ترین دلایلی که سبب استقلال دولت ها و خود مختاری و گاه خودکامگی در عرصه تصمیم گیری ها و سیاست گذاری های دولت های این چنینی می شود، بی شک تکیه بر درآمدهای سرشار نفتی می باشد. به این ترتیب درآمدهای نفتی به عنوان یک متغیر مستقل، نقشی اساسی و نه صرفاً به عنوان یک عامل اقتصادی، در اقتصاد سیاسی ایفا می نماید. بر این اساس پرسش اصلی که در این پژوهش طرح و تتبع می شود این است که آیا دولت رانتی تاثیر معناداری بر روند مشارکت پذیری شهروندان و جامعه مدنی در کشورهای دارای درآمد رانتی می گذارد؟ فرضیه ای که در این مقاله و به دنبال پرسش فوق بیان می شود، این است که به نظر می رسد جامعه مدنی و مشارکت مردم با هر چه بزرگتر شدن دولت های رانتی در کشورها نحیف تر شده و ارتباط معکوسی بین افزایش درآمدهای نفتی و رانتی شدن اقتصاد و تعمیق دموکراسی وجود دارد.

1- مبانی نظری

1-1- دولت

واژه دولت پیش از آن که یک مفهوم باشد یک نسبت و رابطه به شمار می رود و تعبیر تقلیل گرایانه ساخت و کارکرد دولت به واژگانی چون حکومت، حاکمیت، قدرت مسلط، طبقه مستولی و گمراه کننده است. به اعتقاد میچل، علم سیاست هنوز نتوانسته است به تعریفی رضایت بخش دست یابد که بتواند دولت را از دنیای اجتماعی که به وسیله دولت سامان می یابد جدا کند. «تعریف دولت همواره به تفکیک آن از جامعه بستگی

دارد و ترسیم میان این دو یعنی جامعه و دولت در عمل دشوار است.» (فاطمی و بزرگی، 1377) چرا که هر کدام از دیدگاه‌ها و خاستگاه‌های فکری، بر یکی از آموزه‌های این معادله تأکید دارند. از این رو تعاریف متعددی از دولت می‌توان مطرح ساخت. به طور کلی دولت شکل سازمان یافته‌ای از قدرت است که از نوعی استقلال برخوردار بوده، به نام منافع و مصالح جمعی و تصمیمات الزامی را تعیین و اجرا می‌کند. دولت با برخورداری از ابزارهای قهرآمیز (نیروهای مسلح) و مسالمت آمیز (قانون و نظام حقوقی)، انحصار کاربرد زور را دارا است.

1-2-2- رانت

در متون علم اقتصاد، رانت را به معنای درآمد مازاد بر هزینه فرصت‌های از دست رفته، تعریف کرده‌اند. همچنین، اضافه درآمد یک عامل تولید نسبت به درآمدهای همان عامل در شرایط رقابت کامل نیز، در تعریف رانت آمده است. (حیدری، 1374: 43-44) برخی اقتصاددانان، رانت را دریافتی حاصل از فعالیت‌های غیر مولد دانسته‌اند. از دیدگاه ایشان درآمدی که از مواهب طبیعی حاصل می‌شود رانت به‌شمار می‌آید چون برخلاف مزد و سود در نتیجه تلاش به‌دست نمی‌آید. به تعبیر اسمیت «رانت به شیوه‌ای متفاوت از سود و دستمزد، در ترکیب قیمت کالاها داخل می‌شود. دستمزدها و سودهای بالا یا پایین سبب بالا یا پایین رفتن قیمت می‌شود اما رانت بالا مسبب قیمت بالا یا پایین نیست بلکه نتیجه آن است.» (حاجی یوسفی، 1376: 152)

1-3- دولت رانتیر

«رانت جویی» تنها در صورتی میسر است که در راه دسترسی به بازار و بنابراین رقابت، محدودیت‌های مصنوعی وجود داشته باشد. ایجادگر این محدودیت یا دولت است یا دولت اجازه ایجاد آن را به بخش خصوصی می‌دهد یا دست کم به صورت مؤثر از آن جلوگیری نمی‌شود. به هر حال رانت جویی مستلزم مداخله مستقیم دولت در رقابت آزاد

است مانند دخالت در اعطای حق امتیازها (جوازها یا موافقت نامه های اصولی)، سهمیه بندی وارداتی، عوارض گمرکی و قوانین و مقررات مربوط به تعیین حداقل دستمزد. بنابراین ویژگی دموکراسی این است که در آن حق آزادی و مشارکت و ناگزیر امکان ائتلاف برای توزیع امتیازات، به همه مردم داده می شود. حکومت های دموکراتیک بدین ترتیب رانت جویی را به شیوه خاصی اعتلا می بخشند که دلیل بر ضد دموکراسی نیست بلکه گرایش به محدودیت شدید دولت دارد؛ بنابراین اگر رانت جویی مستلزم امکان وجود و موفقیت بالقوه رقابت برای کسب حق انحصاری باشد، آنگاه دامنه و بنابراین هزینه های اجتماعی رانت جویی نیز وابسته به نوع و میزان این رقابت است. (نصری-مشکینی، 1379: 79)

با این توضیح، دولت رانتیر دولتی است که قسمت عمده درآمد خود را از منابع خارجی و به شکل رانت دریافت کند؛ به عبارت دیگر، دولتی رانتیر است که به دلایل خاصی، از فروش کالاها و خدمات با قیمت های بسیار بالاتر از هزینه تولید آنها درآمد مستقیمی داشته باشد. (حاجی یوسفی، 1376: 153) به اعتقاد مهدوی ویژگی متمایز کننده دولت رانتیز این است که درآمدهای نفتی که حکومت کشور تولید کننده و صادر کننده نفت دریافت می کند، ارتباط بسیار ناچیزی با فرآیندهای تولید در اقتصادهای داخلی آنها دارد؛ به عبارت دیگر داده های اقتصاد داخلی به غیر از مواد خام، اهمیت چندانی ندارد. برخی اندیشه مندان ملاک و معیار کمی برای تمییز دولت رانتیر از سایر دولت ها قایل شده و هر دولتی را که 42 درصد یا بیشتر از کل درآمدش از رانت خارجی باشد، دولت رانتیر نامیده اند. (حاجی یوسفی، 1377: 92) بیلای «دولت رانتیر» ویژگی های زیر را برای دولت رانتیر بر می شمارد: (بی نا، 1378: 15-16)

- دولتی که قسمت عمده درآمد آن از بابت رانت باشد.
- منشأ رانت باید خارجی بوده و هیچ گونه ارتباطی با فرآیندهای داخلی نداشته باشد.
- در یک دولت رانتیر فقط درصد بسیار ناچیزی از نیروی کار مشغول تولید رانت بوده و بنابراین اکثریت جامعه، توزیع کننده و دریافت کننده رانت می باشند.
- دولت رانتیر به تنهایی رانت را دریافت و آن را هزینه می کند.

1-4- جامعه مدنی

مفهوم جامعه مدنی، در برابر واژه انگلیسی «Civil Society» و فرانسوی «Civil Societe» به کار می‌رود. کلمه «Civil» از واژه لاتین «Civis» مشتق شده است که در دوران قدیم به معنای «جامعه شهروندان» به کار می‌رفت.

مسئله قابل توجه، فرق قائل شدن میان جامعه مدنی و جامعه سیاسی است، چون هر دو نقش سیاسی بازی می‌کنند و در تلاشند بر سیاست گذاری‌ها و تصمیم گیری‌های حکومتی و بازیگران عرصه سیاست تاثیرگذارند. جامعه مدنی، حوزه‌ای مستقل و سازمان یافته است و همان‌طور که تنظیم رفتار شهروندان و محدود کردن مداخلات دولت را بر عهده دارد، حلقه واسط ارتباط دولت با مردم نیز به‌شمار می‌آید. به بیان دیگر، جامعه مدنی حیطه‌ای خارج از خانواده، دولت و کسب و کار است. اگر خانواده را حیطه خصوصی بدانیم، می‌توانیم دولت را حیطه حاکمیت و اعمال قانون و بازار را حیطه اقتصاد تلقی کنیم، بین این عرصه، حیطه‌ای می‌ماند که متعلق به اجتماع است و آن را حیطه عمومی یا حیطه اجتماعی یا همان جامعه مدنی می‌نامیم.

2- چارچوب نظری: دولت رانتیر

نظریه دولت رانتیر¹ نظریه‌ای در حوزه اقتصاد سیاسی می‌باشد که در پی تبیین روابط دولت و جامعه در دولت‌هایی است که میزان چشمگیری از درآمدش را از راه رانت و پرداخت‌های تک‌محصولی کسب می‌نماید. (Gray, 2011: 1). ظهور این نظریه در دهه ۱۹۶۰ و پس از آن در دهه ۱۹۸۰ به پختگی و تکامل رسید و پذیرای برخی اصلاحات شد؛ به عبارت دقیق‌تر اگر چه شاخص اقتصادی به‌عنوان مولفه مهم این مفهوم همچنان باقی ماند اما الزامات و پیامدهای سیاسی و اجتماعی نیز به آن اضافه شدند. مفهوم دولت رانتیر یا اقتصاد رانتی بر کشورهای اطلاق می‌گردد که متکی بر درآمدهای خارجی عمده به شکل فروش نفت، ترانزیت، یا توریسم باشند. رانتیری بودن اقتصاد، پیامدهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی گسترده‌ای را در پی دارد. نخست اینکه فقط

¹Rentier state theory

تعداد محدودی از افراد مستقیماً در تولید ثروت درگیر می‌شوند. در نتیجه سازمان‌های اجتماعی مدرن که همسو با فعالیت‌های تولیدی‌اند توسعه پیدا می‌کنند. دوم، پیوند کار - پاداش دیگر ویژگی محوری معادلات اقتصادی نخواهد بود. این در حالی است که ثروت نتیجه درگیر شدگی فرد در فرایند تولیدی سازمان یافته، ریسکی و طولانی می‌باشد. در این فرایند، ثروت بیشتر مبتنی بر موقعیت، باد آورده¹ و تصادفی خواهد بود در حالی که می‌بایست شهروندی، منبع اصلی مزایای اقتصادی باشد.

(Moaddel, 2007:161-160). بر این اساس دستیابی به ثروت در چنین فضایی نیازمند انواع مختلف جهت‌گیری‌های ذهنی است که پژوهشگران از آن به عنوان «ذهنیت رانتیری» و «اخلاق رانتیری» یاد می‌کنند. شاخص غیر اقتصادی همچون نزدیکی به نخبگان حاکم تبدیل به مولفه کلیدی در آمد می‌شود؛ بنابراین رانتیریسیم ریشه‌های قبیل‌های دولت را تقویت می‌کند بدین ترتیب که سلسله مراتب قبیل‌های را دربر می‌گیرد که دارای لایه‌های مختلف ذی نفعان و قرارگیری نخبگان حاکم در راس می‌باشد. این نخبگان با قرارگیری در موقعیت مناسب از طریق قدرت بازتوزیعی خود، وفاداری دیگران را به دست می‌آورند و از این طریق وضعیت قبیل‌های را بازتولید می‌کنند. از آن جایی که دولت به مالیات وابسته نیست تقاضای بسیار کمی برای مشارکت سیاسی وجود دارد. از این راه است که معادله «نه مالیات نه نمایندگی» شکل می‌گیرد. با این حال به نظر می‌رسد نظریه دولت رانتیر به تنهایی توانایی توضیح تحولات ایران را در مقطع مورد نظر ندارد و از آن جایی که طبقه متوسط خود می‌تواند نقش کنشگری در فرایند توسعه سیاسی ایفا کند و صرفاً ابژه دولت رانتیر محسوب نمی‌شود لذا تلاش می‌شود تا از چارچوب نظری «طبقه متوسط» به عنوان نظریه مکمل در کنار دولت رانتیر استفاده شود.

3- دولت‌های رانتیر در ایران

پیدایش دولت‌های رانتیر یا تحصیل‌دار در ایران، آثار بسیار مخربی بر اقتصاد و جامعه گذارده و رابطه میان دولت و شهروندان را دچار ابهام، خشونت و موجب تضعیف درک

¹windfall

میان دولت-ملت گردیده است. دولت‌های دوران قاجاریه و تا حدود زیادی پهلوی اول جز دولت‌های رانتیر محسوب نمی‌شوند. در مورد نیم‌قرن منتهی به انقلاب مشروطه و پیش از اکتشافات نفتی و درآمدهای حاصله از آن، می‌توان دولت‌های قاجار منتهی به انقلاب مشروطه و سپس از انقلاب مشروطه تا پهلوی اول را در زمره‌ی دولت‌های مشابه شبه رانتی بررسی کرد. دولت‌های شبه رانتی متوسل به منبع خارجی کمک‌اند؛ اما با وجود تفاوت میان این دو، دولت‌های فوق‌الذکر هم به دلیل بی‌کفایتی، فساد، عدم پایبندی به قانون و برنامه و عدم اقتصاد مولدی، جهت اداره خود متوسل به استقراض از دولت‌های خارجی و تأمین‌کننده منافع این دولت‌های خارجی در ایران بوده‌اند. ذکر این نکته بدان جهت است که اثرات مخرب دولت‌های رانتیر تا مدت‌ها پس از براندازی آن‌ها در اقتصاد و اجتماع وابسته به این اقتصاد نمایان و تأثیرگذار است.

دولت‌های رانتیر ایران را می‌توان به‌صورت زیر تقسیم‌بندی نمود:

1304-1320: دوران پهلوی اول درصد بالایی از درآمدهای حاصل از فروش نفت، صرف امورات نظامی، خرید اسلحه و ساخت‌های زیربنایی گردیده است.

1320-1332: خود شامل دو دوره مهم پس از رضاشاه دوران آزادی‌های نسبی و بروز دوباره تفکرات ناسیونالیستی و روشنفکری و دوران برآمده از تفکرات ملی میهنی و تشکیل دولت دکتر مصدق و ملی شدن صنعت نفت ایران.

1332-1357: دوران منتهی به پیروزی انقلاب. پس از سقوط دولت مصدق در 1332، کمک چشمگیر 145 میلیون دلاری ایالات‌متحده به ایران اولین منبع رانتی ما بود (آبراهامیان، 1377:515)

تشکیل کنسرسیوم و پایان یافتن دعوای نفت ایران و انگلیس دومین مرحله و اساسی‌ترین مرحله بود که ایران را به سمت رانتیسم سوق داد. درآمدهای نفتی از 34 میلیون دلار در سال 1333، به 437 میلیون دلار در 1341 و در سال 1355 به حدود 20 میلیارد دلار رسید (آبراهامیان، 1377:517).

از 1357 تا 1399: دولت‌های رانتیر دوران پس از انقلاب. در ده سال نخست پس از پیروزی انقلاب اسلامی کشور دچار هرج و مرج ناشی از هیجانات و خشونت میان انقلابیون و مهم‌تر از همه جنگ 8 ساله با کشور عراق گردیده، سپس دولت سازندگی با تلاش برای ساخت زیربنایی و افزایش مالیات‌ها، دولت اصلاحات با راهکار سیاست خارجی سنجیده، تخصیص صحیح منابع و باوجود رانتی بودن دولت اما آزادی‌های نسبی مدنی و تقویت نهادهای مردم‌نهاد. دوران دولت سراسر هرج و مرج بهار، افزایش درآمدهای نفتی و نارضایتی عمومی ناشی از عدم کفایت، سیاست داخلی و خارجی ضعیف و ناسنجیده، برخوردهای جناحی، تفکرات واپس‌گرا. دوران دولت تدبیر، دوران تحریم‌های شدید اقتصادی، دیپلماسی نسبتاً قوی، عدم حمایت از نهادهای مدنی عدم یکپارچگی کابینه. با این نگاه اجمالی به دولت‌های رانتیر یک قرن اخیر ایران می‌توان دریافت که تلاش متمر ثمر جهت دستیابی به اقتصاد مولد ناچیز و اتکای هرچه بیشتر، یا کمتر دولت‌ها به درآمدهای نفتی اما تأثیر قابل توجهی در آزادی‌های مدنی، دموکراسی و یا تقویت جامعه‌ی مدنی نداشته است؛ و این همان اثرات بلندمدت عوامل متعدد و ریشه‌دار از جمله قوانین ناقص و عدم گردش نخبگان در لایه‌های متعدد و متفاوت حاکمیتی است.

عدم پاسخگویی دولت‌ها در عرصه‌ی سیاسی و فقدان آزادی‌های مدنی مشارکت سیاسی مردم را تقلیل داده و در گردش نبودن نخبگان حاکم، نقصان و کهولت سیستم سیاسی را در برداشته است. ایران همچنان به‌عنوان کشوری تک‌محصولی و علی‌رغم ظرفیت‌های اقتصادی و موقعیت ژئوپولیتیک مناسب همچنان متکی به درآمدهای نفتی بوده و از سویی عدم سرمایه‌گذاری درآمدهای حاصل از نفت در ساختار زیربنایی و صنعتی کشور و فقدان ارتباطات بین‌المللی تجاری و سیاسی مناسب این اتکا به درآمد حاصل از صادرات نفت را روزافزون و همان دلیل نیز مانعی بر راه کسب درآمدهای نفتی شده است. شاخص‌های توسعه نزول یافته است، اقتصاد کوچک‌تر شده تأثیر منفی بر جامعه‌ی مدنی گذارده و رواج عدم تحمل عقیده خشم دوسویه میان ملت_دولت را رقم‌زده است. نگاه حاکمیت تنها به ظواهر توسعه بوده و از سویی بی‌عدالتی در دستیابی به ثروت و رفاه و سیاسی شدن فعالیت‌های اقتصادی ارتباط میان جامعه و دولت را سرد، خشن و سرشار از بی‌اعتمادی می‌نماید. در اقتصاد مبتنی بر رانت با خلاقیت نوآوری و کار که با

رانت و تصادف یا وابستگی صورت می‌گیرد. با ایجاد و گسترش روحیه‌ی رانتی و فراگیر شدن فعالیت‌های فرصت‌طلبانه، روحیه‌ی کار و تلاش در جامعه از بین می‌رود (حاجی یوسفی، دولت نفت و توسعه‌ی اقتصادی ایران 42:1376) شبکه‌هایی از گروه‌ها و افراد جامعه و خصوصاً گروه‌های ذینفع و وابسته به حاکمیت برای دستیابی به سهم بیشتری از رانت وارد به رقابت می‌شوند و نهایتاً این رقابت منجر به ستیز، اعتماد عمومی را نسبت به حاکمیت خدشه‌دار می‌کند. بی‌تردید خلاقیت و نوآوری لازمه‌ی افزایش بازدهی تولید و کاهش قیمت‌های نسبی کالاها و خدمات و ارائه‌ی محصولات جدید باکیفیتی بالاتر در هر جامعه است. در اقتصاد رانتی نظام انگیزشی لازم برای بروز خلاقیت و نوآوری در هم فرو می‌ریزد، تولیدکنندگان منزوی و برای مشارکت در فعالیت‌های تولیدی رغبتی از خود نشان نمی‌دهند. با خالی شدن عرصه‌ی کارآفرینی از نخبگان واقعی، رانت جویان جایگزین، بهره‌وری کاهش، میزان رغبت به انجام کارهای عمومی تقلیل می‌یابد. کشوری که به درآمد حاصل از فروش منابع زیرزمینی به سایر نقاط جهان متکی است ممکن است مبارزه قدرت و جناح‌گرایی را تجربه کرده باشد ولی بعید است خواسته‌هایی را در حمایت از دموکراسی پذیرا باشد.

4- دولت‌های رانتیر عرصه‌ی داخلی و نظام جهانی

با حاکم شدن پارامترهای اقتصادی در جهان جدید، دولت‌های رانتیر نقش و اهمیت پیشین خود را در روابط بین الملل از دست داده‌اند. چنین دولت‌هایی صرفاً به سبب دارا بودن منابع زیر زمینی، قادر نخواهند بود که همانند دهه‌ی 70 میلادی نقش حائز اهمیتی در نظام جهانی بازی نمایند. مدل هژمونیک دولت که مسلط بر فضاها و حیطة-های سیاسی، اجتماعی-اقتصادی و فرهنگی است در منطقه‌ی خاورمیانه بدون توجه به نوع رژیم یا دسترسی به منابع، پدید آمده و تکوین یافته است. این مدل که سلاطین محافظه کار، رهبران نظامی انقلابی یا رژیم‌های تک حزبی، یا کشورهای ثروتمند و همین‌طور فقیر نفتی اتخاذ نموده‌اند نیازمند ماشین دولتی پرطول و تفصیلی است؛ بنابراین نهادسازی، ورود توانایی بروکراتیک و ایجاد هنجارها و ارزش‌ها همه کارکردهایی

بودند که بر اساس این مدل، دولت نیازمند تامین آن در جهت مشروعیت بخشی به موقعیت خود درون محیط و عرصه داخلی می‌باشد. (فاخری، 1379:556).

دولت‌های خاورمیانه که اکثراً رانتیر می‌باشند همچنان با وجود قدرت حاصله از رانت منابع نفتی در قلمرو سرزمینی خود نشان دهنده قاطعیت و برخورد، اما در صحنه جهانی و عرصه داخلی قادر به انجام کارکردهای خود نبوده‌اند.

گیلپین بر آن است که کشورهای بزرگ تحصیل‌دار همچون ایران، جزو تباه‌کنندگان سیستم مسلط اقتصاد سیاسی بین‌المللی می‌باشند یعنی نه توان تغییر نظم و ظرفیت رهبری اقتصاد جهانی را دارند و نه اینکه گفتمان داخلی آنها موافق با گفتمان مسلط است. آن‌گاه آن کشور از مزایای موجود در مفهوم مسلط بی‌نصیب مانده و هژمون و متحدانش با مهار و تحدید سعی در تغییر گفتمان مسلط بر آن کشور می‌نمایند. (شیرزاد، 1392).

دولت تحصیل‌دار به مدد کسب درآمد حاصله از استخراج ارزان و فروش خام نفت و کانی‌ها و گاز، بی‌نیاز از مالیات مستقیم مردمی و از سویی متاثر از سیاست خارجی و سیستم جهانی در بازه‌های زمانی کاهش درآمدهای نفتی با حفظ اقتدار گرایی در کنار افزایش مالیات‌های غیرمستقیم و کاهش سطح رفاه ملی به اداره و کنترل جامعه پرداخته و در این میان جامعه مدنی به دست فراموشی سپرده شده است؛ و از نظر نخبگان حاکم، کشور همواره در برهه‌های حساس قرار دارد که صفوف و اقشار آسیب‌پذیر با تحمل وضع موجود و سکوت در مقابل عدم پاسخگویی دولت منتظر به سرآمدن برهه‌های حساس مدنظر حاکمان باشند. در این میان پل جامعه مدنی میان افراد و حاکمیت شکسته و ریسک پرهزینه توسل به بوروکراسی طویل و ایدئولوژی‌های خاص و اقتدار گرا، عدم گشایش اقتصادی و عدم ورود به صحنه جهانی اقتصاد، جامعه را با خطر فروپاشی مواجه می‌سازد.

راس، سه عامل را با تاثیر درآمدهای نفتی بر دموکراسی مرتبط می‌داند و آنها را در قالب سه تاثیر نام‌گذاری می‌کند الف: تاثیر رانتی شامل تاثیر مالیاتی، تاثیر مصرفی و تاثیر تشکل‌سازی. ب: تاثیر سرکوبی. ج: تاثیر نوسازی. (Ross Michael, 2001:361)

بنابراین همان‌طور که گفته شد خصوصاً در بازه‌های زمانی کاهش درآمدهای حاصل از صادرات خام منابع زیرزمینی دولت‌های رانتیر در ایران، خصوصاً از طریق کسب درآمد

دولت از تورم و افزایش مالیات‌های غیر مستقیم، کاهش رفاه اجتماعی، گران نمودن خدمات دولتی، از سویی سعی در برطرف نمودن کسری بودجه و از سویی همین کسری بودجه هرساله در روندی فرسایشی، اقتصاد خانواده را، جامعه ی مدنی را و راه گذار از مشکلات را تحت تاثیر مزمّن قراردادده است.

5- کنشگران غیردولتی

سازمان‌های غیردولتی تعریف چندان روشنی ندارند و به علت وجود تعدد و تنوع نقش‌ها، در واقع این سازمان‌ها ویژگی‌هایی به خود می‌گیرند که با تعاریف متنوعی از پسوند غیردولتی تعریف می‌شوند. جودیت تدلر اشاره می‌کند که سازمان‌های غیردولتی، اغلب خود را در مقابل دولت تعریف می‌کنند. دولتی که گفته می‌شود، بزرگ، سخت، غیر قابل انعطاف، بوروکراتیک، سلسله مراتبی و نا توان در رسیدگی به فقیران است. اگر این سازمان‌ها به‌عنوان نهادهایی تعریف شوند که خارج از حیطه و اقتدار دولت فعالیت می‌کنند طیف بسیار وسیعی را شامل می‌شوند. معمولاً از یک پسوند دیگر هم برای تعریف دقیق‌تر استفاده می‌شود.

6- پیامد رانتیریسم بر روابط دولت و جامعه

تاثیر رانتیریسم بر روابط دولت و جامعه را می‌توان به دو صورت عمده مشاهده کرد: یکی دگرگونی در قشربندی اجتماعی و دیگری تغییر شکل تقابل دولت و جامعه. الف) دگرگونی در قشربندی اجتماعی: دولت‌های رانتیر اساساً رانت را به شیوه نابرابری در سطح جامعه توزیع می‌کنند. در یک جامعه با ساختار رانتیر تمام افراد کم و بیش از مزایای ناشی از رانت بهره‌مند می‌شوند، اما میزان بهرمندی افراد از این رانت به شدت متفاوت است. دولت رانتیر اساساً از رانت به‌عنوان ابزاری برای کسب رضایت افراد جامعه و بالابردن مشروعیت خود استفاده می‌کند. یک دولت توزیع‌کننده رانت بر خلاف دولت متکی به مالیات که باید انرژی فراوانی را برای استخراج درآمدهای مورد نیازش صرف کند صرفاً باید تصمیم بگیرد که کدام یک از گروه‌های اجتماعی در دریافت رانت‌های

نفته برتری دارند (کاتوزیان، ۱۳۹۸). بر این اساس همچنین حازم ببلای و لوسیانی بیان می‌دارند که درآمدهای نفتی این امکان را به دولت می‌دهد که اتفاق نظر سیاسی را به سود خود خریداری نماید.

6-1- تضعیف ماهیت نمایندگی دولت

یکی از نتایج منطقی نظریه دولت رانتیر این است که از آنجا که رهبران دولت نیازی به استخراج منابع ندارند ضرورتی احساس نمی‌کنند که به نمایندگی کردن از مردم پردازند و وابستگی فزاینده دولت رانتیر به در آمد رانت به این معنا است که از فشار مالی دولت بر جامعه کاسته شود، زیرا همان‌گونه که ذکر شد دولت‌های رانتیر اساساً به درآمد مالیاتی به‌عنوان منبع اصلی تأمین هزینه‌های خود توجهی ندارد. نظریه پردازان دولت رانتیر معتقدند در چنین شرایطی دولت در مقابل دریافت نکردن مالیات از جامعه به توافقی ضمنی با مردم دست می‌یابد که در چارچوب آن مردم دیگر انتظار ندارند تا دولتی منتخب و نماینده جامعه داشته باشند؛ به عبارت دیگر، شعار عدم دریافت مالیات در مقابل عدم وجود نمایندگی به جزئی اساسی از ساختار رانتیرسم تبدیل می‌شود. چنین توافقی سبب تحکیم پایه‌های قدرت و سلطه هر چه بیشتر دولت رانتیر بر جامعه می‌شود (حاجی یوسفی، ۱۳۷۸: ۴۶).

6-2- افزایش انحصارگرایی و نابازارسویی اقتصادی

نظریه سوم: دولت رانتی موجب افزایش نابازارسویی اقتصادی می‌شود. افزایش نابازارسویی به این معنا است که در دولت رانتی، فرایندها به‌جای پیروی از سازوکار بازار برخلاف این مسیر حرکت می‌کنند: دولت به‌جای آن که برای جبران شکست بازار ایجاد شده و فقط نقش کمک به گسترش بازار و کسب و کار را داشته باشد، خود به توزیع‌کننده اصلی درآمدها تبدیل می‌شود. اختیارات دولت به‌جای آن که تنها برای کمک به افزایش رقابت بازاری و رشد اقتصادی استفاده شوند، به انحصار و رانت‌های گسترده می‌انجامند. بخش عمومی خود به یکی از ناکارترین و ناکارآمدترین نهادها بدل می‌شود؛ زیرا قانون‌گذاری و اجرای قوانین ضعیف بوده، مداخله بخش عمومی در حوزه‌های مختلف

چشمگیر بوده و اتلاف منابع اقتصادی و سوءاستفاده از موقعیت بسیار شایع است. حتی بخش عمومی اوضاعی را ایجاد می‌کند که بخش خصوصی و افراد توانمند به جای تلاش برای نوآوری و کارآفرینی و تولید، جذب فعالیت‌های رانت‌جویانه شوند. در این وضع، کیفیت آموزش برای رقابت در فضای کسب و کار جای خود را به روابط و رانت‌ها می‌دهد و سرمایه انسانی و انگیزه برای اندوختن آن تضعیف می‌شود.

از آن جا که درآمد عمده کشور از منبع خارجی ناشی است، کسری بودجه دولت و بی‌ثباتی اقتصادی رخ می‌دهد و در اثر بیماری هلندی، فرایند ضد صنعتی شدن رخ می‌دهد و قیمت کالاهای مبادله‌ناشدنی و خدمات افزایش می‌یابد. به علت نبود ضرورت ایجاد سازوکار برای مالیات‌ستانی بوروکراسی تضعیف می‌شود، سیاست‌های رفاهی بیش از حدی برای همگان اجرا می‌شود، بودجه بخش عمومی از وظایف ذاتی آن منحرف می‌شود، سرمایه‌گذاری بخش خصوصی کاهش می‌یابد و درنهایت رقابت اقتصادی تضعیف می‌شود. علت تأکید بر جنبه اقتصادی نابازارسویی آن بوده است که با توجه به مرتبط بودن مطالب مربوط به بازار سیاسی با فرایند دولت‌ملت‌سازی، این دو نظریه هم‌پوشانی کمتری داشته باشند.

نظریه فراپوش نهایی: درنهایت این امکان وجود دارد که سه نظریه مذکور را در یک نظریه تلفیق کرد: «دولت رانتی موجب شکل‌گیری یا افزایش نهادهای مخرب توسعه پایدار می‌شود». در این نظریه، نهادها «قواعد بازی» در جامعه هستند و قواعد رسمی قانونی و هنجارهای اجتماعی غیر رسمی را شامل می‌شوند که رفتار فردی را هدایت می‌کنند و میان‌کنش‌های اجتماعی را ساختار می‌بخشند (نورث¹، 1991: 2).

6-3- نحیف شدن جامعه مدنی و کاهش مشارکت‌های مردمی

دولت رانتی موجب تضعیف جامعه مدنی و فرایند دولت‌ملت‌سازی می‌شود. فرایند دولت‌ملت‌سازی فرایندی است که در بطن آن عوامل و نهادهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در درون مرزهای سیاسی مشخص به‌گونه‌ای در روابط متقابل با یکدیگر رشد

و تکامل می‌یابند که برآیند آن شکل‌گیری ساختار سیاسی دموکراتیک مبتنی بر نهادینه‌شدن اصول و ارزش‌های مدنی و حاکمیت مناسبات قانونی بین دولت و جامعه است (سلطانی، 1391: 99). بر همین اساس نمونه‌هایی همچون مشارکت کمتر مردم در تصمیمات، کاهش دموکراسی یا دموکراسی نمایشی، بی‌اعتمادی به دولت، کاهش کیفیت قوانین و سیاست در اجرای آن‌ها، فرهنگ رانتی، کاهش پاسخگویی یا مسئولیت‌پذیری دولت، حامی‌پروری، کاهش تعهد کاری، احزاب ضعیف یا وابسته، خرید رأی، خرید مشروعیت، کاهش سرمایه اجتماعی، حقوق مالکیت ناکارآمد، آستانه بیش از حد اشتباه در دولت، تشکیل یا بقای رژیم‌های اقتدارگرا و توسعه سیاسی ضعیف از تأثیرات آن هستند.

4-6- کنترل جامعه و ایجاد شکاف اجتماعی

از نظر اندیشمندان سیاسی عامل ایجاد دولت‌های رانتیر در خاورمیانه، نفت می‌باشد. رانت درآمد ناشی از اشتغال یا مالکیت یک حق نهادی است بدون آن که مالک برای دریافت این درآمد کمکی به تولید اجتماعی کرده باشد. باید اذعان داشت درآمدی خارج از عرصه فعالیت‌های مولد اقتصادی است که به لحاظ مفهومی امکان سرایت به حوزه‌های دیگر را دارد و رانت جویی نیز عبارت است از جستجو برای دست یافتن به این درآمد مازاد (قاسمی، 1383: 34).

دولت تحصیل‌دار دولتی است که به جهت در اختیار داشتن منابع مستقل مالی و استقلال از شهروندان سیاست‌های خود را به اجرا درمی‌آورد. عدم پاسخگویی این دولت به مردم، انحصار دریافت رانت و اختیار هزینه کرد آن از جمله ویژگی‌های دولت رانتیر می‌باشد. نمونه‌های بارز دولت‌های رانتیر حاکمیت‌های قرن اخیر خاورمیانه است و از جمله ایران که خصوصاً از دهه‌ی 40 با تأثیر منفی هرچه بیشتر اقدامات حاکمیت رانتیر بر اقتصاد و جامعه شکاف میان دولت و جامعه مدنی و تبعاتی که همچنان ادامه دارد نمود بیشتری یافته است. حازم بیلاوی، منشأ رانت دولت رانتیر را خارجی دانسته که هیچ‌گونه ارتباطی با فرآیندهای داخلی نداشته و دولت نیز به‌تنهایی رانت را دریافت و آن را هزینه می‌کند. از نظر مهدوی «استقلال دولت از جامعه» و «توانایی تطمیع گروه‌های مخالف» از

مهم‌ترین مؤلفه‌های دولت رانتیر است. از سویی دولت‌های رانتیر به دولت‌هایی اطلاق می‌شود که حداقل 42 درصد از درآمد خود را از رانت خارجی حاصل از صدور یک یا چند ماده خام به دست آورد.

درآمدهای رانتی نفتی، حاصل فرایند تولید در اقتصاد داخلی نیست خصوصاً درآمد حاصل از استخراج، صدور و فروش خام منابع طبیعی نه در اثر کار و انرژی صرف شده افراد ملت که از امتیازات طبیعی محسوب می‌گردد. وابستگی به درآمدهای نفتی نوع متمایزی از محیط نهادی، یعنی دولت نفتی را به وجود می‌آورد که مشوق توزیع سیاسی رانت است. وابستگی مالی به دلارهای نفتی از ویژگی‌های چنین دولتی است؛ که حوزه اختیارات دولت را توسعه و اقتدارش را تضعیف می‌کند تا برای کشورداری، متکی به جایگزینی بیشتر مخارج عمومی باشد و از این رو ظرفیت دولت را ضعیف‌تر می‌کند. (کارل 42:1381) شیوهی حکمرانی دولت‌های رانتیر شیوهی متمایزی است که «رانت‌ریسم» نامیده می‌شود و دو مشخصه عمده آن، نخست آن که رانت در کنترل نخبگان حاکم است و دوم اینکه نخبگان حاکم از این رانت برای جلب همکاری و کنترل جامعه استفاده می‌کنند تا در نتیجه ثبات سیاسی دولت را حفظ کنند (حاجی یوسفی 153:1376). این تلاش دولت رانتیر جهت کنترل جامعه و ثبات سیاسی که در جهت حفظ خود می‌باشد در بلندمدت نتیجه‌ی عکس داده و نهایتاً عدم اعتماد میان حاکمیت و شهروندان و تضعیف سازمان‌ها و جامعه‌ی مدنی و گرایش جامعه به خشونت و میل به تحول خواهی ثبات سیاسی و موجودیت دولت را به خطر می‌اندازد. مهم‌ترین تأثیر رانت بر دولت موجب قدرت انحصاری دولت شده و بروز شکاف هرچه بیشتر میان مسیر حرکت دولت و شیوه مدنظر جامعه خود جدی‌ترین نقض دموکراسی محسوب می‌گردد. از سویی عدم وابستگی دولت به مالیات شهروندان و از سویی شیوه تقسیم درآمدهای حاصل از رانت که در اختیار دولت و نخبگان حاکم قرار دارد، موجب بی‌اعتمادی جامعه به دولت و نهایتاً تقابل این دو سبب خشونت دوسویه می‌گردد. دستیابی جامعه به تغییرات هیجانی در بلندمدت نتیجه‌ای در بر نداشته و گردش تغییر و تحول خواهی و مجدداً پیدایش دولت‌های رانتیر جامعه را به عصیان وامی‌دارد. پل میان دولت و جامعه

که در این جا با رانت تخریب و به خشونت انجامیده است، نهادهای مدنی است و عامل اساسی این خشونت، اقتصاد غیرمولد، رانتی و فساد زا و تضعیف نهادهای مدنی می باشد.

نتیجه گیری

این پژوهش کوشید تا بیان نماید که یک دولت رانتی متأثر از اقتصاد تک محصولی و متکی بر انحصار فروش نفت، مشکلاتی را برای جامعه و شهروندان خواهد داشت همچون به مسائلی از قبیل ایجاد گسست بین دولت و ملت، کاهش پاسخگویی و تضعیف جامعه مدنی و تضعیف توان استخراجی و باز توزیعی دولت، تبدیل شدن دولت به توزیع کننده رانت، دگرگونی در قشر بندی اجتماعی، تضعیف ماهیت نمایندگی دولت، اختلال در برنامه های توسعه اقتصادی و تشدید روحیه مصرف گرایی و رانت جویی اشاره نمود. در مجموع، بر اساس تعاریف ارائه شده از یک دولت رانتی می توان عنوان داشت که اقتصاد ایران چه در دوران پهلوی و چه پس از پیروزی انقلاب اسلامی در واقع تمام خصوصیات یک اقتصاد رانتی را دارا می باشد. به همین منظور در این بررسی آنچه به عنوان نتیجه کلام باید بیان شود راهکارهایی است که برای خروج از اقتصاد رانتی پیشنهاد می شود که از آن جمله عبارتند از توجه به موضوع نفت به عنوان سرمایه، کوچک کردن دولت، نهادینه سازی مالیات، گسترش صادرات غیر نفتی، جلوگیری از ذخیره کردن نقدینگی، جریان داشتن یک جریان آزاد اطلاعات، اصلاح الگوی مصرف، حذف یارانه ها، جلوگیری از اقتصاد چرخشی رانتی و در نهایت جلوگیری از آزادسازی یکباره و سریع اقتصاد؛ تمام این ها مواردی هستند که اگر مورد توجه دولت مردان قرار گیرد می تواند در آینده جامعه مدنی تاثیر گذارتری را بسازد که همراه دولتی غیررانتی برای بهتر شدن جامعه ایران تلاش نماید.

فهرست منابع

- ازغندی، علیرضا (1385)، درآمدی بر جامعه شناسی ایران، تهران، نشر قومس، چاپ اول.
- افروغ، عماد (1387) «جامعه مدنی و موقعیت آن در ایران»، فصلنامه فرهنگ عمومی، تهران، شماره 18-19 وزارت ارشاد اسلامی، 22-34
- آبراهامیان، پرواند (1388)، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی، چاپ چهارم.
- بی-نا (1387)، ماهنامه اقتصادی - مالی بین المللی، اقتصاد ایران، سال اول، شماره نهم، شهریور و مهر، صص 15-16.
- جهانگللو، رامین (1372) «سیر تکوین فلسفه مفهوم جامعه مدنی»، فصلنامه فرهنگی و اجتماعی گفتگو شماره 1، تیرماه.
- چاندوک، نیرا (1377)، جامعه مدنی و دولت: کاوش‌هایی در نظریه سیاسی، فریدون فاطمی و وحید بزرگی، تهران، نشر مرکز.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد (1377) دولت و توسعه اقتصادی در ایران قبل از انقلاب، مطالعات راهبردی شماره 1، پاییز. صص 32-48
- حاجی یوسفی، امیرمحمد (1378)، «استقلال نسبی دولت یا جامعه مدنی در جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره پنجم، زمستان. 41-54
- حاجی یوسفی، امیرمحمد (1376) «رانت، دولت رانتیریسیم؛ یک بررسی مفهومی»، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره 125-126 بهمن و اسفند، 151-168
- حیدری، احمد (1374) «عدم تقارن اطلاعات منبع رانت»، فصلنامه راهبرد، شماره 4، پاییز 1374، صص 43-44.
- سلطانی، علیرضا (1391)، نفت و فرایند دولت‌ملت‌سازی در ایران، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره 42، شماره 2، تابستان، 95-112.
- شیرزاد، حمیدرضا، (1392)، تاثیر جهانی شدن نئولیبرال بر دولت تحصیل‌دار (رانتیر) جمهوری اسلامی ایران از منظر اقتصاد سیاسی بین الملل تابستان، دوره 6، شماره 22؛ 207-167.
- فاخری، مهدی (1379) جهانی شدن و سیاست خارجی، با تاکید بر جمهوری اسلامی فصلنامه سیاست خارجی، سال چهارم شماره 2

- کاتوزیان، محمد علی (1398)، اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی چاپ یازدهم تهران، نشر مرکز
- کارل تریلین (1393) معمای فراوانی: رونق-های نفتی و دولت‌های نفتی، ترجمه جعفر خیرخواهان، نشر قومس، چاپ چهارم.
- لاک، جان (1387) رساله دوم درباره دولت، ترجمه شهرام ارشد نیا، تهران، انتشارات روشنفکران
- نصری مشکینی، قدیر (1379)، دولت رانتیر و پروژه تامین امنیت ملی، مطالعات راهبردی، شماره 7 و 8. صص 78-93
- گیدنز، آنتونی (1378) راه سوم، ترجمه منوچهر صبوری، تهران شیرازه
- شیرزاد، حمیدرضا، تاثیر جهانی شدن نئولیبرال بر دولت تحصیل‌دار ج.ا.ایران، فصلنامه علمی مطالعات روابط بین الملل شماره 2

References

- Gilpin, Robert (1987) political Economy on international Relations Princeton NJ: Princeton university press.
- Rooss Michael L, (2001) Does oil ltinder. Democracyworld politics. Vol. 53, No. 3
- Gray, Matthew (2011), A Theory of "Late Rentierism" in the Arab States of the Gulf" Center for International and Regional Studies Georgetown University School of Foreign Service in Qatar, Occasional Paper No. 7.
- Moaddel, Mansoor (2007), Values and, Perceptions of the Islamic and Middle Eastern, Publics, New York: Palgrave, Macmillan.

بررسی توسعه برنامه تسلیحاتی و موشکی جمهوری اسلامی ایران از منظر سازه انگاری

محمد مهدی خاموشی¹

چکیده

یکی از رویکردهای نظریه عام انتقادی، نظریه سازه انگاری می باشد که فرضیه های هستی شناختی خرد گرایی در عرصه روابط بین الملل و سیاست خارجی را به چالش می کشد و اصول و گزاره های دیگری را بیان می کند. این نظریه تصور کشورها به صورت کنش گران ذره ای خود پرست که منافع آنها پیش از تعامل اجتماعی بین المللی شکل گرفته و این که آنها تنها به جهت تأمین اهداف راهبردی وارد روابط بین الملل می شوند را مورد پذیرش قرار نمی دهد، و از طرفی این نظریه تلاش می کند تا از طریق رهیافت سیاست هویت چگونگی نقش و تأثیر اجتماعات بین الاذهانی مانند ناسیونالیسم، مذهب، قومیت، جنسیت، فرهنگ و نژاد را در سیاست بین الملل و سیاست خارجی مورد توضیح قرار دهد. لذا با توجه به تأکید این نظریه بر مقوله هویت و تأثیر آن بر منافع ملی کشورها و نقشی که آنها بر اساس هویت و هنجارهای بین الاذهانی برای خویش تعریف می نمایند و بر طبق آن عمل می کنند این مقاله در صدد آن است که بر اساس نظریه سازه انگاری و با توجه به مؤلفه های مورد تأکید آن، سیاست جمهوری اسلامی ایران را در موضوع توسعه برنامه تسلیحاتی و موشکی، بر اساس هویتی که پس از انقلاب اسلامی برای خویش تعریف نموده و هنجارهای بین الاذهانی شکل گرفته در روند تعاملات بین المللی و بر اساس تجارب تاریخی و ذهنیت شکل گرفته بر اساس موقعیت ژئوپلیتیکی آن مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد.

واژگان کلیدی

نظریه سازه انگاری، هویت، هنجارهای بین الاذهانی، نظام جمهوری اسلامی ایران

¹ دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین الملل دانشگاه تهران، m.khamoushi95@gmail.com

مقدمه

سازه انگاری¹ به عنوان یکی از رویکردهای نظریه عام انتقادی، فرضیه‌های هستی‌شناختی خرد گرایی در عرصه روابط بین‌الملل و سیاست خارجی را به چالش می‌کشد و اصول و گزاره‌های دیگری را بیان می‌کند، این نظریه تصور کشورها به صورت کنش‌گران ذره‌ای خود پرست که منافع آنها پیش از تعامل اجتماعی بین‌المللی شکل گرفته و این که آنها تنها به جهت تأمین اهداف راهبردی وارد روابط بین‌الملل می‌شوند را مورد پذیرش قرار نمی‌دهد، و از طرفی این نظریه تلاش می‌کند تا از طریق رهیافت سیاست‌هویت چگونگی نقش و تأثیر اجتماعات بین‌الذنهانی مانند ناسیونالیسم، مذهب، قومیت، جنسیت، فرهنگ و نژاد را در سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی مورد توضیح قرار دهد. (فیروز آبادی، 1396: 43) با توجه به اهمیتی که این نظریه به هویت و هنجارهای بین‌الذنهانی و تأثیر آن بر سیاست خارجی دولت‌ها می‌دهد این مقاله در صدد آن است، با تأکید بر هویتی که جمهوری اسلامی ایران، پس از انقلاب برای خویش تعریف نموده و هنجارهای بین‌الذنهانی که در روند تعاملات اجتماعی برای این کشور درونی شده است، توسعه برنامه تسلیحاتی و موشکی جمهوری اسلامی ایران را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد.

نظریه سازه انگاری

یکی از نظریه‌های مهم در دهه اخیر در روابط بین‌الملل سازه انگاری یا برسازنده‌گرایی است. سازه انگاری از نظر مباحث فرانتزوری در میانه طیف طبیعت‌گرایان/اثبات‌گرایان از یک سو و پساساختار‌گرایان از سوی دیگر و در مباحث محتوایی روابط بین‌الملل در میانه دو بخش جریان اصلی یعنی واقع‌گرایی و لیبرالیسم قرار دارد. (مشیرزاده، 1396: 323) از لحاظ هستی‌شناختی توجه سازه انگاران از یک سو به انگاره‌ها، معانی، قواعد، هنجارها و رویه‌ها است. تأکید آنها بر نقش تکوینی عوامل فکری است که آنها را در برابر مادی‌گرایی حاکم بر جریان اصلی روابط بین‌الملل قرار می‌دهد و در عین حال، به دلیل

Constructivism¹

پذیرش اهمیت واقعیت مادی آنها را از پسا ساختارگرایان متمایز می‌سازد. (مشیرزاده، 1396: 324) سازه‌انگاران کانون توجه خود را بر روی اعتقادات بین‌الذنهانی که در سطح وسیعی میان مردم جهان مشترک هستند قرار می‌دهند و براین باور هستند که هویت‌ها و منافع انسان‌ها به نحوی که آنها خویشتن را در روابط با دیگران درک می‌کنند، از طریق همان اعتقادات مشترک شکل می‌گیرند و تبیین می‌شوند. (قوام، 1394: 222) از آنجا که بسیاری از سازه‌انگاران در عرصه سیاست بین‌الملل بر نقش‌انگاره‌ها تاکید می‌کنند، لذا آنها به یک سلسله نقش‌های از پیش مشخص شده اعتقاد نداشته و در کوشش هستند که درک صحیحی از نقش‌هایی که انگاره‌ها در عرصه سیاست جهانی ایفا می‌کنند، داشته باشند. بنابراین از نظر آنها هویت و منافع دولت‌ها از پیش تعیین شده نیست، بلکه از لحاظ اجتماعی، ساختاربندی می‌گردند. از منظر این نظریه نمی‌توان سیاست بین‌الملل را در حد یک سلسله رفتارها و تعاملات عقلایی و در چهارچوب صرفاً نهادی و مادی در سطوح ملی و بین‌المللی کاهش داد، چرا که تعاملات دولت‌ها صرفاً براساس یک سری منافع ملی از پیش تثبیت شده شکل نگرفته، بلکه در گذر زمان به صورت نوعی الگوی رفتاری از طریق هویت‌ها شکل می‌گیرند و یا باعث تشکل هویت‌ها می‌شوند. (قوام، 1394: 224) و باید بیان کرد که شناخت چگونگی شکل‌گیری هویت‌ها و منافع و نوع هنجارها و رویه‌های همراه با بازتولید آنها و از طرفی قوام بخشی متقابل آنها، مهمترین اهداف نظری سازه‌انگاری می‌باشد. (فیروز آبادی، 1396: 43)

هویت از دیدگاه سازه‌انگاری

هویت عبارت است از فهم‌ها و انتظارات در مورد خویش که خاص نقش می‌باشد. هویت‌ها به‌طور هم‌زمان به‌گزینش‌های عقلانی قوام می‌بخشند و الگوهای هنجاری

سیاست بین الملل می باشد که به آنها شکل می دهند. هویت ها را نمی توان جدا از بستر اجتماعی آنها تعریف نمود. (مشیرزاده، 1396: 332) در نظر گرفتن سیاست هویت به معنای تفاوت قائل شدن میان کشورهای مختلف از طریق اذعان به نقش سازنده فرهنگ به مثابه یک نظام معانی بین‌الذهانی و ساختار اجتماعی در شکل‌گیری و از طرفی تکوین منافع و هویت کشورها می باشد، سازه‌انگاری هویت را یک امر تجربی می‌داند که برخلاف خردگرایی معتقد است که هویت کشورها زمینه پرورده بوده و از طرفی به بستر تاریخی، سیاسی-اجتماعی و فرهنگی که در آن قرار گرفته است بستگی دارد، از منظر این دیدگاه هویت ها معلول عوامل و متغیرهای مادی نمی‌باشند بلکه همیشه به صورت اجتماعی ساخته می‌شوند و از طرفی دارای ماهیتی بین‌الذهانی می‌باشند و ساختارهای بین‌الذهانی که آن هویت‌ها را در خود جای داده‌اند، نهایتاً معنای آن را تعیین می‌نمایند. (فیروز آبادی، 1396: 43-45) یکی از متغیرهای اصلی سازه‌انگاری مقوله هویت میباشد. ونت¹ که یکی از نظریه پردازان برجسته سازه‌انگاری است، هویت را خصوصیتی در کنش‌گران نیت‌مند می‌پندارد که دارای یک سری تمایلات انگیزشی و رفتاری می‌باشد، در این معنا هویت یک ویژگی ذهنی است که ریشه در فهم کنش‌گران از خود دارد. (ونت، 1384: 326) یکی از مهم‌ترین پیامدهای مفهوم سازی هویت، آن است که هویت، به شکل‌گیری منافع ملی کمک می‌کند، به عبارتی هویت هر دولت ترجیحات و کنش‌های بعدی آن دولت را به نمایش می‌گذارد، به بیان دیگر دولت‌ها براساس هویتی که برای دیگران می‌پندارند آنها را شناسایی می‌کنند و منافع خود را تشخیص می‌دهند و از طرفی هویت خود را بازتولید می‌کنند، لذا اگر این هویت تعریف شده به نحو جمعی باشد ما شاهد همکاری دولت‌ها خواهیم بود و اگر غیر این‌صورت باشد باعث تشدید منازعات می‌شود. (ونت، 1384: 336) هویت دولت‌ها، اساس تعریف آنها از واقعیت و

برساختن مسائلی همچون قدرت، دوست و دشمن، امنیت، منافع ملی، و... و در آخر، تصمیم گیری و کنش بر طبق آنها می باشد. کشورها نیز همچون افراد تا حد بسیاری، زندانیان هویت و دسته بندی های ارزش خویش از جهان می باشند. (متقی و کاظمی، 1386: 218) به این ترتیب از نگاه سازه انگاران، واقعیت بین المللی به معنای فهم دولت ها از خود و ساختارهای بنیادین بین المللی و رفتار عمومی دولت ها را شناخت بین الاذهانی که خودش وابسته به فرایند تعامل بین المللی می باشد، قوام می بخشد. (مشیرزاده، 1396: 333)

منافع از دیدگاه سازه انگاری

از آن جا که هویت کشورها و منافع آنها پیوند عمیقی با یکدیگر دارند و منافع ملی نیز بخشی از فرآیند هویت سازی می باشد، برداشت و تلقی اجتماعی از هویت، مستلزم معنا و مفهوم اجتماعی بودن منافع نیز می باشد، باید بیان کرد که هویت ها پایه و اساس منافع می باشند و کشورها بر اساس هویتی که برای خویش تعریف می نمایند، منافع خویش را تعیین می کنند، لذا چون منافع کشورها معلول هویت آنها می باشد و هویت ها متعدد و چندگانه می باشند، منافع ملی کشورها نیز مسلم، از پیش داده شده و ماقبل اجتماعی یا برون زاد نمی باشد، بلکه برعکس منافع ملی کشورها در فرآیند تعامل اجتماعی شکل می گیرد و درون زاد می باشد. (فیروز آبادی، 1396: 45) ونت، میان دو نوع منافع تفکیک قائل می شود، از نظر ونت، ما دو نوع منافع داریم که به ذهنی و عینی تقسیم می شود، منافع عینی آن نیازها و الزاماتی هستند که برای بازتولید هویت ضروری هستند مانند مسائل اقتصادی، استقلال، بقا و نوع دیگر منافع ذهنی هستند که به باور کنش گران در مورد چگونگی بازسازی هویتشان و تأمین نیازهای آن هویت شکل گرفته مربوط می شود که در این جا به مسئله اصلی این پژوهش، توسط ونت پرداخته می شود که در نظام

بین‌المللی که دولت‌ها خود را در یک هویت جمعی تعریف می‌کنند، احساس امنیت آنها وابسته به ایجاد موازنه در مقابل قدرت نظامی یکدیگر نمی‌باشد. ونت یک سخن را از استفان والت نقل می‌کند که عبارت است از این که دولت‌ها نه در مقابل قدرت، بلکه در مقابل تهدید، دست به موازنه می‌زنند و تا زمانی که این تصور را دارند که دیگران با امنیت آنها احساس یگانگی می‌نمایند، به تهدید نظامی یکدیگر نخواهند پرداخت، ونت معتقد است که اگر چه رسیدن به این هویت جمعی و احساس یگانگی دشوار به نظر می‌رسد اما ناممکن نمی‌باشد، ونت بیان می‌کند که دور از انتظار به نظر می‌رسد که این روزها کشور کانادا در رابطه با تهدید آمریکا نسبت به امنیت خود و یا کشوری مثل انگلستان از جانب تهدیدات فرانسه نگرانی داشته باشد، به عقیده ونت دولت‌هایی که مانند دولت‌های مثال زده شده به این مرتبه از یکسان‌انگاری متقابل رسیده باشند به جای ایجاد کردن موازنه در برابر هم به احتمال قوی با رعایت حاکمیت قانون، اختلافات خود را حل و فصل خواهند کرد و با امنیت دسته جمعی حتی در مواقعی که تهدیدی بیرون از آنها وجود داشته باشد امنیت خود را حفظ خواهند کرد، و نمی‌توان این نظام را مبتنی بر خودیاری دانست چرا که خود «به خود جمعی»¹ مبدل شده است. (ونت، 1384: 155_156) از منظر دیدگاه سازه‌انگاری، آنچه منافع را مشخص می‌کند، هویت‌هایی است که کشورها بر اساس تعاملات با یکدیگر و تجارب تاریخی خود برای خویش تعریف نموده‌اند و آنچه که به رفتار دولت‌ها در عرصه‌های مختلف شکل می‌دهد، منافع ملی آن‌ها می‌باشد لذا می‌توان این‌طور بیان کرد که هویت‌ها، منافع ملی را شکل می‌دهند و منافع ملی رفتار و عملکرد دولت‌ها را. به بیان دیگر آنچه که رفتار دولت‌ها را رقم می‌زند، چه در عرصه سیاست خارجی و چه در نظام بین‌الملل، هویت‌ها و فرهنگ‌هایی است که دولت‌ها در چهارچوب آنها خودشان را تعریف نموده‌اند، در فرهنگ‌ها بزی،

تاکید بسیاری بر قدرت و مؤلفه‌های نظامی می‌شود و تلاش دولت‌ها بر پیروزی خودشان به تخریب طرف مقابل می‌باشد و از طرفی در فرهنگ لاکه، شاهد هر دو بُعد همکاری و منازعه هستیم و دولت‌ها در آن به حاکمیت یکدیگر احترام گذاشته و قدرت نظامی را در اولویت قرار نمی‌دهند و در نهایت در فرهنگ کانتی، دولت‌ها اختلافات خود را به صورت مسالمت آمیز، حل و فصل کرده و جمعی عمل می‌نمایند و باید بیان کرد که بر اساس فرهنگ و هویتی که دولت‌ها در خود نهادینه می‌کنند، رفتار متفاوتی را در سیاست خارجی پیش می‌گیرند. (دارابی، 1394: 45) سازه انگاری، رابطه میان منافع و هویت را به واسطه مفهوم نقش مورد تحلیل قرار می‌دهد، هر هویت خاصی که یک کشور برای خویش تعریف می‌نماید، یک نقش ملی معینی را موجب می‌شود که خود منافع خاصی را در بر دارد و منافع دیگری را مستثنی می‌سازد. (فیروز آبادی، 1396: 46)

آنارسی، تهدید، و امنیت¹ از دیدگاه سازه انگاری

در مورد آنارسی عبارت معروف ونت آن است که آنارسی آن چیزی است که دولت‌ها از آن می‌فهمند. به نظر وی کنش‌گران، قبل از تعامل، توانایی‌هایی دارند و تمایل به حفظ خود دارند اما این به معنای آن نمی‌باشد که آنها به دنبال خودیاری خواهند رفت و دیگری را دشمن خویش تصور می‌کنند، به بیان دیگر هویت کنش‌گران را وضعیت آنارشیک، مشخص نمی‌کند بلکه تعاملات آنها می‌باشد که هویت آنها را مشخص می‌نماید و بسته به این هویت خویش و دیگری است که آنارشیک معنا پیدا می‌کند. لذا منافع و ساختار هویت‌ها، مطلقاً از شرایط آنارشیک، حاصل نمی‌شود. لذا در هر شرایط و در هر

زمینه اجتماعی، آنارشی معنای خاصی می‌یابد. (مشیرزاده، 1396: 346) امنیت و برداشت از آن نیز بسته به میزان یگانگی خود و دیگری می‌تواند بر اساس رقابت یا رقابتی (هابزی)، فرد گرایانه (لاکی) و یا بر اساس همکاری (کانتی) باشد، نه آنکه ضرورتاً رقابتی و تعارض آمیز باشد. (مشیرزاده، 1396: 346) و اما تهدید و قدرت، ماهیت اجتماعی دارند و به نحو اجتماعی برساخته خواهند شد. به بیانی تهدید و قدرت در تعاملات و ساختارهای اجتماعی معنا پیدا می‌کنند. تهدید بر مبنای این که خود و دیگری چگونه تعریف شوند، معنا پیدا می‌کنند به نحوی که تهدید از برداشت و ادراک متقابل هویت ناشی می‌گردد. (فیروز آبادی، 1397: 249) کشورها نه بر اساس تفاوت و نابرابریشان همدیگر را تهدید کننده تلقی می‌کنند بلکه به علت اینکه موجودیت‌های متفاوتی هستند و هویت‌های متعارضی دارند دست به تهدید یکدیگر می‌زنند. تأثیر گذاری قدرت بر درک از تهدید، پس از تعریف و تکوین هویت خویش و دیگری رخ می‌دهد. (فیروز آبادی ؛ 1397: 249) باید بیان کرد که یکی از اصول مهم دیگر در نظریه سازه انگاری، قوام بخشی و تأسیس متقابل ساختار و کارگزار (هویت) می‌باشد. به این معنا که هر یک از این دو، به گونه‌ای معلول دیگری است، لذا ساختارهای هنجاری در تعریف و تعیین هویت و منافع کشورها نقشی سازنده و تکوینی دارند و از سوی دیگر نیز کردارها و رویه‌های کشورها، نقش تعیین کننده در حفظ، استمرار، و تغییر این ساختارها دارند. (فیروز آبادی، 1396: 46) بر خلاف خردگرایی که بر مدل انسان اقتصادی تأکید می‌نماید، این دیدگاه بر انسان اجتماعی استوار می‌باشد، بدین معنا که کنشگر اجتماعی، بازیگر خردمند محاسبه‌گر بهینه‌گرا نمی‌باشد که به وسیله مجموعه‌ای از اهداف خودپرستانه هدایت شود، بلکه بازیگر اجتماعی، بر اساس نقش اجتماعی که در فرآیند جامعه پذیری ملی و فراملی کسب کرده و در موقعیت جاری اعمال و اجرا می‌نماید رفتار می‌کند، لذا انگیزه اصلی و نیروی محرکه کنش و رفتار سیاست خارجی کشورها نتیجه اقدامات متفاوت برای دستیابی به منافع و اهداف مسلم و از پیش تعیین شده نمی‌باشد بلکه یک رفتار خاص بدین جهت اتخاذ می‌گردد که با انتظارات بین‌الذہانی مشترک و

ارزش محور درباره رفتار مناسب تطابق دارد، لذا کشورها براساس منطق نتایج رفتار نمی کنند بلکه عملکرد آنها مبتنی بر منطق تناسب می باشد بدین معنا که رفتارهای یک کشور باید با هنجارها و ارزش های بین الاذنهانی خاصی که نقش اجتماعی آن ایجاب می کند، تناسب داشته باشد، بر همین اساس مهم ترین عامل و متغیر مستقلی که رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را معین می کند، انتظارات ارزشی بین الاذنهانی، در مورد رفتار درست و مناسب یعنی هنجارهای اجتماعی فراملی و ملی است که کشور با آن مواجه می باشد. (فیروزآبادی، 1396: 48_46) لذا این سوال اصلی مطرح می شود که سیاست جمهوری اسلامی ایران در توسعه صنایع تسلیحاتی و موشکی آن بر اساس چه هویت و ساختارهای بین الاذنهانی شکل گرفته است؟

هویت، اصول و مبانی جمهوری اسلامی ایران

سیاست جمهوری اسلامی ایران را در بحث توسعه برنامه تسلیحاتی و موشکی آن باید بر اساس هویت هایی که جمهوری اسلامی ایران برای خویش تعریف نموده است و هنجارهایی که در فرآیند تعاملات در عرصه نظام بین الملل برای آن شکل گرفته است مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال 1357، موجب تکوین هویت جدیدی برای ایران در عرصه داخلی و بین المللی گردید، هویتی که به نوعی مهم ترین ساختار بین الاذنهانی قوام دهنده به آن، هنجارهای نشأت گرفته از فرهنگ ایرانی - اسلامی بود. هویتی که برای جمهوری اسلامی ایران، افزون بر مسئولیت صیانت از استقلال، آزادی و منافع ملی کشور، در بردارنده مسئولیت ها و تکالیف فراملی در چهارچوب نقش های متعدد فرا ملی می باشد. این هویت ایجاد شده که ما آن را یک هویت ((انقلابی_اسلامی)) می نامیم موجب ایجاد ملاک های متفاوتی برای خودی ها و دگرها در عرصه ملی و فراملی شد که بر طبق همین ملاک ها، مرز میان دوست و دشمن

ترسیم شده و وقایع بیرونی، تعبیر و تفسیر می‌گردد. (رسولی ثانی آبادی، 1390: 30) با وقوع انقلاب اسلامی ایران، امام خمینی (ره) بر بعد سیاسی آموزه های اسلامی-شیعی و پیوند دین با سیاست تأکید نمودند و هدف غایی انقلاب را که به بیان ایشان دارای ماهیتی کاملاً اسلامی بود، بازگرداندن هویت اسلامی به ایران بیان کردند. (صحیفه نور، جلد 5، 1388: 188) اهداف کلی نظامی در نظام جمهوری اسلامی ایران که در اندیشه-های نظامی و استراتژیک نقش دارند بر اساس بیانات امام خمینی (ره)، قانون اساسی و قوانین عمومی عبارت هستند از:

- جلوگیری از نفوذ اجانب و بیگانگان در کشور و از طرفی دفاع در برابر تجاوزهای آنها
- حفظ استقلال، تمامیت ارضی کشور، و حاکمیت سیاسی و نظام اسلامی کشور
- تقویت کامل بنیه دفاع ملی از طریق آموزش نظامی عمومی برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی و نظام اسلامی کشور
- خود کفایی در امور نظامی
- حمایت از مستضعفان جهان و مسلمانان تحت ستم و جنبش های آزادی بخش و اسلامی
- حفظ مرزهای سیاسی و عقیدتی جمهوری اسلامی ایران
- ایجاد ارتش مکتبی و عمومی (جمشیدی؛ 1380: 591)

با توجه به ماهیت و هویت نظام جمهوری اسلامی ایران، اصول سیاست خارجی آن نشأت گرفته از دین اسلام و ایدئولوژی اسلامی می‌باشد. لذا این اصول ریشه در کتاب، سنت و سیره معصومین (ع) و شیوه حکومتی آنها به ویژه حکومت نبوی و علوی دارد.

باتوجه به گفته کاتزنشتاین¹ که: «می‌توان بازتاب مبانی هویتی هرکشوری را در اصول مربوط به قانون اساسی آن یافت» به برخی از اصول قانون اساسی ایران اشاره می‌نماییم که به نوعی بازتاب دهنده هویتی می‌باشد که جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب برای خویش تعریف نموده است. به‌طور خلاصه برخی از این اصول که نشأت گرفته از هنجارهای هویتی جمهوری اسلامی ایران می‌باشند عبارتند از: نفی سبیل به معنای سلطه ناپذیری و نفی سلطه‌گری، ظلم ستیزی و عدالت خواهی، حمایت از مستضعفان جهان و جنبش‌های آزادی بخش در جهان اسلام، حمایت و پشتیبانی و دفاع از مسلمانان.

نفی سبیل به معنای سلطه ناپذیری و نفی سلطه‌گری

جمهوری اسلامی ایران براساس اعتقادات و آموزه‌های اسلامی می‌بایست در سیاست خارجی خویش از مناسبات و روابط مبتنی بر سلطه اجتناب کند، که به‌طور منطقی برنتافتن سلطه خود متضمن عدم وابستگی به نظام سلطه و عدم تعهد به قدرت‌های سلطه‌گر می‌باشد. (فیروز آبادی، 1396: 130) اصل 153 از فصل دهم قانون اساسی، صراحتاً به جمهوری اسلامی ایران تأکید نموده است که: «هرگونه قرارداد که موجب سلطه بیگانگان بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شئون کشور گردد ممنوع می‌باشد» که ریشه این اصل را در کتاب و سنت نیز، می‌توان یافت، خداوند در قرآن می‌فرماید: «لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا. خداوند هرگز برای کافران نسبت به مؤمنان راه سلطه و برتری را باز نگذاشته است.» (آیه 141 سوره نساء)

¹ Katzenstein+

و همچنین حدیث نبوی «الإسلام یعلوا و لا یعلی علیه» که بیان می کند اسلام را والاتر می داند و هیچ دینی برتر از آن نیست، به نوعی بر عزت مسلمانان تأکید می نماید. امام خمینی (ره) نیز بیان می کنند: «ملت مسلمان پیرو مکتبی می باشد که برنامه های آن مکتب در دو کلمه خلاصه میشود، لا تظلمون و لا تُظلمون» (صحیفه نور، 1387، ج 14: 66_68) و همچنین بیان می کنند که: «از اصول مهم می باشد که مسلمانان تحت سلطه کفار نباشند. خداوند تبارک و تعالی برای هیچ یک از کفار، سلطه ای بر مسلمانان قرار نداده است و مسلمانان نباید این سلطه کفار را مورد پذیرش قرار دهند». (همان، ج 16: 36_40)

ظلم ستیزی و عدالت خواهی

بند نهم از اصل سوم قانون اساسی، دولت را موظف می نماید که در راه محقق شدن اصل عدالت اسلامی، تمام تلاش خود را به کار گیرد و از هیچ کوششی فروگذار نکند. ریشه های عدالت طلبی، مبارزه با ظلم و استعمار و همچنین استکبار ستیزی را به طور همزمان می توان در فرهنگ ایرانی و ایدئولوژی اسلامی ردیابی نمود. ظلم ستیزی و عدالت خواهی از چنان جایگاهی در فرهنگ ایرانی، حتی پیش از اسلام برخوردار بوده است که بسیاری آن را یکی از عناصر تقویت کننده هویت ملی ایران قلمداد می نمایند. با این وجود نقش و تأثیر استعمار زدایی و عدالت خواهی یا آنچه پس از انقلاب اسلامی به عنوان استکبار ستیزی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نامیده شد را باید نشأت گرفته از ایدئولوژی و آموزه های اسلامی دانست. (فیروزآبادی، 1396: 132)

حمایت از مستضعفان جهان و جنبش های آزادی بخش در جهان اسلام

اصل 154 قانون اساسی بیان می کند: «جمهوری اسلامی ایران، سعادت انسان در تمام جامعه بشری را آرمان خویش می داند و استقلال، آزادی، حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می شناسد. لذا در عین خودداری تمام از هر گونه دخالت در امور داخلی

ملت های دیگر، از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین، در هر نقطه ای از جهان حمایت می نماید». امام خمینی (ره) بیان می کند که: «ما طرفدار مظلوم می باشیم. هر کسی در هر قطبی که مظلوم باشد طرفدار آن می باشیم». (صحیفه نور، 1369: ج 3، 4) باید بیان نمود که دو گونه می توان استکبار زدایی کرد. نخست، مبارزه با مستکبران و سلطه گرانی که مهم ترین عامل استضعاف ملت ها می باشند. دوم، حمایت و پشتیبانی از ملت های مستضعف که معلول نظام سلطه و خشونت ساختاری نظم استکباری می باشند. لذا جمهوری اسلامی ایران به موازات مبارزه با استکبار و استعمار، خویش را موظف به حمایت از مستضعفان جهان و جنبش های آزادی بخش می داند که با استعمارگران و مستکبران نبرد می نمایند. (فیروزآبادی، 1396: 133)

حمایت و پشتیبانی و دفاع از مسلمانان

آیه ده سوره حجرات بیان می دارد که (انما المؤمنون إخوة) تمامی مسلمانان و مؤمنان را برادر یکدیگر می داند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی می فرماید که: «مَنْ أَصْبَحَ وَ لَمْ يَهْتَم بِأَمْرِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ وَ مَنْ يَسْمَعُ رَجُلًا يُنَادِي يَا لِلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يَجِبْهُ فُلَيْسَ بِمُسْلِمٍ. هر که شب را به صبح برساند و به امور مسلمین همت نگمارد، مسلمان نمی باشد و هر کس فریاد مسلمانی را بشنود که صدا می زند ای مسلمانان به فریادم برسید و جواب او را ندهد مسلمان نیست». (الایمان و الکفر، باب اخوة، ج 4: 242) امام خمینی (ره) نیز در صحیفه نور بیان می کند که: «ما با تمام مسلمانان برادر می باشیم و این یک اصل اسلامی است که هر مسلمانی بایست به مسلمانان دیگر کمک نماید». (صحیفه نور: ج 3، 31) و در نهایت باید بیان نمود که حمایت و دفاع از حقوق مسلمین در سه سطح عملی می شود؛ نخست، در سطح امت و جهان اسلام به صورت پشتیبانی و حمایت از نهضت ها و جنبش های آزادی بخش، متجلی

می شود مانند حمایت ایران از حزب الله لبنان و دوم، دفاع و پشتیبانی از مسلمانانی است که در حال مبارزه با کفار برای احقاق حقوق خویش می باشند همانند حمایت جمهوری اسلامی ایران از مسلمانان فلسطین و سوم، دفاع از حقوق اقلیت های مسلمان در کشورهای غیر اسلامی می باشد همانند مسلمانان چین در روسیه. (فیروزآبادی، 1396: 135) باید بیان نمود که هویتی که جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب برای خویش تعریف نموده است در این اصول متجلی می باشد، علاوه بر آن هویت و هنجارهای بین‌الذنهانی که برای جمهوری اسلامی ایران در فرآیند تعاملات بین‌المللی شکل گرفته است، اتخاذ سیاست توسعه برنامه تسلیحاتی و موشکی این کشور را تحت تأثیر قرار داده است که به برخی از آن ها خواهیم پرداخت.

تأثیر موقعیت ژئوپلیتیکی ایران بر شکل‌گیری هنجارهای بین‌الذنهانی سیاست مداران آن

ایران با توجه به موقعیت جغرافیایی آن، وضعیت ژئوپلیتیک منحصر به فردی را در بر دارد و این ویژگی موقعیت کشور ایران را به کشوری بین‌المللی مبدل کرده است که به‌طور مداوم به آن در معادلات جهانی نقش برجسته‌ای می‌دهد (یاری، 1398: 46) این موقعیت ژئوپلیتیکی ایران باعث شده همواره کانون رقابت غرب و شرق قرار گیرد و هنگامی که به تاریخ می‌نگریم، ایران به دلیل ضعف قوای نظامی، مورد تهاجم اقوام بیگانه قرار گرفته است، تا جایی که در ابتدای قرن 19 روس‌ها به منطقه راهبردی قفقاز حمله نموده و دو قرارداد گلستان و ترکمانچای را به این کشور تحمیل نمودند و تمامی منطقه قفقاز را از ایران جدا ساختند؛ در زمان جنگ جهانی اول این کشور به دلیل موقعیت ژئو راهبردی مورد توجه دولت آلمان قرار گرفت که از اهداف راهبردی آلمان برای تبدیل ایران به‌عنوان پایگاهی در راستای ضربه به متحدین ناشی می‌شد، چنین موقعیت مهم ژئوپلیتیکی منجر شد که دو کشور انگلستان و روسیه برای از دست ندادن ایران تلاش نمایند و این کشور به یک محوری مهم برای درگیری و تجاوز دو طرف تبدیل شد و در

جنگ جهانی دوم این موقعیت ایران تغییری نکرد و به دلیل مجاورت با هند، مرزهای جنوبی شوروی، دارا بودن نفت در منطقه خلیج فارس و خوزستان و ذخایر نفت قفقاز و قرار گرفتنش میان دو منطقه عملیاتی عرصه درگیری دولت‌های درگیر در جنگ جهانی دوم شد. (یاری، 1398: 47) سندی که در اثنای جنگ جهانی دوم به دست آمده به خوبی از ارزش موقعیت ژئوپلیتیکی ایران حکایت دارد. در بخشی از این سند آمده است: وضعیت جغرافیایی ایران موجب گردیده است که این کشور راه ارتباط دو دولت معظم بریتانیای کبیر و آمریکا از یک طرف، با دولت عظیم شوروی از طرف دیگر باشد و باعث گردیده که کشورهای بزرگ دوست و هم عهد برای رسیدن به مقصود و کمک به یکدیگر و طرح نقشه‌هایی که صلح و آزادی ملل را تأمین می‌نماید، تشریک مساعی کرده و به یکدیگر نزدیک شوند¹. (اطاعت، 1376: 196) لذا ایران با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئو راهبردی آن همواره در طول تاریخ تحت تأثیر امیال قدرت های بزرگ قرار داشته است و آنچه که در طول تاریخ دستیابی به خاک آن را سرعت بخشیده ضعف نظامی و دفاعی ایران بوده است، لذا موقعیت ژئوپلیتیکی ایران و تجربه تاریخی ناشی از آن یکی دیگر از مسائلی است که این ذهنیت را برای تصمیم گیرندگان آن در عرصه سیاست گذاری و در عرصه نظامی به وجود آورده است که آنچه که خاک ایران را از تکرار چنین تجاوزهایی حفظ می‌نماید، قدرتمند شدن آن در عرصه نظامی و دفاعی میباشد و همین ذهنیت، توسعه برنامه تسلیحاتی و موشکی ایران را قوت بخشیده است.

¹ «سند محرمانه از وزارت امور خارجه به سفارتخانه ایران در مسکو» شماره 3211 تاریخ 1322/8/7؛ مجله سیاست خارجی؛ شماره 2 و 3؛ سال 1372؛ ص 524

تجربه هشت سال جنگ تحمیلی ایران و عراق

جنگ تحمیلی 8 ساله ایران و عراق و درگیری‌های ناشی از آن با ارتش آمریکا در خلیج فارس، یکی دیگر از مسائلی است که به شدت به تفکر نظامی ایران شکل داده است چرا که در زمانی که رژیم بعث عراق به ایران حمله نمود در طول آن در حمایت از کشور عراق، ایالات متحده آمریکا نه تنها باعث تحریم‌های بسیاری برای فروش تسلیحات به ایران شد بلکه از هیچ کمک نظامی و اطلاعاتی به ایران دریغ ننمود، استفاده وسیع عراق از موشک‌های بالستیک، صدمات بسیاری به شهرهای ایران وارد نمود. حملات موشکی که در فوریه و مارس 1988 میلادی به شهرهای ایران آغاز و به جنگ شهرها کشیده شد، صدمات روانی بسیاری برای ایرانیان به وجود آورد، در این دوران بیشتر از 600 موشک بالستیک، پرتاب شد که شدیدترین دوره این مبادله در سال 1988 می‌باشد و در طول آن، عراق تنها حدود 200 موشک را به سمت شهرهای ایران و به صورت عمده، پایتخت آن یعنی تهران پرتاب نمود. (یاری، 1398: 49) ناتوانی و ضعف ایران در پاسخگویی به این حملات تأثیر شگرفی بر تفکر مسئولین ایران گذاشت و ضرورت و اهمیت موشک و تجهیز نیروهای دفاعی را برای آنها روشن ساخت. این تجربه تلخ به مقامات ایران نشان داد که معاهدات بین‌المللی و ممنوعیت‌های موجود در آنها مانع استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی و به کارگیری آنها علیه شهروندان غیر نظامی توسط عراق نشده و حتی جامعه بین‌المللی هم اقدام خاصی در این خصوص انجام نداده، لذا این موضوع را برای مقامات ایران روشن کرد که برخورداری از قدرت موشکی پیشرفته که مبتنی بر فناوری داخلی است می‌تواند موازنه لازم را برای قدرت نظامی ایران به وجود آورد، لذا جمهوری اسلامی ایران با پایان جنگ تحمیلی و پس از وقوع جنگ‌های بزرگ در اطراف خود، نسبت به مفهوم جنگ آینده و نظریه پردازی در این حوزه حساسیت نشان داد. (یاری، 1398: 50)

نتیجه گیری

نظریه سازه انگاری در دهه‌های اخیر، یکی از مهم‌ترین نظریه‌های روابط بین‌الملل می‌باشد؛ بر اساس این نظریه، سیاست خارجی دولت‌ها و رفتار و عملکرد آنها در عرصه بین‌المللی باتوجه به هویتی است که برای خویش تعریف می‌نمایند و از طرفی هنجارهای بین‌الذنهانی که در روند تعاملات اجتماعی در عرصه نظام بین‌الملل برای آنها شکل گرفته است، بر روند تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری کشورها مؤثر می‌باشد؛ با وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال 1357 جمهوری اسلامی ایران، هویت جدیدی برای خویش تعریف نموده است که به‌نحوی می‌توان آن را (انقلابی - اسلامی) نامید و بسیاری از هنجارهای بین‌الذنهانی آن در روند تاریخی و با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی آن در بستر تعاملات در نظام بین‌الملل شکل گرفته است؛ بنابراین با توجه به مؤلفه‌های نظریه سازه انگاری و تأکید این نظریه بر مقولاتی همچون هویت؛ انگاره‌ها، فرهنگ و هنجارهای بین‌الذنهانی و شکل‌گیری آنها در بستر تعاملات اجتماعی و نقش و تأثیر آنها بر رفتار و عملکرد دولت‌ها، سیاست‌نظامی جمهوری اسلامی ایران در عرصه توسعه صنایع تسلیحاتی و موشکی را می‌توان بر اساس هویت نوین تعریف شده برای آن پس از انقلاب اسلامی و هنجارهای بین‌الذنهانی شکل گرفته در بستر تعاملات در نظام بین‌الملل، مورد تجزیه و تحلیل قرار داد؛ لذا پس از وقوع انقلاب اسلامی ما شاهد توسعه برنامه تسلیحاتی و موشکی جمهوری اسلامی ایران و اذعان مکرر مقامات این کشور بر محدودیت ناپذیری و غیرقابل مذاکره بودن صنایع تسلیحاتی و موشکی می‌باشیم که این سیاست‌گذاری، نتیجه هویت‌های وجودی است که جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب برای خویش تعریف نموده و در روند تجارب تاریخی و تعاملات بین‌المللی و بر اساس هویت (انقلابی - اسلامی) کسب کرده است.

فهرست منابع

- امام خمینی، روح الله (1378)، صحیفه نور، جلد 14 و 16، تهران: موسسه نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی، روح الله (1369)، صحیفه نور، جلد 3 و 4، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- اطاعت، جواد، (1386)، ژئوپلیتیک و سیاست خارجی ایران، تهران: نشر سفیر، چاپ اول، مرداد.
- جمشیدی، محمد حسین، (1380)، مبانی و تاریخ اندیشه نظامی در ایران، دوره عالی جنگ، دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، چاپ اول.
- حافظ نیا، محمدرضا (1392)، جغرافیای سیاسی ایران، تهران: سمت.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، (1396)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: چاپ هشتم.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، (1397)، اصول و مبانی روابط بین‌الملل، ج 1 و 2. تهران: سمت.
- دارابی، علی، (1394)، «سازه‌انگاری؛ چهارچوبی نظری برای تبیین منازعه ایران و آمریکا»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و نهم، شماره دوم، تابستان.
- رسولی ثانی آبادی، الهام، (1390)، «هویت انقلابی - اسلامی نظام جمهوری اسلامی ایران در گفتمان‌های مختلف سیاست خارجی، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و پنجم، شماره یک، بهار.
- قوام، سید عبدالعلی، (1394)، روابط بین‌الملل نظریه‌ها و رویکردها، تهران: سمت، چاپ دهم.
- مشیرزاده، حمیرا، (۱۳۹۶)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: سمت، چاپ دوازدهم.
- متقی و کاظمی، ابراهیم، حجت، (1386)، «سازه‌انگاری، هویت، زبان و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره سی و هفتم، شماره چهارم، زمستان.

- ونت، الکساندر (1384)، نظریه اجتماعی سیاست بین الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- یاری، احسان، (1398)، «الزامات ژئوپلیتیک و ضرورت های راهبردی برنامه موشکی جمهوری اسلامی ایران در محیط آنارشیک بین المللی»، فصلنامه عملی آفاق امنیت، سال دوازدهم، شماره چهل و چهارم، بهار.

بررسی نسبت امنیت و توسعه در کشورهای جهان سوم

محمد رضا مهدوی^۱

چکیده

مفهوم امنیت در کانون مرکزی مطالعات روابط بین‌الملل قرار دارد و مهم‌ترین نقش را در سیاست گذاری کشورها ایفا می‌کند. امنیت به عنوان هدف نهایی دولتها، بیشترین تاثیر را بر تصمیم گیری و عملکرد کشورها در نظام بین‌الملل دارا بوده و نوع کنش‌گری آنها را تعیین می‌نماید. گستره مفهومی امنیت و تفاوت در برداشتها نسبت به آن، موجب تفاوت در سیاست-گذاری‌ها و عملکرد دولتها می‌شود. عموماً کشورهای در حال توسعه برداشتی مضیق و محدود از امنیت داشته و سیاست‌های امنیتی خود را بر پایه امنیت نظامی ترسیم می‌نمایند که باعث ایجاد خلل در فرایند توسعه این کشورها می‌گردد. به همین جهت در این مقاله سعی شده است که با رویکردی توصیفی-تحلیلی به نسبت سنجی میان امنیت و توسعه در کشورهای جهان سوم پرداخته شود و تاثیرگذاری و تاثیر پذیری سیاست‌های امنیتی و توسعه‌ای از یکدیگر در کشورهای جهان سوم، تبیین گردد. به همین منظور ابتدا ضمن توضیح مفهوم امنیت و تبیین پارادایم‌های مختلف امنیتی، ویژگی کلی سیاست‌های امنیتی در کشورهای در حال توسعه بیان گشته و سپس به نسبت سنجی سیاست‌های امنیتی و توسعه‌ای در پنج حوزه نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی-فرهنگی و زیست محیطی پرداخته می‌شود.

واژگان کلیدی

امنیت، توسعه، جهان سوم، توسعه اقتصادی، توسعه سیاسی، توسعه زیست محیطی

¹ دانشجوی مقطع کارشناسی رشته علوم سیاسی دانشگاه مفید، Mmahdavigermi@gmail.com

مقدمه

از بدو آفرینش انسان و تشکیل اجتماعات انسانی، امنیت و تامین آن به عنوان یک ارزش انسانی مهم ترین نقش را در تصمیم گیری ها و کنش های انسانی داشته است. به گونه ای که اولین و مهم ترین هدف تمامی انسان ها، تامین بقا و امنیت زندگی فردی و جمعی خود بوده است. اساسا تشکیل اجتماعات انسانی و گرد هم آمدن انسان ها در کنار یکدیگر جهت مقابله با تهدیدهای طبیعی و انسانی صورت گرفته است که نشان دهنده اهمیت این مفهوم در زندگی بشری می باشد. اما با این وجود همواره برداشت های مختلف و متفاوتی از امنیت در ادبیات روابط بین الملل وجود داشته و در پارادایم های مختلف، شیوه تعریف امنیت و سیاست های امنیتی متفاوت می باشد. برخی از این برداشتها در سایر حوزه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی تاثیر گذاشته و آنها را تحت الشعاع خود قرار می دهد. در کشورهای در حال توسعه عموما برداشتی کاملا تک بعدی از امنیت وجود داشته و در امنیت نظامی منحصر می شود. به تبع آن دولت و حکومت نیز به عنوان تنها هدف مرجع امنیت تلقی می گردد. این نوع برداشت به اتخاذ سیاست هایی منجر می شود که روند توسعه در این کشورها را تحت تاثیر قرار داده و باعث کندی و خلل در آنها می گردد. به همین جهت پرداختن به نسبت میان سیاست های امنیتی و توسعه ای و تاثیر و تاثر آنها از یکدیگر در کشورهای در حال توسعه ضروری می باشد. برای بررسی این موضوع در این مقاله، ابتدا مفهوم امنیت در پارادایم های مختلف روابط بین الملل توضیح داده شده و ویژگی سیاست های امنیتی در کشورهای جهان سوم بیان می شود و سپس در بخش بعدی نسبت میان سیاست های امنیتی و توسعه در پنج بخش نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی - فرهنگی و زیست محیطی تبیین می گردد.

تعریف امنیت

در روابط بین‌الملل، امنیت به دو صورت سلبی و ایجابی تعریف می‌گردد. در تعریف سلبی و منفی، امنیت به معنای عدم وجود تهدید و عدم وجود رخداد های نامطلوب تعریف می‌شود. در این معنا یکی از رایج‌ترین تعاریف امنیت، مربوط به آلفرد ولفرز میباشد که بیان می‌کند: «امنیت عبارت است از نبود تهدیدها نسبت به ارزش- های کسب شده و نبود ترس از مورد تهدید قرار گرفتن این ارزش‌ها» (Wolfers, 1962: 150). در مفهوم ایجابی از امنیت، علاوه بر نبود تهدیدها، تولید امنیت به معنای ایجاد فرصت‌ها و امکانات و شرایط مساعد و مطلوب برای زندگی فردی و اجتماعی نیز مورد توجه واقع می‌شود. (مک سویینی، 1390: 57-60).

امنیت در ادبیات روابط بین‌الملل، به صورت‌های مختلفی مفهوم بندی شده است که به سه دسته مضیق، موسع و عمیق قابل تقسیم می‌باشد. (به نقل از: دهقانی فیروز آبادی، 1395: 2، 10). مفهوم مضیق از امنیت در چارچوب پارادایم واقع‌گرایی و نو واقع‌گرایی بیان شده و بر طبق آن امنیت به صورت سلبی تعریف می‌گردد که ماهیتی نظامی دارد و هدف مرجع امنیت، تنها شامل دولت می‌باشد که بر حسب حاکمیت ملی و تمامیت ارضی تعریف می‌شود. در مفهوم موسع هر چند هدف مرجع امنیت، فقط دولت می‌باشد اما دولت علاوه بر تمامیت ارضی و حاکمیت ملی شامل جامعه و ملت نیز به‌عنوان عناصر تشکیل دهنده آن می‌باشد و علاوه بر آن امنیت، فقط در بعد نظامی خلاصه نمی‌شود بلکه امنیت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی-اجتماعی و زیست محیطی را نیز در بر می‌گیرد. (Crawford, 1991). این معنا از امنیت در چارچوب پارادایم‌های لیبرالیسم و مکتب کپنهاک بیان گشته است. معنای عمیق امنیت در تعیین هدف مرجع امنیت از دولت‌ها فراتر رفته و فرد، گروه‌های انسانی، قومیت‌ها،

اقلیت‌های فرو ملی و به‌طور کلی بشریت را شامل می‌گردد. (ویلیامز، 1388: 200)

این مفهوم بندی، امنیت را شامل تمامی جنبه‌های زندگی انسانی دانسته و محدود کردن مطالعات امنیتی به امنیت دولت را نقد می‌کند و به ارائه مفهومی از امنیت می‌پردازد که تمام افراد بشری را شامل می‌شود. تعمیق مفهوم امنیت در چارچوب پارادایم نظریه انتقادی عام، طرح شده است که شامل رویکردهای سازه انگارانه، پست مدرن، فمینیستی و مکتب فرانکفورت می‌باشد.

ابعاد امنیت

در مفهوم بندی موسع از امنیت، پنج بعد برای آن شناسایی شده است که در ادامه به بررسی هر یک از آنها به طور مختصر می‌پردازیم:

- امنیت نظامی: امنیت نظامی عبارت است از نبود تهدید های خارجی و داخلی بر علیه ارزش‌های مادی و معنوی کسب شده یک جامعه و نبود ترس از تهدید این ارزش‌ها. بنابراین یک کشور، زمانی امنیت دارد که جهت جلوگیری از جنگ، ارزش‌های حیاتی خود را از دست ندهد و در صورت وقوع جنگ، توان حفاظت از آن ارزش‌ها را داشته باشد. این ارزش‌ها شامل حاکمیت ملی، استقلال، تمامیت ارضی و بقای نظام سیاسی، اقتصادی و فرهنگی – اجتماعی می‌باشد. (فیروزآبادی، 1395: 23) در این بعد از امنیت، تقویت نیروی نظامی، برای تامین امنیت، ضروری می‌باشد و لذا کشورها به پیشینه سازی توان نظامی خود برای مقابله با تهدیدها روی می‌آورند.
- امنیت سیاسی: امنیت سیاسی یک کشور به معنای ثبات در ساختارهای سیاسی و تداوم نظام سیاسی یک کشور و حفظ و پاسداری از مبانی

مشروعیت بخش نظام سیاسی می باشد. در این وجه از امنیت، هرگونه عاملی که نظام سیاسی یک کشور و یا مبانی مشروعیت بخش آن را تهدید نماید، به عنوان یک تهدید امنیتی تلقی می گردد. برای مقابله با این گونه تهدیدها، کشورها به تقویت مبانی مشروعیت خود پرداخته و به مقابله با ایدئولوژیهای رقیب می پردازند و وحدت و انسجام داخلی را تقویت می نمایند. در عرصه خارجی نیز کشورها به کسب اعتبار و اعتماد بین المللی و تصویرسازی مثبت از نظام سیاسی خود اقدام می کنند. (دهقانی فیروزآبادی، 1395: 24)

- امنیت فرهنگی - هویتی: امنیت فرهنگی - هویتی یا به تعبیر دیگر امنیت اجتماعی به معنای حفظ و حراست از ارزشها و مبانی هویتی یک جامعه بوده و تداوم الگوهای سنتی، زبان، فرهنگ، آداب و رسوم، باورها، سنت ها، سبک زندگی و هویت ملی و مذهبی را شامل می گردد. (Waever, 1993: 23)
- هدف مرجع امنیت در این بعد، مردم و ملت هستند و تهدیدات امنیتی آن دربرگیرنده هویت مردم می باشد و حتی ممکن است این تهدید از طرف دولت و نظام سیاسی باشد. مقابله با این گونه تهدیدها نیز از طریق تقویت مبانی هویتی یک جامعه، توسعه الگوی هویتی فراگیر ملی و به حداقل رساندن اختلافات فروملی و قومیتی، انجام می پذیرد.
- امنیت اقتصادی: امنیت اقتصادی به معنای توانایی تامین نیازهای جامعه و مردم، رفاه و معیشت اقتصادی، توسعه صنعتی، فناوری، اقتصادی و تجاری، دسترس آزاد به منابع، سرمایه و بازار جهانی و آسیب پذیر نبودن در برابر تهدیدات ساختاری و کارگزاری اقتصادی، تعریف می شود. (Buzan, 1991)
- تهدیدات امنیتی در این حوزه بر دو نوع ساختاری و کارگزاری می باشد.
- تهدیدات ساختاری به واسطه ساختار حاکم نظام بین الملل اعمال می گردد.
- مانند وابستگی اقتصادی کشورهای جنوب که ساختار نظام اقتصاد جهانی بر این کشورها تحمیل می کند. تهدیدات کارگزاری نیز به واسطه بازیگران دولتی

و غیر دولتی اعمال می شود. مانند تحریم ها یا مجازات های اقتصادی. در نظام اقتصاد جهانی، کشورها برای مقابله با تهدیدات اقتصادی از سه روش متفاوت بهره می گیرند. برخی راهبرد خود کفایی را در پیش می گیرند که به معنای تولید کالاهای راهبردی در داخل و کاهش اتکا به منابع و سرمایه خارجی است. (Moller, 1993: 10-12) راهبرد دوم تنوع سازی است که در این راهبرد کشورها با متنوع و متعدد سازی منابع، حوزه ها و شریک های تجاری خود و تقسیم وابستگی ها و مبادلات اقتصادی خود بین طیف متنوعی از کشورها در صدد کاهش تهدید های اقتصادی خود بر می آیند. راهبرد بعدی، وابستگی متقابل و همگرایی است که در آن کشورها با ایجاد وابستگی متقابل بین یکدیگر، امنیت اقتصادی خود را به امنیت کشورهای دیگر پیوند می زنند تا از این طریق به امنیت دسته جمعی اقتصادی دست یابند.

- امنیت زیست محیطی: نسبت به امنیت زیست محیطی دو تعریف متفاوت ارائه شده است. در یک معنا حفظ و حراست از محیط زیست به عنوان پیش شرط و لازمه بقا و امنیت دولت به عنوان محیط طبیعی و جغرافیایی دولت، مطرح می باشد. اما در معنای دوم، خود محیط زیست دارای ارزش ذاتی است و باید از آن حراست و پاسداری کرد. این بعد از امنیت از طرف فعالیت های انسانی مخرب محیط زیست و تهدیدات ناشی از جنگ ها و فعالیت های نظامی و صنعتی، مورد تهدید واقع می شود و دولت ها و ملت ها باید از طریق معاهدات زیست محیطی بین المللی به مقابله با آنها اقدام نمایند.

ویژگی های امنیت در کشور های جهان سوم

مقوله امنیت و به تبع آن، سیاست های امنیتی در جهان سوم به گونه ای متفاوت و بعضاً متضاد با مفاهیم امنیتی در کشورهای شمال مطرح می باشد. به همین جهت ضروری است که بیانی کوتاه درباره ویژگی های امنیتی این دسته از کشورها داشته باشیم. نخستین و مهم ترین ویژگی امنیت در کشورهای جهان سوم، تک بعدی و محدود و مضیق بودن معنای آن می باشد. در کشورهای جهان سوم، امنیت صرفاً در بعد نظامی خلاصه شده و دولت تنها هدف مرجع امنیت به حساب می آید. در این کشورها، نگاه نخبگان و هیئت حاکمه به امنیت صرفاً به معنای نبود تهدیدهای نظامی علیه نظام سیاسی و دولت مستقر بوده و این برداشت از آن باعث غفلت از دیگر ابعاد امنیتی و ایجاد معضلات امنیتی در حوزه اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی می گردد که در بخش بعدی به آنها اشاره خواهد شد.

دومین ویژگی امنیت در عمده کشور های جهان سوم، داخلی بودن آن است. برخلاف کشورهای غربی که امنیت در آنها خارجی بوده و امنیت خود را با ایجاد اتحادهای منطقه ای و بین المللی تامین می کنند. در کشورهای جهان سوم، امنیت بعد داخلی دارد، به این معنا که اولاً درک مفهوم امنیت به معنای نبود تهدید علیه خود هست و برای حل آن نیز خود کشورها راساً باید اقدام نمایند و این کشورها نتوانسته اند که در محیط بین المللی با ایجاد اتحادهای فراملی، امنیت خود را به امنیت دیگر کشورها پیوند بزنند. (اردکانی و گلکاری، 1397: 369) و دوماً اغلب اوقات، تهدید امنیتی کشورهای جنوب به واسطه نیروهای داخلی و شورش ها و جنگ های داخلی تهدید می گردد.

ویژگی سوم امنیت در کشورهای در حال توسعه، تلقی دولت محور از آن است. به این معنا که هدف از سیاست‌های امنیتی، نه امنیت ملی و امنیت مردم بلکه امنیت رژیم می‌باشد. در این کشورها غالباً شاهد هستیم که نخبگان حاکم با به خطر انداختن منافع ملی و امنیت مردم، به دنبال حفظ و تداوم هیئت حاکمه هستند و در موارد بسیاری خود دولت به جهت حفظ امنیت رژیم، امنیت مردم را تهدید می‌نماید.

ویژگی بعدی سیاست‌های امنیتی در جهان سوم، کوتاه مدت و مقطعی بودن آنها است. سیاست‌های امنیتی در این دسته از کشورها برای مقابله با تهدیدهای مقطعی و دارای اهداف کوتاه مدت می‌باشد. چنین ویژگی در سیاست‌های امنیتی این کشورها موجب می‌شود که در دراز مدت دچار ناامنی شده و از امنیت پایدار برخوردار نباشند.

به‌عنوان ویژگی نهایی امنیت در کشورهای جهان سوم، می‌توان به هزینه‌های سنگین امنیتی در این کشورها اشاره کرد. در این کشورها از سویی به جهت برداشت نظامی از امنیت، هزینه‌های نظامی در صدر هزینه‌های دولت قرار دارد و بخش قابل توجهی از بودجه سالانه کشورها به هزینه‌های نظامی اختصاص داده می‌شود. (ایوب، 1381:

507) افزایش توان نظامی یک کشور موجب ایجاد تهدید برای دیگر کشورهای منطقه شده و آنها نیز به تقویت بنیه نظامی خود روی می‌آورند. چنین سیاستی در نهایت به معمای امنیت و افزایش بی‌رویه هزینه سیاست‌های امنیتی در این کشورها ختم می‌گردد. از سوی دیگر به دلیل ضعف مشروعیت در اکثر این کشورها، تهدیدات داخلی و فعالیت‌های نیروهای مخالف دولت رو به ازدیاد می‌باشد که سیاست مداران را به

افزایش توان نظامی و هزینه‌های امنیتی خود جهت سرکوب نیروهای مخالف مجبور می‌کند.

نسبت توسعه و امنیت در جهان سوم

پس از تبیین مفهوم امنیت و بیان ویژگی‌های امنیتی در کشورهای در حال توسعه، اکنون به بررسی تاثیر سیاست‌های امنیتی بر توسعه این کشورها بر اساس مولفه‌های پیش گفته، می‌پردازیم. در مطالعات توسعه، تعاریف متفاوتی از آن از طرف متفکران توسعه بیان شده است. ولی ما در این مقاله بنا بر یک تعریف جامع از توسعه که مورد پذیرش اکثریت محققین این حوزه است، به بررسی نسبت میان امنیت و توسعه می‌پردازیم. مایکل تودارو از جمله اندیشمندانی است که تعریف جامع او از توسعه مورد قبول نویسندگان این عرصه بوده است. تودارو توسعه را جریانی چند بعدی می‌داند که مستلزم تغییرات اساسی در ساختار اجتماعی، طرز تلقی مردم، نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه کن کردن فقر مطلق است. (تودارو، 1368: ج 1، 133-136) این تعریف از توسعه، این امکان را به ما می‌دهد که حوزه‌های مختلف توسعه را از یکدیگر تفکیک نماییم. در این مقاله با توجه به ابعاد پنج‌گانه امنیتی مذکور، سیاست‌های توسعه‌ای نیز به پنج بخش توسعه نظامی، توسعه سیاسی، توسعه اقتصادی، توسعه اجتماعی- فرهنگی و توسعه زیست محیطی تقسیم می‌گردد و به نسبت سنجی میان سیاست‌های امنیتی و سیاست‌های توسعه‌ای در این پنج بخش پرداخته می‌شود.

امنیت و توسعه نظامی در جهان سوم

همان‌گونه که گذشت کشورهای جهان سوم منحصرًا با دیدی نظامی به مقوله امنیت نگاه می‌کنند. به همین جهت هر کدام از این کشورها به بیشینه سازی قدرت نظامی

خود می‌پردازند. بنابراین سیاست‌های امنیتی بخش نظامی این کشورها، در بالاترین سطح خود قرار دارد. به همین جهت به‌نوعی توسعه نظامی، عموماً اولویت نخست کشورهای در حال توسعه می‌باشد. دلایل اهمیت توسعه نظامی در این کشورها را میتوان در موارد زیر خلاصه نمود:

1- عمده کشورهای جهان سوم در دوران استعمار تحت سیطره کشورهای شمال قرار داشتند. در میان کشورهای جهان سوم به غیر از هفت کشور که هیچگاه سابقه مستعمرگی ندارند¹، بقیه کشورها تحت استعمار و سلطه کشورهای غربی قرار داشته‌اند. پس از رهایی از استعمار، بعد از جنگ جهانی دوم و در طول جنگ سرد، رقابت دو کشور شوروی و آمریکا در جهان سوم آغاز گردید. آمریکا برای جلوگیری از گسترش کمونیسم به پردازش سیاست‌های سد نفوذ یا انتقام گسترده روی آورد و در مقابل، شوروی نیز به گسترش ایدئولوژی مارکسیستی در کشورهای مخلف نظیر کوبا یا دیگر کشورهای آمریکای لاتین می‌پرداخت. (ساعی، 1384: 58) در چنین فضایی کشورهای جهان سوم در جریان منازعه بین دو ابر قدرت به سمت نظامی‌گری کشیده شدند. به‌عنوان مثال می‌توان به افزایش توان نظامی ایران به‌عنوان ژاندارم منطقه به‌وسیله آمریکا و عراق به‌عنوان یک کشور کمونیستی توسط شوروی در دهه 1970 اشاره کرد.

2- پس از پایان جنگ سرد روند نظامی‌گری در میان کشورهای جهان سوم تداوم یافت. این کشورها به دلیل اختلافات منطقه‌ای و مرزی باقی مانده از آثار استعمار، نیازمند افزایش قدرت نظامی جهت حفظ امنیت و تمامیت ارضی خود بودند. در این

1 ایران، ترکیه یا عثمانی سابق، چین، ژاپی، تایلند، حبشه و افغانستان

میان همان گونه که گذشت، افزایش توان نظامی یک کشور به عنوان تهدیدی علیه کشور دیگر فهمیده می‌شد و آن کشور نیز به افزایش توان نظامی خود اقدام می‌کرد که به معمای امنیت، منجر می‌گردید و افزایش بی رویه تسلیحات و توان نظامی این کشورها را به دنبال داشت. به عنوان مثال می‌توان به افزایش قدرت نظامی هند و سپس پاکستان و رقابت تسلیحاتی میان آنها اشاره کرد.

3- کشورهای جهان سوم عمدتاً با نظام‌هایی اقتدارگرا مواجه هستند. در این گونه کشورها نظام سیاسی، مشروعیت کافی برای تداوم خود را در اختیار ندارد. به همین جهت برای جلوگیری از ناآرامی‌های داخلی و مقابله با نیروهای معترض، نیازمند سرکوب آنها به واسطه قدرت نظامی است که نقشی مهم در نظامی‌گری این کشورها بر عهده دارد. (راش، 1368: 15) نظامی‌گری در آفریقای جنوبی را می‌توان نتیجه چنین سیاستی به‌شمار آورد.

4- از دیگر دلایل گسترش نظامی‌گری در کشورهای جهان سوم، می‌توان به نقش کشورهای شمال در این باره اشاره کرد. بر طبق این نظریه، کشورهای شمال به عنوان کشورهای تولیدکننده سلاح‌های نظامی برای فروش این تسلیحات به کشورهای جنوب و کسب سود از آنها، شرایطی را به وجود می‌آورند که کشورهای جنوب به سمت توسعه طلبی نظامی کشیده شوند. تا از این طریق، بازار فروش تسلیحات آنها مهیا شده و منابع کشورهای جنوب به کشورهای شمال سرازیر گردد. (حسینی و شعبانی، 1395: 6) توسعه نظامی در برخی کشورهای آمریکای لاتین نمونه چنین سیاستی می‌باشد.

با توجه به دلایل مذکور، توسعه نظامی در اولویت نخست کشورها در جهان سوم قرار داشته است. این مورد را می‌توان تنها موردی از توسعه دانست که سیاست‌های امنیتی و سیاست‌های توسعه‌ای در جهان سوم با یکدیگر هم پوشانی داشته و در تعارض با

یکدیگر قرار نمی‌گیرند. اما در بررسی نتایج آن مشاهده می‌شود که توسعه نظامی و سیاست‌های امنیتی نظامی در این کشورها، نه تنها نتوانسته است که امنیت را برای آنها به ارمغان بیاورد؛ بلکه موجب گسترش ناامنی و افزایش تهدیدهای امنیتی در این زمینه شده است. به‌عنوان مثال می‌توان به سیاست نظامی حزب بعث عراق و یا نظامی‌گری کشورهای حوزه خلیج اشاره کرد که همواره در معرض تهدیدات امنیتی قرار دارند.

امنیت و توسعه سیاسی در جهان سوم

در کشورهای جهان سوم به‌واسطه نگاه تک بعدی به امنیت به‌عنوان امنیت نظامی، امنیت سیاسی چندان مورد توجه نمی‌باشد. در این کشورها امنیت سیاسی تا آنجا که مربوط به حفظ ساختار و نظام سیاسی مستقر باشد، برای تصمیم‌گیران و سیاست‌گذاران امنیتی این کشورها اهمیت دارد. اما امنیت سیاسی به معنای حفظ و حراست از ایدئولوژی مشروعیت بخش دولت، چندان مورد توجه و اهمیت نبوده است. دلیل این امر را می‌توان در نداشتن مبانی مشروعیت، و اقتدار گرایی اکثر این کشورها جستجو کرد. کشورهای جهان سوم، به‌ویژه کشورهای آفریقایی و شیخ نشین‌های حاشیه خلیج فارس فاقد ایدئولوژی‌های مشروعیت بخش دولت در معنای مدرن آن هستند و لذا حفاظت از این ارزش‌ها و مشروعیت سازی در این باره فاقد اهمیت معنایی برای آنها می‌باشد. در طرف مقابل، اتخاذ سیاست امنیتی تک بعدی و گسترش نظامی‌گری در عمده کشورهای جهان سوم در تعارض با توسعه سیاسی این کشورها قرار داشته است. توسعه سیاسی با وجود و عدم وجود نهادهای مدنی، احزاب سیاسی،

آزادی اطلاعات، گسترش دموکراسی و مواردی از این قبیل، سنجیده می‌شود. در کشورهای جهان سوم نظامی گری حاصل از نگاه تک بعدی به امنیت موجب می‌شود که دولت‌هایی اقتدارگرا بر این کشورها حاکم شوند. این نوع دولت‌ها با تکیه بر توان نظامی از گسترش نهادهای مدنی و احزاب سیاسی جلوگیری می‌کنند و یا آنها را تحت اختیار و اراده خود قرار می‌دهند و نگاه ابزاری به نهادهای مدنی دارند. همچنین ماهیت اقتداری این دولت‌ها موجب می‌شود که به سرکوب جریان آزاد اطلاعات پردازند. به همین دلایل در کشورهای جهان سوم هیچگاه شاهد احزاب و نهاد مدنی قوی نبوده‌ایم و توسعه سیاسی در این کشورها محقق نشده است و در ابتدای مسیر خود باقی مانده است. (ر.ک ساعی، 1377: 289). بنابراین همان‌گونه که مشاهده می‌شود، سیاست‌های امنیتی و سیاست‌های توسعه سیاسی در عمده کشورهای جهان سوم در تعارض با یکدیگر بوده و خوانش تک بعدی و مضیق از امنیت موجب می‌شود که توسعه سیاسی در این کشورها پا نگیرد و در ابتدای راه تکامل و توسعه خود باقی بماند.

امنیت و توسعه اقتصادی در جهان سوم

امنیت اقتصادی به معنای برقراری ثبات اقتصادی، رفاه و معیشت عمومی مردم و توسعه اقتصادی و صنعتی و فناوری، در کشورهای جهان سوم به معنای واقعی مشهود نمی‌باشد. سیاست‌های اقتصادی این کشورها عموماً فاقد نگاه راهبردی و امنیتی بوده و بر پایه برآوردن نیازهای دولت پایه‌گذاری شده است. چنین رویکردی در امنیت اقتصادی، باعث وابستگی اکثر این دولت‌ها به کشورهای شمال شده است. این وابستگی در چند بعد قابل بررسی می‌باشد که در ادامه می‌آید. عموم کشورهای جهان سوم، دارای بدهی‌های مالی کلان به کشورهای توسعه یافته و نهادهای بین‌المللی

میباشند که در بحران بدهی ها در دهه 1980 جلوه گر شد. علاوه بر این موضوع، فعالیت شرکت های چند ملیتی و وابستگی این کشورها به سرمایه خارجی از دیگر ابعاد وابستگی اقتصادی این کشورها می باشد. (ر.ک ساعی، 1377: 153-184) چنین وضعیتی به روشنی بیانگر عدم امنیت اقتصادی در این کشورها بوده و موجب ایجاد تهدیدات بالقوه کارگزاری بر علیه این کشورها شده است. از سوی دیگر، رویکرد امنیتی دولت محور، همراه با اولویت نظامی در این کشورها، مانعی بر سر راه سیاست های توسعه اقتصادی بوده است. هزینه های سنگین نظامی در این کشورها مانع به کارگیری منابع این کشورها جهت رشد و توسعه اقتصادی می باشد. در سیاست امنیتی مبتنی بر نظامی گری، بخش اعظم درآمدهای دولتی، صرف خرید تسلیحات و یا گسترش صنایع نظامی شده و استفاده از آنها جهت توسعه صنعتی و فناوری را ناممکن می کند. توجه به حفظ و بقا دولت و عدم توجه به امنیت اقتصادی مردم و جامعه از یک سو و کوتاه مدت بودن سیاست های امنیتی از سوی دیگر موجب گشته است که این کشورها جهت تامین منابع مورد نیاز دولتی به استخراج و صادر کردن مواد خام و اولیه و واردات تسلیحات یا مواد ضروری اکتفا نمایند. درحالی که استخراج و صدور مواد اولیه خام و وابستگی به آن از یکسو امنیت اقتصادی خود دولت را مورد تهدید قرار می دهد و از سوی دیگر در بلند مدت، توان پایداری و بقا کشور را با مشکل مواجه می سازد. به طور کلی در مجموع، سیاست های امنیتی دولت های جهان سوم در تعارض با توسعه اقتصادی و امنیت اقتصادی این کشورها قرار دارد که روند توسعه اقتصادی را مختل می سازد.

امنیت و توسعه اجتماعی – فرهنگی در جهان سوم

یکی از ویژگی‌های سیاست‌های امنیتی در جهان سوم، دولت محوری و عدم توجه به سایر ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی می‌باشد. امنیت اجتماعی و فرهنگی در کشورهای جهان سوم، در عرصه سیاست گذاری‌های امنیتی، نقشی کم‌رنگ و بسیار ناچیز را دارا است. تهدیدهای امنیتی هویتی و اجتماعی در این کشورها به راحتی بروز و ظهور یافته و در اکثر آنها هیچ سیاست روشنی در قبال این تهدیدات مشاهده نمی‌شود. عدم توجه سیاست گذاران به مقوله فرهنگ و هویت ملی در این کشورها موجب عدم توسعه یافتگی در این حوزه‌ها شده است. تفاوت توسعه اجتماعی و فرهنگی با توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی در کشورهای جهان سوم، از این حیث می‌باشد که در توسعه اقتصادی و سیاسی، برنامه‌های توسعه‌ای حتی در سطح نخبگان حاکم وجود دارد اما در عمل و در تعارض با رویکردهای امنیتی ناکام می‌ماند. اما در بخش توسعه فرهنگی و اجتماعی در اکثریت این کشورها هیچگونه دغدغه و سیاست روشنی در قبال توسعه فرهنگی و اجتماعی قابل مشاهده نمی‌باشد. در حالی که در کشورهای توسعه یافته غربی، فرهنگ و توسعه اجتماعی در اولویت اول توسعه قرار دارد. علاوه بر این موضوع به دلیل رویکرد دولت محوری امنیت، امنیت اجتماعی و هویتی جامعه و شهروندان در برخی از کشورهای جهان سوم توسط خود دولت مورد تهدید واقع می‌شود. دولت‌ها برای مشروعیت‌سازی و هماهنگ کردن مردم با سیاست‌های خود به برخورد سلبی با فرهنگ مردم و جامعه می‌پردازند که تهدیدی بالفعل برای امنیت اجتماعی و شهروندان محسوب می‌شود.

امنیت و توسعه زیست محیطی در جهان سوم

امنیت زیست محیطی در جهان سوم را می‌توان در بدترین وضعیت خود توصیف کرد. امروزه معضلات ناشی از افزایش جمعیت و سیاست‌های غلط جمعیتی در این کشورها باعث ایجاد تهدیدهای زیست محیطی مانند آلودگی هوا، گرسنگی، کم‌آبی و آلودگی آب‌ها شده است. نابودی جنگل‌ها، آلوده کردن رودخانه‌ها، دریاها، زمین و هوا توسط شرکت‌های اکتشاف نفت و مواد کانی از یک سو و صید بی‌رویه و سرسام آور حیوانات دریایی از سوی دیگر، خطر نابودی محیط زیست این کشورها در دراز مدت را کاملاً جدی و ملموس کرده است. (عباسی و ساکی، 1395: 2 و 3) دولت‌های جهان سوم به دلیل رویکرد تک بعدی و دولت محوری امنیت، توجه کافی به امنیت زیست محیطی را ندارند و این مسئله به‌صورت بحران‌های زیست محیطی در کشورهای جهان سوم، ظهور یافته است. از سوی دیگر به‌علت ویژگی مقطعی و کوتاه مدت بودن سیاست‌های امنیتی در این کشورها، توجه به امنیت و توسعه پایدار مغفول مانده است. نتیجه این نوع سیاست، عدم وجود برنامه‌های توسعه زیست محیطی در عموم کشورهای جهان سوم می‌باشد.

نتیجه‌گیری

امر توسعه با سیاست‌ها و طرز تلقی‌های امنیتی هیئت حاکمه هر کشور، پیوند و ارتباطی ناگسستنی دارد. بر اساس تعریف موسع و عمیق از امنیت و تعریف جامع از توسعه، پیوند سیاست‌های امنیتی و توسعه‌ای روشن می‌گردد. چنانچه این سیاست‌ها توسط نخبگان حاکم، به‌صورت دقیق و فراگیر گزینش شده و در پیوند با یکدیگر قرار بگیرند؛ هم موجب تامین امنیت یک کشور به معنای واقعی کلمه می‌گردند و هم

توسعه پایدار و همه جانبه آن کشور را میسر می‌کنند. بررسی سیاست‌های امنیتی و توسعه‌ای در کشورهای جهان سوم به ما نشان می‌دهد که چنانچه یک کشور امنیت را به صورت فراگیر تعریف کرده و با حفاظت از ارزش‌ها و فرهنگ‌های یک جامعه در برابر تهدیدات داخلی و خارجی، امنیت اجتماعی و هویتی آن جامعه را رقم بزند، از طرفی توسعه اجتماعی را به بار می‌آورد و از سوی دیگر موجب توسعه سیاسی و حفظ مبانی مشروعیت‌ساز نظام سیاسی می‌گردد. توسعه سیاسی به همراه تعریف موسع از امنیت به ارتقای امنیت اقتصادی و توسعه اقتصادی کمک می‌کند. توسعه اقتصادی نیز از یک سو با تبدیل منابع و ایجاد وابستگی متقابل میان کشورها، تهدیدات نظامی را کاهش می‌دهد و امنیت نظامی یک کشور را تامین می‌نماید و از سوی دیگر، منابع لازم جهت توسعه نظامی و زیست محیطی را تامین می‌کند. در چنین شرایطی، سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران با اتخاذ رویکردهای صحیح و مقابله با تهدیدات زیست محیطی به حفظ محیط زیست و امنیت زیست محیطی مبادرت می‌ورزند. اما چنانچه همانند اغلب کشورهای جهان سوم، این سیاست‌ها در پیوند با یکدیگر نبوده و ماهیتی تک بعدی و مضیق داشته باشند، در تعارض با هم قرار گرفته و موجب ایجاد تهدیدات بالقوه و بالفعل امنیتی و بازماندگی از توسعه می‌شوند. آنچه به عنوان نکته پایانی، ذکر آن ضروری می‌باشد این است که مطالب مذکور در این مقاله و بررسی‌های انجام شده بر پایه در نظر گرفتن اکثریت کشورهای جهان سوم بوده و در هر گزاره، امکان وجود تعدادی کشورهای استثنا مثل کشورهای توسعه یافته شرق آسیا یا برخی کشورهای آمریکای لاتین وجود دارد. اما آنچه در این مقاله به آن پرداخته شده است؛ رویکرد غالب در میان کشورهای جهان سوم می‌باشد.

فهرست منابع

- ایوب، محمد (1381)، «معضل امنیت ملی در جهان سوم»، ترجمه احمد محمودی، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال پنجم، شماره شانزده، تابستان.
- تودارو، مایکل، توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه غلامعلی فرجادی، تهران، انتشارات سازمان برنامه و بودجه، اول.
- حسینی، سید علی و محمود شعبانی، (1395)، «نفس تسلیحات نظامی در اقتصاد و توسعه کشورهای جهان سوم»، هفتمین کنفرانس بین المللی اقتصاد و مدیریت، تیرماه.
- دهقانی فیروزآبادی، جلال، (1395)، اصول و مبانی روابط بین الملل، تهران، سمت، جلد دوم، چاپ دوم.
- راش، م. رابرت، (1368)، «انگیزه های نظامی گری در جهان سوم»، ترجمه جمشید زنگنه، مجله اطلاعات اقتصادی - سیاسی، شماره 31، مهرماه.
- ساعی، احمد، (1384)، «امنیت ملی در جهان سوم»، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، دوره هفت، شماره چهارده، تابستان.
- ساعی، احمد، (1377) مسائل سیاسی و اقتصادی جهان سوم، تهران، سمت، چاپ شانزده.
- صابردکانی و غلامرضا گلکاری، (1397)، «بررسی نظریه ها و راهکارهای برقراری امنیت در جهان سوم»، پژوهش نامه تاریخ، سیاست و رسانه، سال اول، شماره دو، تابستان.
- ساکی، مهتاب و همایون عباسی و الهه پرما، (1395)، «تخریب محیط زیست و عدم توسعه پایدار در شهرهای جهان سوم»، اولین کنفرانس سالانه شهرسازی و علوم جغرافیا در ایران باستان و امروز، اردیبهشت ماه.
- قوام، عبدالعلی، (1384)، روابط بین الملل، نظریه ها و رویکردها، تهران، سمت، چاپ دوازدهم.
- مک سویینی، بیل، (1390)، مقدمه ای بر جامعه شناسی امنیت، ترجمه محمدعلی قاسمی و محمدرضا آهنی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، اول.
- ویلیامز، مایکل، (1388)، بررسی های انتقادی امنیت، دانش نامه روابط بین الملل و سیاست جهان، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نشر نی.

References

- Buzan, Barry, 1991, people, state and fear: an agenda for international security studies in the post- cold war era, London: Pearson
- Crawford, Neta C., 1991, Once and future security studies, Security Studies,1(2), Winter
- Moller, Bjorn, 1993, Security Concept: New challenges and risks, Working paper, NO.18, Copenhagen: center for peace and conflict research
- Waever, Ole, Societal security: the concept, in Waever, Ole, Buzan, Barry, Kelsrup Morten and Lemaiter, pierre, Identity, Migration and the new security order in Europe, London: Pinter Publisher .
- Wolfers, Arnold, 1962, Discord and collaboration: Baltimore: Johns Hopkins University press .

بررسی تاثیر مهاجرت نخبگان بر توسعه نیافتگی در ایران

فاطمه اسلام پناه¹

چکیده

مهاجرت نخبگان در میان کشورهای توسعه یافته می‌تواند امری طبیعی و حتی سودمند تلقی شود اما این پدیده در کشورهای در حال توسعه که به‌طور روزافزون در حال صدور نخبگان خود هستند و در مقابل مقصدی چشمگیر برای نخبگان سایر کشورها محسوب نمی‌شوند، یک معضل مهم در مسیر توسعه است که می‌تواند آسیب‌های فراوانی به همراه داشته باشد. ایران نیز از جمله کشورهایی است که به‌طور جدی با این پدیده روبه‌رو است و باید با ارائه راهکارهایی در پی رفع دافعه‌های موجود و فراهم کردن جاذبه‌هایی حداقل در جهت حفظ نخبگان داخلی خود باشد. با توجه به نقش موثر تفکر سیستمی در حوزه‌های مختلف، تفکر سیستمی اساس مطالعه حاضر می‌باشد و در این مقاله با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی ابتدا به بیان وضعیت مهاجرت نخبگان در ایران و حمایت‌های انجام شده در این زمینه پرداخته می‌شود و سپس در پاسخ به این پرسش که چرا نخبگان علمی در ایران مهاجرت می‌کنند هر یک از عوامل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و علمی تحقیقاتی به‌طور جداگانه بررسی می‌گردد و در نهایت با در نظر گرفتن آثار ناشی از این پدیده و نتایج منفی که در روند توسعه برجای می‌گذارد، راهکارهایی در رابطه با هر یک از عوامل فوق ارائه می‌گردد.

واژگان کلیدی

توسعه، مهاجرت، نخبگان، توسعه نیافتگی، تحلیل سیستمی

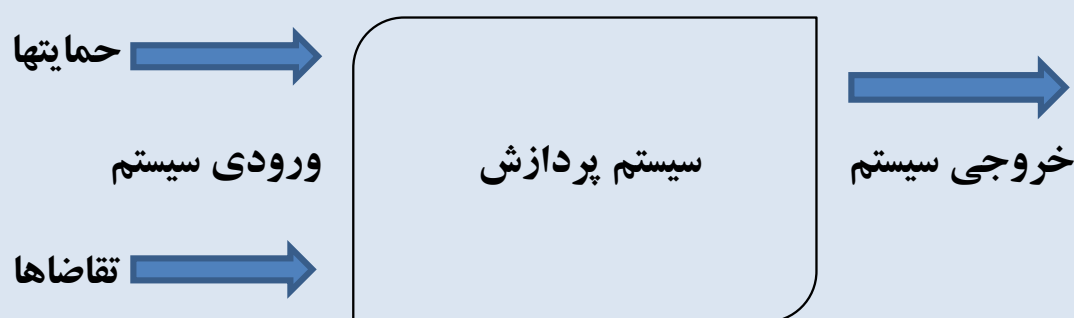
¹ دانشجوی کارشناسی علوم سیاسی دانشگاه مفید، fatemehesllampanah@gmail.com

مقدمه

مطابق تعریف گونارمیردال، توسعه حرکتی به سمت بالای نظام اجتماعی است که این نظام اجتماعی علاوه بر عوامل اقتصادی، سایر عوامل غیر اقتصادی، از قبیل انواع متنوع مصرف گروه‌های متعدد مردم، امکانات آموزشی و سلامت و همچنین سطوح این موارد، توزیع قدرت در جامعه؛ و موارد عمومی تر اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را؛ و در بیانی بسیط تر نهادها و طرز نگرش‌ها را در برمی‌گیرد. (میردال، ۱۹۷۴: ۷۲۹) پیش رفتن به سمت هر یک از ابعاد توسعه شامل مسیرها و مدل‌های گوناگونی است، اما در ابتدای این مسیر باید در پی حل و یا رفع کردن موانع توسعه بود. به دنبال چند بعدی بودن توسعه، موانع توسعه نیز ابعاد گوناگونی دارد که می‌توان آنها را در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، اداری، فرهنگی و سایر موارد جستجو کرد. همچنین موانع توسعه یافتگی در کشورهای مختلف با شرایط گوناگون متفاوت است. یکی از مهمترین مسائلی که گریبان گیر کشورهای جهان سوم است، بحث مهاجرت نخبگان آنها می‌باشد زیرا از مهمترین عوامل توسعه کشورها سرمایه انسانی است. هر چند این مسئله در میان کشورهای توسعه یافته نه تنها آسیبی به همراه ندارد بلکه مفید نیز تلقی می‌شود اما در کشورهای جهان سوم با توجه به آسیب‌های فراوانی که در پی دارد به یکی از مهم‌ترین موانع توسعه یافتگی تبدیل شده است. کشور ایران نیز با روند رو به افزایش این نوع مهاجرت‌ها در سال‌های اخیر رو به رو بوده است که با توجه به اهمیت این موضوع بررسی آن به شکلی دقیق‌تر، ضرورت می‌یابد. در این مقاله ابتدا وضعیت مهاجرت نخبگان در ایران بررسی می‌شود و سپس با استفاده از چارچوب نظری سیستمی به حمایت‌های انجام گرفته در این موضوع و عوامل ظهور و رشد این پدیده در جامعه ایران در حوزه‌های مختلف اقتصادی، علمی تحقیقاتی، سیاسی و اجتماعی پرداخته می‌شود و در نهایت باتوجه به آثار این پدیده در روند توسعه راهکارهایی برای جلوگیری از رشد سریع مهاجرت نخبگان ایرانی بیان می‌گردد.

چارچوب نظری

مشکلات جوامع انسانی روز به روز پیچیده تر می شود و حل آنها نیازمند تفکر بهتر است. رویکرد سیستمی مدئی ارائه روشی برای برخورد اصولی تر با پیچیدگی های دنیای کنونی است (مختاری، 1388) همچنین نتیجه می گیرد ارتباطات داخلی در یک سیستم، سبب شکل گیری ساختاری می شود که در نتیجه آن، کل سیستم، رفتاری منطبق با این ارتباط بروز می دهد (1990, senge). سیستم مورد مطالعه در تحقیق حاضر، سیستم تربیت نخبگان می باشد. در این سیستم، تقاضاهایی از سوی جامعه نخبگان مطرح می شود و همچنین اقداماتی در جهت حمایت از نخبگان انجام می گیرد اما به علت اینکه خود سیستم از حضور موثر نخبگان در آن بی بهره است، در حیطه پردازش و دریافت حمایت ها و تقاضاها نمی تواند موفقیت آمیز عمل کند و نهایتاً نتیجه حاصل شده از این سیستم به مهاجرت نخبگان منجر می شود و به همین صورت، این پدیده باعث می شود که دوباره دریافت تقاضاها و حمایت ها با اختلال مواجه شده و سیستم کارایی خود را از دست بدهد.



این شکل به صورت کامل نوع تحلیل سیستمی را نشان می دهد که در آن، ورودی سیستم در قالب حمایت ها و تقاضاها به سیستم پردازش ورود می کند و سپس در عملکرد سیستم تغییراتی در آنها به وجود می آید که در قالب خروجی سیستم نمایان می گردد. در این

تحقیق هریک از حمایت‌ها و تقاضاها در سیستم تربیت نخبگان بیان شده و نوع پردازش سیستم و نتیجه آن بررسی می‌گردد.

مهاجرت نخبگان در ایران

مهاجرت به معنای حرکت از مبدا دفع‌کننده به سوی مقصد جذب‌کننده است. (خاوری نژاد، میرترابی، 1393: 14) یعنی جریان یک‌طرفه حرکت نخبگان از کشورهای در حال توسعه به سمت کشورهای توسعه یافته. در رابطه با آمار مهاجرت نخبگان ایرانی، اطلاعات دقیق ارائه نمی‌شود اما به گفته معاون آموزشی وزیر بهداشت، ایران در رتبه دوم فرار مغزها در جهان قرار دارد و سالانه 180 هزار متخصص تحصیل کرده از کشور مهاجرت می‌کنند. (لاریجانی، 1398) مقصد مهاجران نخبه ایرانی، اول ایالت متحده و سپس کانادا است به طوری که با سوادترین اقلیت‌ها در آمریکا، ایرانیان هستند. (کریمی، 1390). به عبارت دیگر بیش از نیمی از نخبگان ایرانی مهاجر، برای ادامه تحصیل و یا کار در مراکز تحقیقاتی علمی، کشور آمریکا را به عنوان مقصد انتخاب کرده‌اند. کشور آمریکا بدون اینکه کوچک‌ترین هزینه‌ای برای تربیت و تحصیل بیش از نیمی از متخصصین مهاجر ایرانی نماید، منافع حاصل از تخصص آنان را به دست می‌آورد. (جوادزاده، 1394: 97)

سیاست‌های حمایتی از نخبگان

با تاکید مقام معظم رهبری، بنیاد ملی نخبگان توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی تاسیس شد. اولویت اول این بنیاد، شناسایی، جذب، حفظ، حمایت و به‌کارگیری نخبگان در راستای ارتقای تولید علم، فناوری و پیشبرد توسعه فرهنگی و علمی کشور است. مطابق آیین‌نامه‌های موجود در بنیاد، برنامه‌های حمایتی مختلفی از نخبگان در دستور کار قرار می‌گیرد مانند: اعطای جوایز تحصیلی، پرداخت کمک هزینه‌های مسافرتی، اعطای اعتبار ویژه پژوهشی، اعطای بورس داخل، اعطای ودیعه مسکن، حمایت از پایان

نامه‌های کارشناسی ارشد و رساله‌های دکتری، ارائه تسهیلات خدمت نظام وظیفه به نخبگان و... باوجود همه این موارد هرگز نمی‌توان بیان کرد که سیاست‌های اصلی‌ترین نهاد حمایتی از نخبگان، موثر و کارآمد است زیرا بخشی از این حمایت‌ها آن قدر کم و ناچیز است که به‌طور ناخواسته شأن نخبگان را در نظر نمی‌گیرد و به نوعی حمایت‌های مادی بر حمایت‌های اجتماعی غلبه دارد و همچنین اینکه بیشتر این حمایت‌ها نیز به‌شکل غیر مستقیم و از طریق نهادهای دیگر انجام می‌گیرد که فاقد هماهنگی لازم است، در نتیجه با توجه به هدف بنیاد مبنی بر جذب حداکثری نخبگان، در این زمینه بسیار ضعیف عمل می‌کند. (علوی، الوانی، حسینی فرد، بیات، 1391: 51)

همان‌طور که گفته شد عوامل متعددی در تقسیم‌بندی‌های مختلف، باعث مهاجرت نخبگان می‌شوند که در واقع این عوامل همان تقاضاهای مطرح شده از سمت جامعه نخبگان کشور است که در پی ناتوانی سیستم، بی پاسخ مانده و منجر به مهاجرت می‌شوند:

عوامل اقتصادی

یکی از دلایل اساسی مهاجرت نخبگان، بی شک مسائل و مشکلات اقتصادی است که در این بخش دو مورد از مهم‌ترین موضوعات، بحث اشتغال و سپس امنیت شغلی می‌باشد. به‌طور کلی می‌توان بیان کرد که عمده‌ترین دغدغه نخبگان بحث اشتغال است. همه افراد در پی فراهم کردن فضای مناسبی برای زندگی و یک شرایط رفاهی خوب هستند اما در ایران با توجه به اینکه در بیشتر اوقات، مشاغل نه بر اساس شایسته‌سالاری بلکه طبق روابط میان افراد تعیین می‌شود و از سوی دیگر اغلب سرمایه‌گذاران از اعتماد به نیروهای جوان امتناع می‌کنند، شرایطی به‌وجود آمده است که عموم نخبگان را از

داشتن موقعیت شغلی مناسب‌تری از آن سوی مرزها نا امید می‌سازد. نکته بعدی بحث امنیت شغلی است که در ایران چندان نمی‌توان درباره بر خورداری از آن اطمینان حاصل کرد زیرا بحران‌های متفاوتی، مشاغل افراد را تحت تاثیر خود قرار می‌دهند و بیشتر افراد، فاقد یک آرامش روانی از بابت شرایط حال حاضر خود هستند اما نخبگان، اغلب در مهاجرت، مقصدی را بر می‌گزینند که در آن جا نیازی به درگیری مداوم با آینده نامعلوم خود و فشارهای اقتصادی گوناگون نداشته باشند. بنابراین از مهم‌ترین عوامل اقتصادی مهاجرت نخبگان، اول اشتغال و ایجاد شرایط رفاهی مناسب و در مرحله بعد، داشتن امنیت شغلی است.

عوامل علمی تحقیقی

از دیگر عوامل تشدید کننده روند مهاجرت نخبگان ایرانی، مشکلات و معضلات موجود، در جامعه علمی کشور است. از این منظر، به‌طور کلی سه عامل مهم وجود دارد: ضعف در امکانات پژوهشی، عدم توجه به جایگاه پژوهشگر و عدم ارتباط میان صنعت و دانشگاه. برخلاف کشورهای مقصد نخبگان، در ایران کار پژوهشی چنان جدی گرفته نشده است اما در بیشتر کشورهایی که انتخاب مهاجران نخبه هستند، نه تنها پژوهش، مورد کم لطفی واقع نمی‌شود بلکه امکانات پژوهشی بسیار بیشتری در اختیار پژوهشگران قرار می‌گیرد و مسیر پژوهش، بسیار ساده تر است اما در ایران این روند آسان نیست و عموماً در مقابل پژوهشگران، یک مسیر طولانی با محدودیت‌های فراوان قرار می‌گیرد. بدون توجه به این مسئله که پژوهش، موضوعی بسیار مهم در روند توسعه محسوب می‌شود و پژوهشگران، در ارتباط با تمام عناصر اجتماعی هستند. به‌دنبال جدی نگرفتن پژوهش، کم توجهی به جایگاه پژوهشگران نیز وجود خواهد داشت زیرا هنوز اهمیت کار پژوهش در جامعه شناخته نشده است و جایگاه پژوهشگران، مورد تکریم واقع نمی‌شود به همین خاطر شاهد هستیم که بیشتر پژوهشگران و اساتید به‌دنبال فراهم کردن فرصت‌های مطالعاتی خود، در خارج از مرزها هستند.

از مهم ترین آثار بی توجهی به جایگاه عالمان و پژوهشگران، ایجاد شکاف میان دانشگاه و صنعت است که این فاصله به علت بی اعتمادی صنعت به جامعه دانشگاهی شکل گرفته است که آسیب های زیادی حتی به بخش صنعت وارد می سازد. در حالی که به گفته دکتر قبادیان، معاون آموزشی، پژوهشی و فناوری وزارت صمت، هیچ کشوری توسعه نمی یابد مگر از طریق دانش و کاربردی کردن یافته های علمی خود. (قبادیان، 1396) بنابراین سه عامل مهم در ارتباط با جامعه علمی، که موثر بر مهاجرت نخبگان کشور می باشد، کم اهمیت شمردن کار پژوهش، بی توجهی به جایگاه پژوهشگران و نهایتاً شکاف میان دانشگاه و صنعت است.

عوامل سیاسی

بی شک بخش عمده ای از عوامل مهاجرت نخبگان را مباحث سیاسی تشکیل می دهد. به طور کلی مهم ترین موانع سیاسی که نخبگان را بیشتر به آن سوی مرزها هدایت می کند به این ترتیب است: محدودیت های سیاسی در اظهار علایق و نظرات، عدم نخبه سالاری و محدودیت در همکاری های بین المللی. یکی از آزار دهنده ترین مسائل برای پژوهشگران، وجود محدودیت های سیاسی، در جهت ابراز عقاید، علایق و نظراتشان در زمینه های مختلف است به همین خاطر اغلب آنها به دنبال کشوری برای مقصد هستند که دارای جامعه ای آزاد باشد و گروه های سیاسی خاصی بر مراکز علمی، قدرت و حاکمیت نداشته باشند. دومین عامل موثر در مهاجرت نخبگان، عدم نخبه سالاری است. همان طور که گفته شد بیشتر مشاغل، در ایران بر اساس رابطه میان افراد واگذار می شود و نه بر اساس استعدادها و تواناییشان و همین امر موجب تشکیل یک موج ناامیدی در میان نخبگان می گردد. عموماً در درون سازمان ها و نهادهای گوناگون، در انتخاب افراد

و یا مدیران، گزینش‌ها و حساسیت‌هایی وجود دارد که نخبگان را به اتهام داشتن یک سبک زندگی خاص و یا عقاید خاص مورد آزار قرار می‌دهد. (قانع‌ی راد، 1396) وجود محدودیت در حوزه همکاری‌های بین‌المللی، یکی دیگر از معضلات پیش روی نخبگان در ایران است. به گفته غزاله تفاق، دانشجوی نخبه رشته پزشکی، محدودیت‌های ناشی از اختلال در حوزه همکاری‌های بین‌المللی و فاصله با تکنولوژی روز دنیا، دغدغه شمار زیادی از اساتید و دانشجویان است زیرا در عرصه فعالیت تخصصی، چشم پوشی از همکاری‌های بین‌المللی، بسیار غیر منطقی است و تحصیل در چنین شرایطی به معنای این است که در خانه‌ای تنها و بدون هیچ معاشرتی به تنهایی درس بخوانید و برای خودتان کار کنید. (به نقل از ایسنا، 1399) بنابراین محدودیت‌های سیاسی اظهار نظر، عدم نخبه سالاری و محدودیت در بخش همکاری‌های بین‌المللی، سه عامل موثر در مهاجرت نخبگان محسوب می‌شوند. در حقیقت باید بیان کرد که فقدان احساس اثرگذاری در عرصه سیاسی باعث می‌شود تا نخبگان نسبت به چارچوب سیاسی که در آن قرار دارند بی‌علاقه شوند. (قانع‌ی راد، 1396)

عوامل اجتماعی

در قسمت عوامل اجتماعی می‌توان به دو مورد مهم اشاره کرد: اول اینکه نخبگان خواستار شأن و منزلت اجتماعی و کسب عزت نفس در جامعه‌ای هستند که در آن زندگی می‌کنند و دوم اینکه این روزها در جامعه بین‌الملل مباحث جهانی شدن مطرح است که همین امر موجب می‌شود نخبگان و یا به‌طور کلی همه افراد جهان از بابت مهاجرت و زندگی در سایر کشورها نگرانی نداشته باشند. با توجه به مباحثی که مطرح شد مبنی بر کم توجهی به پژوهش و جایگاه پژوهشگران و وجود نگاهی ناامیدانه به سمت نخبگان از سوی جامعه حال حاضر ایران، اغلب آنها در پی کسب شأن و منزلت اجتماعی، گزینه مهاجرت را بر می‌گزینند. با وجود ذکر همه مشکلات و عوامل اقتصادی دخیل در این پدیده نمی‌توان از عوامل اجتماعی غافل شد زیرا مطابق بررسی‌های انجام

گرفته، بیشتر نخبگانی که مهاجرت کرده‌اند از لحاظ مادی، دچار مشکل نبوده‌اند و عموماً دارای شرایط مالی خوبی هستند. به‌طور مثال، میانگین درآمد مهاجران ایرانی، در آمریکا 55 هزار دلار است در حالی که میانگین درآمد شهروندان آمریکایی 35 هزار دلار است. (کریمی، 1390) بنابراین می‌توان گفت که نخبگان ایرانی تنها به دلیل کسب پول مهاجرت نمی‌کنند بلکه به نوعی دنبال ارتقای اجتماعی هستند. به گفته دورکیم، جامعه شناس فرانسوی، نوع رابطه میان فرد و جامعه می‌تواند منشأ بروز بسیاری از آسیب‌های اجتماعی باشد. (حیدری، سرحدی، 1392: 92) عامل بعدی، مباحث مربوط به جهانی شدن می‌باشد. به‌طور کلی مفهوم جهانی شدن عبارت است از فرآیند فشردگی زمان و فضا که به‌واسطه آن، مردم دنیا به‌صورتی نسبتاً آگاهانه در جامعه جهانی واحد ادغام می‌شوند. (سیفی، خالقی نژاد، 1395: 141) جهانی شدن عرصه اجتماعی را نیز در بر می‌گیرد به‌گونه‌ای که در بحث پدیده مهاجرت نخبگان، باعث شده است تا دیگر واژه‌های از زندگی در جامعه‌ای ناشناخته، چندان مورد توجه نباشد و مسیر مهاجرت را علی‌الخصوص برای نخبگان هموارتر کرده است. بنابراین در بخش عوامل اجتماعی که منجر به مهاجرت نخبگان ایرانی میشود، ابتدا انگیزه ارتقای اجتماعی و کسب احترام و منزلت به عنوان یک پژوهشگر در جامعه مطرح است و سپس ظهور مباحث مربوط به جهانی شدن در دنیای امروزی است که موجب شده زندگی در جوامع مختلف به دشواری گذشته نباشد و تعاملات بسیار زیادی به راحتی در نظام جهانی صورت بگیرد.

همان‌طور که بیان شد در سیستمی که فاقد حضور موثر نخبگان است، حمایت‌ها و تقاضاها به‌طور مناسب دریافت نمی‌شوند. در واقع باید گفت که ناتوانی در پاسخگویی به نیازهای نخبگان، بستر ساز شرایط مهاجرت می‌شود که در این صورت در میان مدت و بلند مدت، روند توسعه دچار اختلال اساسی خواهد شد. (تائب، 1387: 26)

آسیب‌های ناشی از مهاجرت نخبگان

این نوع مهاجرت‌ها به بخش‌های مختلفی صدمه وارد می‌سازد که از برجسته‌ترین آنها آسیب‌های اقتصادی است. دولت، سالانه هزینه‌های زیادی برای پرورش دانش آموزان خاص، در موسسات خاص یا مدارس تیزهوشان می‌کند اما نهایتاً قادر به نگهداری از این نیروهائی که با سرمایه داخلی خود پرورش داده نیست و به راحتی آنها را تقدیم سایر کشورها می‌نماید. هر ساله تعداد بالایی از دانش آموزان المپیادی، پس از مهاجرت، در دانشگاه‌های آمریکا مشغول به تحصیل می‌شوند که درصد بسیار کمی از آنها به کشور باز می‌گردند. طبق گزارش صندوق بین‌المللی پول، مهاجرت سالانه حدود 180 هزار نخبه ایرانی، به معنای خروج سالیانه، 50 میلیارد دلار، ارز از کشور است. (کریمی، 1390). افزون بر این، امروزه آموزش عالی در بسیاری از کشورها به تجارتی پر سود تبدیل شده است اما کشور ما نه تنها در این تجارت نقش قابل‌اعتنایی ندارد بلکه به علت انتقال دانشجویانش به این کشورها از بازندگان این معامله است. (اخوان کاظمی، 1383: 90) بخش دیگری از آسیب‌های این پدیده را باید در حوزه مسائل اجتماعی جستجو کرد. نمی‌توان از تاثیرات مثبت حضور بیشتر نخبگان در جامعه چشم پوشی کرد. حضور نخبگان در میان اقشار مختلف جامعه قطعاً مفید واقع می‌شود و اثر گذاری مثبتی در سبک زندگی و نگرش‌های موجود در جامعه ایجاد می‌کند. اما وجود جامعه‌ای بدون حضور نخبگان و با تفکری غالب در آن که نه تنها به نخبگان اهمیت نمی‌دهد بلکه تلاش در این مسیر را نیز بی‌ثمر می‌پندارد و موجی از ناامیدی در آن حاکم است، یکی از آسیب‌های جامعه‌ای می‌باشد که نخبگان و الگوهای موفقیت خود را از دست داده است. همچنین باید افزود که این مهاجرت‌ها، سطح هوش عمومی جامعه را کاهش می‌دهد و اجتماع را از وجود اندیشمندان و راهنمایان خودی که در واقع سرمایه‌های ملی هستند محروم می‌سازد. (اخوان کاظمی، 1383: 90) بخش دیگر آسیب‌های وارده، مربوط به حوزه مدیریتی کشور می‌باشد. خروج این افراد تحصیل کرده

از جامعه، سطح کارشناسی مدیریت جامعه را دچار مشکل می کند و پس از مدتی به علت کاهش توانایی مدیریتی، کشور قادر بر تخصیص درست منابع برای پاسخگویی نیازهای موجود نخواهد بود. این سرنوشت بیشتر کشورهای در حال توسعه است که تحول خاصی در ساختار مدیریتی آنها صورت نمی گیرد. (تائب، 1387: 26) بنابراین سه حوزه بسیار آسیب پذیر از مهاجرت نخبگان بخش اقتصادی، اجتماعی و مدیریتی کشور است به دلیل هزینه های گزاف در پرورش نخبگان و سپس از دست دادن آنها و به دنبال آن، صدماتی که جای خالی نخبگان بر پیکره جامعه و بخش مدیریتی کشور وارد می سازد.

راهکارها

باتوجه به بررسی های انجام شده در نشان دادن ناکارآمدی سیستمی که نخبگان در آن حضور موثر ندارند، می توان نتیجه گرفت که راهکار اصلی رفع این اختلال در سیستم، حضور و استفاده از نخبگان در آن می باشد که برای تحقق این امر نیز باید به اصلاح سیاست های حمایتی پرداخت و تدابیر موثر در جهت حفظ نخبگان و حمایت از آنها به کار گرفت، به طوری که سیستم، توانایی پاسخگویی به تقاضای نخبگان را داشته باشد. در اینجا راهکارهایی در حوزه هریک از عوامل ذکر شده در مهاجرت نخبگان ارائه می گردد:

راهکار در حوزه اقتصادی

همان طور که گفته شد یکی از مهم ترین دغدغه های نخبگان، بحث اشتغال و نگرانی آنها درباره آینده شغلی شان می باشد. بنابراین باید فضای مناسب کار در داخل، به وجود بیاید و دولت به نخبگان تضمین دهد که آینده شغلی شان تامین است و همچنین باید حقوق

کافی برای کارهای پژوهشی در نظر گرفته شود. هر چند که نگاه محاسبه گرایانه، هیچ ارزشی در قبال کار علمی و پژوهشی ندارد اما به هر حال همه افراد به دنبال ایجاد شرایط رفاهی خوب برای خود هستند. برای فراهم کردن امنیت شغلی نخبگان نیز مهم ترین امر، ایجاد ثبات اقتصادی است. متأسفانه در جامعه حال حاضر ایران، کار و کسب در آمد منجر به تولید ثروت نمی شود و همین نکته باعث سلب آرامش از افراد شده است. با وجود چنین شرایطی دولت، برای جذب نخبگان داخلی باید به عقد قراردادهایی با آنها بپردازد تا خیالشان به اندازه ای از آینده نامعلوم خود آسوده شود.

راهکار در حوزه علمی تحقیقاتی

همان طور که گفته شد بر خلاف بیشتر کشورهای مقصد، کار پژوهش در ایران، چندان جدی گرفته نمی شود در حالی که باید تلاش شود تا بسترهایی شکل بگیرد که به وسیله آنها میان پژوهشگران داخلی و خارجی ارتباط برقرار شود و آنها به تبادل اطلاعات مشغول شوند و همچنین علوم انسانی، به شکل جدی تر دنبال شود زیرا در بسیاری از کشورهای جهان، این رشته مدیران کارآمد و موفقی تربیت می کند. بی توجهی به جایگاه پژوهشگران نخبه باید پایان یابد، کشورهای توسعه یافته به خوبی مطلع اند که پژوهشگران و نخبگان چه موفقیت ها و سودمندی هایی برای جامعه ای که در آن مشغولند به همراه دارند. از این رو به دنبال جذب نخبگان بیشتر از سوی سایر کشورها نیز هستند. فاصله ایجاد شده میان صنعت و دانشگاه به مرور زمان باید کم رنگ شود. هر دو حوزه باید از سودمندی و مفید بودن این رابطه دو سویه مطلع شوند و آسان ترین راه برای بازسازی این مسیر، ایجاد گروه ها و دفاتری هستند که زمینه ساز همکاری های بیشتر، میان صنعت و دانشگاه باشند.

راهکار در حوزه سیاسی

محدودیت‌های زیادی بر سر راه پژوهشگران ایرانی قرار دارد که یکی از آزاردهنده‌ترین آنها محدودیت‌های سیاسی است که می‌توان از آن به‌عنوان یکی از مهم‌ترین دافعه‌های مبدأ نام برد زیرا از جاذبه‌های مقصد نخبه‌های مهاجر، جامعه‌ای آزادتر در آن سوی مرزها می‌باشد. با وجود همه مشکلات بر سر راه نخبگان، حداقل باید به لحاظ سیاسی برای ایشان مشکل‌سازی نشود. همان‌طور که اشاره شد، ثبات اقتصادی یکی از عوامل مورد نیاز در حفظ نخبگان است اما ثبات اقتصادی به تنهایی کفایت نمی‌کند و باید توجه داشت که بی‌ثباتی سیاسی نیز از موارد فاصله‌دهنده نخبگان از کشور است. یکی از راهکارهای موثر در ایجاد ثبات سیاسی، گردش نخبگان می‌باشد. با توجه به جایگاه نخبگان در رقم زدن سرنوشت نظام‌های سیاسی، همه نظام‌ها به نخبگان سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی با هرگونه ویژگی هویتی و عقیدتی نیاز دارند تا بتوانند ثبات را حفظ و زمینه رشد و پیشرفت را فراهم کنند. (ملکوتیان، غلامی نیا، 128:1394) هرگز نمی‌توان از تاثیرات مسائل سیاسی بر حوزه همکاری‌های علمی بین‌المللی چشم پوشید. تأثیر تحریم‌ها، وجود نگاه امنیتی در کشور به ارتباط با کشورهای خارجی، بالابودن میزان تورم و ... غیرقابل انکار هستند اما می‌توان با اقداماتی مانند انعقاد تفاهم‌نامه‌های همکاری بین‌المللی و یا تقویت واحدهای برون مرزی دانشگاه-ها، کمی از اختلال‌های موجود در این مسیر کاست. (محسنی، 271:1396)

راهکار در حوزه اجتماعی

همان‌طور که به آن اشاره شد، با ظهور مباحث مربوط به جهانی شدن و روند پسرعت آن، زندگی در جوامع دیگر برای افراد آسان‌تر شده و مهاجران، دیگر نگرانی چندانی از

این بابت ندارند. طبیعی است که نمی‌توان به‌عنوان مانعی در مسیر رشد جهانی شدن قرار گرفت اما باید شرایطی ایجاد کرد تا ارتباط با نخبگان مهاجرت کرده همچنان برقرار باشد. نباید از فرصت‌های همکاری با آنها غافل شد زیرا با استفاده از همین امر می‌توان آنها را به بازگشت دوباره به کشور ترغیب کرد و همچنین این‌که زمینه‌های همکاری و تبادل اطلاعات، میان نخبگان داخلی و نخبگان مهاجرت کرده، قطعاً سودمند واقع می‌شود. یکی از عوامل اجتماعی مهاجرت نخبگان، موضوع شأن و منزلت اجتماعی است که پژوهشگران و نخبگان در پی کسب آن هستند. به‌دنبال نادیده گرفتن جایگاه پژوهشگران و کم توجهی به آنها، احساس عزت نفس و مورد اهمیت واقع شدن در نخبگان، به‌عنوان یک پژوهشگر در جامعه نادیده گرفته می‌شود و راه حل این موضوع، صرفاً با در نظر گرفتن دستمزد بیشتر برای یک پژوهش علمی کافی نیست. هرچند که بیشتر راهکارهای بیان شده در این باره نگاهی محاسبه‌گرایانه را در پی دارند اما به‌جای توجه صرف به حقوق و مزایا باید نگاهی ویژه به کار پژوهش داشت و امکانات مورد نیاز را در اختیار پژوهشگران قرارداد و در مراتب بالای مربوط به هر حوزه علمی از دستاوردهای نخبگان استقبال کرد و آنها را به‌کار گرفت و به‌نوعی به نخبگان، احساس رضایت و سودمندی را منتقل کرد.

نتیجه‌گیری

با تعریف معنای توسعه، روشن شد که توسعه ابعاد و عوامل گوناگونی دارد و به نسبت آن، موانع توسعه نیز دارای عوامل مختلفی می‌باشد. با توجه به این‌که یکی از مهم‌ترین عوامل توسعه کشورها، حفظ سرمایه انسانی است در مقابل می‌توان گفت که از مهم‌ترین موانع توسعه نیز مهاجرت نخبگان یک کشور می‌باشد. کشور ایران نیز همانند سایر کشورهای جهان سوم با پدیده مهاجرت نخبگان روبرو است. در تحقیق حاضر با استفاده از چارچوب نظری سیستمی بیان شد که حمایت‌های انجام شده از نخبگان و تقاضاهای نخبگان، به این علت که سیستم از حضور موثر آنها بهره‌مند نیست، به‌خوبی پردازش

نمی‌شود. در واقع حمایت‌های انجام گرفته به دلیل تک بعدی، غیر مستقیم و ناکارآمد بودن به ثمر نمی‌نشیند و اثرگذار نیست و تقاضاهای نخبگان در عرصه‌های مختلف اقتصادی، علمی تحقیقی، سیاسی و اجتماعی بی‌پاسخ می‌ماند و این اختلال شکل گرفته در سیستم، پدیده مهاجرت نخبگان را به همراه دارد که تأثیرات مخربی در روند توسعه ایجاد میکند و آسیب‌های جدی در سه بخش اقتصادی، سیاسی و مدیریتی کشور وارد می‌سازد و در نهایت برای اصلاح اختلالات موجود در سیستم موثرترین اقدام، روی کار آوردن نخبه‌ها در سیستم موجود می‌باشد که این امر نیز نیازمند ایجاد سیاست‌های حمایتی موثر در جهت حفظ نخبگان است تا بدان وسیله روند دریافت تقاضاها و حمایتها در سیستم به شکل موفقیت آمیزی عمل کرده و جریان مهاجرت نخبگان متوقف شود.

فهرست منابع

- خاوری نژاد، سعید، میرترابی، سعید، (۱۳۹۳) اقتصاد سیاسی مهاجرت نخبگان ایران، تهران، نشر دنیای اقتصاد، چاپ اول.
- قانع راد، محمد امین، (۱۳۹۶)، نخبگان، دانش مشارکت یا مهاجرت، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، چاپ اول.
- اخوان علوی، سید حسین، الوانی، سید مهدی، حسینی فرد، سید مجتبی، بیات، طیب، (۱۳۹۳)، «بررسی و تحلیل برنامه‌های بنیاد ملی نخبگان در حوزه‌های شناخت و جذب، حمایت و پشتیبانی استعدادهای برتر و نخبگان»، پرتال جامع علوم انسانی، سال سوم، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۳.
- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۳)، «نگاه به پدیده مهاجرت متخصصان و نخبگان علمی»، نشریه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۰۷ و ۲۰۸.
- تائب، سعید (۱۳۸۷) «مهاجرت نخبگان: شکست روند توسعه»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و دوم، شماره یک، بهار.
- جوادزاده، پدram، (۱۳۹۴) «علل اجتماعی مهاجرت نخبگان ایرانی به دانشگاه‌های آمریکا»، مجله مدیریت فرهنگی، سال نهم، شماره ۲۸، تابستان.

- حیدری، آرش، سرحدی، سجاد، (۱۳۹۲)، « دوگانه فرد جامعه در اندیشه دورکیم: فردگرایی اخلاقی»، مجله جامعه شناسی ایران، سال چهاردهم، شماره سه، پاییز ۱۳۹۲.
- سیفی، عبدالمجید، خالقی نژاد، مریم، (۱۳۹۵)، «جهانی شدن و آثار آن بر مهاجرت نیروی کار»، فصلنامه سیاست خارجی، دوره ۳۰، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۵.
- محسنی، هدی سادات، (۱۳۹۶)، «آسیب شناسی همکاری های بین المللی در آموزش عالی ایران»، فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی، سال ششم، شماره ۲۲، بهار ۱۳۹۶.
- ملائی، مریم، پروائی هره دشت، شیوا، رحیمی، کاظم، (۱۳۹۴)، «در باب چیستی توسعه»، راهبرد توسعه، شماره ۴۸، زمستان ۱۳۹۵.
- ملکوتیان، مصطفی، غلامی نیا، عبدالحمید، (۱۳۹۴)، «چارچوب نظری گردش نخبگان سیاسی شایسته و تاثیر آن بر ثبات سیاسی» فصلنامه سیاست مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۵، شماره ۱، بهار.
- کریمی، ابراهیم، علل و راهکارهای پدیده مهاجرت نخبگان، (۱۳۹۰)، <https://www.tabnak.ir/fa/news/۲۰۶۵۲۴>، ۱۳۹۹/۹/۱۰.
- قبادیان، تلاش دولت برای شکستن دیوار بی اعتمادی میان صنعت و دانشگاه، (۱۳۹۶)، www.isna.ir/amp/۹۶۰۸۲۰۱۱۶۴۴، ۱۳۹۹/۹/۱۰.
- لاریجانی، ایران رتبه دوم فرار مغزها در جهان، (۱۳۹۸)، <https://www.yjc.ir/۰۰tw۴q>، ۱۳۹۹/۹/۱۰.
- مختاری، قاسم، مقدمه ای بر نگرش سیستمی، <http://behead.com>، ۱۳۹۹.۱۰.۹.

References

- Myrdal, Gunnar (1974), What Is Development, Journal of Economic, Issues, Vol 8, No.4, Dec 1974, pp: 729- 736.
- Senge, p.m, (1990), the fifth Discipline, the art and practice of the learning organization, first, Doubleday, USA.

نقش آموزه های اسلامی در توسعه سیاسی کشورهای اسلامی با تاکید بر ایران و ترکیه

محمد رضا زروندی^۱

چکیده

مقوله توسعه از مباحث های مهمی است که از دهه ۱۹۶۰ مورد توجه کشورهای در حال توسعه قرار گرفته است و توسعه سیاسی یکی از انواع توسعه است که در سطح جهانی نگاه ویژه ای به آن می شود به طوری که عده کثیری، توسعه اقتصادی برخی کشورهای پیشرفته از لحاظ امکانات مادی را معلول توسعه سیاسی می دانند. توسعه سیاسی متغیرهای گوناگونی دارد. یکی از متغیرهایی که مورد غفلت قرار گرفته نقش دین و هویت دینی است و این متغیر به ویژه در اغلب کشورهای خاورمیانه نقش مهمی را در توسعه سیاسی ایفا می کند. در این پژوهش با رویکردی توصیفی تحلیلی سعی شده نسبت میان دین اسلام و توسعه سیاسی در کشورهای ایران و ترکیه بررسی شود. به این منظور ابتدا به تبیین مفهوم توسعه سیاسی و معیارهای ارزیابی آن می پردازیم و سپس نقش دین اسلام در توسعه سیاسی دو کشور ایران و ترکیه بررسی می گردد.

واژگان کلیدی

توسعه سیاسی، دین اسلام، ایران، ترکیه

¹ دانشجویی مقطع کارشناسی علوم سیاسی موسسه آموزش عالی امام خمینی (ره)، Zarvandi0@gmail.com

مقدمه

توسعه در ابتدا مفهومی اقتصادی داشت و اکثر نظریه ها در دهه ۵۰ و ۶۰ توسعه را به جهت دست یافتن به نرخ بالای رشد اقتصادی مطرح می کردند. و بیشتر کشورها برای ایجاد آن، عناصر اقتصادی خود را تقویت می کردند اما امروزه توسعه سیاسی یکی از ابعاد ویژه توسعه شماره می شود به طوری که عده کثیری بر این باورند که توسعه اقتصادی بدون توسعه سیاسی امکان پذیر نیست. بعد از شکست کشورهای قدرتمند در زمینه اقتصادی، استقلال کشورهای مستعمره و پس از تحولات جنگ جهانی دوم، مفهوم توسعه سیاسی توسط جامعه شناسان و نظریه پردازهای غربی مطرح گردید که جهت جلوگیری از نفوذ ایدئولوژی کمونیستی در کشورهای استقلال یافته بود. به زعم نظریه پردازان نوسازی هر آنچه متعلق به سنت بود بایست از کشورهای توسعه نیافته حذف می شد و الگوی غربی جای آن را می گرفت. همواره برای توسعه یافتگی معیارهایی ذکر می شود و رابطه آن با اقتصاد و فرهنگ سنجیده می شود اما از نقش تعیین کننده دین اسلام و هویت دینی غفلت شده است. نگارنده مقاله در مقام پاسخ به این سوال است که آیا نسبتی میان اسلام و توسعه سیاسی وجود دارد؟ آموزه های اسلامی چه نقشی را در این زمینه ایفا می کنند؟

مفروض مقاله بر این است که میان اسلام و توسعه سیاسی تضادی وجود ندارد و آموزه های اسلام نقش مثبتی را در این زمینه اجرا می کند زیرا اسلام با ایجاد بسترهایی در زمینه مردم سالاری و ایجاد مشروعیت برای حکومتها موجب توسعه یافتگی در زمینه سیاست شده. این نقش را علی الخصوص در کشورهای ایران و ترکیه مشاهده می کنیم. در این مقاله ابتدا به تبیین مفهوم توسعه سیاسی و شناسایی عوامل ایجاد آن می پردازیم و در ادامه زمینه های اسلامی، در جهت توسعه یافتگی سیاسی، بیان و نسبت میان توسعه سیاسی و دین اسلام را آشکار می کنیم. در بخش ایران، قانون اساسی مورد ملاحظه هست و در بخش ترکیه به نمونه هایی از عملکرد حزب عدالت و توسعه اشاره می کنیم.

مفهوم توسعه سیاسی

توسعه در تعریفی کلی به پیشرفت مستمر جامعه و نظام اجتماعی جهت رسیدن به زندگی بهتر گفته می‌شود. توسعه ویژگی‌هایی دارد که عبارتند از: (۱) فرایندی پویا است (۲) پیشرفت مستمر در آن لحاظ شده است (۳) فراگیر است و محدود به اقتصاد نیست (۴) در جهت کمال بشر است (۵) پدیده‌ای اجتماعی است.

توسعه سیاسی یکی از ابعاد توسعه است که دارای تعاریف مختلفی می‌باشد. از جمله تعریفی که هانتینگتون ارائه داده است. او مفهوم توسعه سیاسی را بر اساس صنعتی شدن، تحریک اجتماعی، رشد اقتصادی و مشارکت سیاسی ارزیابی می‌کند و بر این باور است که آن زمانی که در فرایند توسعه سیاسی تقاضاهای جدیدی برای ایفای نقش‌های جدید ظهور می‌کند سیستم باید توانایی لازم برای تغییر را داشته باشد، در غیر این صورت سیستم، با هرج و مرج و زوال قدرت سیاسی مواجه می‌شود و امکان دارد پاسخ جامعه به صورت انقلاب باشد. (هانتینگتون، ۱۳۵: ۱۳۷۰)

لوسین پای از نظریه پردازان این زمینه، نظریات مختلف این مسئله را در سه گروه تقسیم کرده است. عده‌ای مشارکت سیاسی توده‌ای را توسعه سیاسی می‌دانند مانند گابریل آلموند، سیدنی وریا و کارل دوپیچ؛ عده‌ای دیگر میزان پاسخگویی دولت به مطالبات مردم را توسعه سیاسی می‌دانند مانند هانتینگتون؛ و عده‌ای دیگر تخصصی شدن و تقسیم وظایف را ملاک توسعه سیاسی می‌دانند مانند آیزان استات. (قوام؛ ۱۴-۱۵)

در یک جمع بندی کلی می‌توان توسعه سیاسی را این گونه تعریف کرد: گسترده شدن مشارکت فراگیر برای پاسخگویی به نیازهای مرتبط به توسعه اقتصادی، داخل شدن گروه‌های مختلف اجتماعی در میدان فعالیت سیاسی و تفکیک نهادها جهت فراهم کردن مشارکت در زمینه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نظام سیاسی. (اخترشهر، ۱۳۷۶ ک ۱۰۳)

ملاک های سنجش توسعه سیاسی

در هر جامعه‌ای سنجش‌های مختلفی برای میزان توسعه سیاسی وجود دارد. لوسین پای بر این باور است که توسعه یافتگی سیاسی دارای سه سنجش است: تبدیل مردم به شهروندان فعال جامعه، توانایی پاسخگویی به مطالبات و تخصصی شدن و تفکیک نهادها. (قوام، ۱۳۷۱: ۹-۱۰) ساموئل هانتینگتون، چهار ملاک را برای سنجش توسعه سیاسی می‌شمارد: رسیدن به اقتدار سیاسی ملی واحد، منضبط شدن سلسله مراتب اداری، مشارکت بیشتر گروه‌های اجتماعی و قدرت زیادی نظام سیاسی برای خود است. (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۵۵-۵۶)

در نهایت می‌توان میزان توسعه یافتگی کشورها را بر اساس شاخص‌هایی مانند مشارکت سیاسی آزاد، توانایی حاکمیت در پاسخگویی به نیاز مردم، وجود اجزای سیاسی کارآمد، اهتمام بر آموزش و پرورش شهروندان و افزایش آگاهی شهروندان نسبت به وظایف و حقوق‌شان سنجید.

اسلام و توسعه

در اسلام می‌توان توسعه را از جهات گوناگونی تفسیر و تعبیر کرد اما در معنای رایج‌تر می‌توان از واژه رشد، به‌عنوان همتای اسلامی توسعه بهره جست. معارف اسلامی دو جریان ظلمت و نور را معرفی می‌کند که نور، جریان حاکمیت الله است و ظلم، حاکمیت طاغوت. انسان‌ها در یکی از دو جریان قرار دارند که بعضاً تعبیر به شجره طیبه و خبیثه می‌شود و کسانی که در مسیر نور قرار دارند، زمینه رشد و توسعه خود را فراهم کرده‌اند. برنامه اسلام همان‌طور که در بعضی از آیات قرآنی به آن بیان شده است، غایت رشد و همان توسعه انسانی می‌باشد و در واقع بعثت انبیا به این خاطر می‌باشد.

امام خمینی در این باره می‌فرماید: (مهم در نظر این است که انسان درست شود، اگر انسان درست شود، اگر انسان تربیت شد، همه مسائل حل است یک مملکت که دارای انسان مهذب باشد همه مسائلش حل است. انسان آگاه و مهذب همه مسائل را برای کشورش حل می‌کند). (امام خمینی ج ۷: ۱۵)

اسلام و توسعه سیاسی

در اسلام، دین و سیاست در هم تنیده‌اند و تشکیل اولین جامعه اسلامی، همراه با حکومت سیاسی بوده است. در نتیجه حذف دین از فرایند توسعه سیاسی جامعه اسلامی، دشوار به نظر می‌رسد.

در معارف اسلامی با آیات و روایاتی برخورد می‌کنیم که بیانگر این نکته است که اسلام با توسعه سیاسی در تضاد نیست. که در ذیل به برخی از این موارد اشاره شده است:

۱. اصل شورا

با تفحص در آیات و روایات متوجه می‌شویم که مشورت کردن در امور مختلف، شیوه مرسوم در مدیریت اجتماعی است. خداوند به صورت امر که اشعار به وجوب دارد به پیامبر دستور می‌دهد که از مسلمین مشورت بگیرد و دلیل پیروزی حضرت را همین مسئله بر می‌شمارد. چنانکه فرمود: فبما رحمة من الله لنت لهم ولو كنت فظا غليظ القلب لانفضوا من حولك فاعف عنهم واستغفر لهم وشاورهم في الأمر. (آل عمران ۱۵۹) در واقع اصل شورا در اسلام، محدود به مسائل شخصی نیست و شامل همه ی امور اقتصادی، اجتماعی و سیاسی می‌باشد. (زنجانی ۱۲۵:۱۳۷۶)

۲. امر به معروف و نهی از منکر

در اسلام امر به معروف و نهی از منکر، وظیفه فردی و اجتماعی شمرده شده و تجلی گاه مشارکت سیاسی و اجتماعی توده و دخالت آنها در تعیین سرنوشت است. این اصل فراتر از حق شمرده می‌شود و به حد تکلیف رسیده است. احادیثی در این زمینه وجود دارند مانند یا من ارضی سلطانا جائرا بسخط الله خرج عن دين الله. (حر عاملی، ج ۴۲۲، ۱۴۰۱، ۱۱)

۳. خشونت زدایی از سیاست

در نامه حضرت علی به مالک اشتر، مسائل حکمرانی بیان شده است که دو مورد از آن با توسعه سیاسی مناسبت دارد. خشونت زدایی از سیاست و تقدم صلاحیت بر انتساب در استخدام سیاسی.

در مورد اول فرمودند: ایاک و الدما و سفکها بغیر حل فلا تقوین سلطانک بسفک دم حرام. از خونریزی حرام به شدت بپرهیز. مبادا سلطنت خود را با ریختن خون حرام تقویت کنی. حضرت در نامه مذکور شرایط استخدام سیاسی اجتماعی را بیان می کنند (ثم النظر فی أمور اعمالک فاستعملها احتبارا و لا تولهم محاباه و اثره؛ در امور کارگزارانت دقت کن و آنها را با امتحان و کشف صلاحیت انتخاب کن و به خاطر بخشش بی علت و استبداد رای این کار را مکن. (همان، ص ۱۲۲)

جایگاه اسلام در توسعه سیاسی جمهوری اسلامی ایران

با انقلاب اسلامی ۵۷ در ایران، نظام سیاسی در پاسخ به نیازهای روز جامعه و مطالبه مردم، تغییر پیدا کرد و مدل جمهوری اسلامی که مدلی از حکومت اسلامی است در آن حاکم شد که برگرفته از منابع اسلامی می باشد و قانون اساسی در آن برگرفته از ضوابط اسلام است. متن قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، متنی ایدئولوژیک و در موارد متعدد بر مبنای آیات قرآن است. قانونگذاری بر اساس قرآن و سنت می باشد و هدف حکومت اسلام، رشد دادن انسان و رسیدن به حکومت الهی است. (بشیریه، ۵۷، ۱۳۸۱)

اگرچه در قانون اساسی نامی از توسعه سیاسی برده نشده است اما اصول متعددی در آن وجود دارد که در جهت توسعه سیاسی می باشد. این اصول را می توان در موارد ذیل خلاصه نمود:

۱- مشارکت مردم

-ولایت در دوره غیبت امام زمان اگرچه بر عهده ولایت فقیه می باشد اما انتخاب رهبر جامعه بر عهده خبرگان است که منتخب مردم هستند و ضمنا رهبر در تمامی قوانین با سایر مردم در جایگاهی برابر قرار دارد. (اصل ۱۰۷)

-امور کشور باید به اتکاء آراء عمومی اداره شود، از راه انتخابات ریاست جمهوری، مجلس شورا اسلامی و نظایر آن یا از راه همه پرسی. (اصل ۶)

-طبق اصل ۵۹ قانون اساسی آمده است که در صورت لزوم اعمال قوه مقننه در مسائل مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی از طریق مراجعه به آراء عمومی مردم صورت بگیرد و حتی بازنگری در قانون اساسی باید از مسیر همه پرسی انجام و تایید شود.

۲- حکومت قانون نه فرد

-دولت موظف است که از هرگونه استبداد، خودکامگی و انحصار طلبی جلوگیری کند.
(بند ۵ از اصل ۶)

-ملت، اعم از زن و مرد، تحت حمایت قانون هستند و از حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی یکسان با رعایت موازین اسلام برخوردار هستند. (اصل ۲۰)
امام خمینی، اصرار بر حاکمیت قانون داشتند و از نظرشان حکومت‌هایی که التزام به قانون ندارند بی‌اعتبار هستند.

۳- وجود احزاب سیاسی و جناح‌های مختلف

-احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزادند. مشروط بر اینکه اصول استقلال، آزادی، موازین اسلامی، وحدت ملی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند، هیچ کس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در آنها مجبور ساخت. (اصل ۲۶)
این اصل، صراحتاً مشروعیت احزاب سیاسی را تضمین می‌کند و آن را به‌عنوان یک نهاد رسمی می‌شناسد و تاکید به حدود آزادی آن می‌کند.

جایگاه اسلام در توسعه سیاسی ترکیه

دولت ترکیه که میراث انقلاب آتاتورک (۱۹۲۳-۳۸) است، دولتی سکولار-دموکرات می‌باشد. با وجود تلاش‌های آتاتورک برای خصوصی کردن دین، همچنان نقش پررنگی در حیات سیاسی ترکیه ایفا می‌کند. (الیگور، ۲۰۱۰) در میان احزاب اسلام‌گرا در ترکیه، حزب عدالت و توسعه در حال حاضر مدیریت اجرایی را به عهده دارد. شیوه عمل سیاسی این حزب و تأثیرگذاری آن بر سایر گروه‌های اسلامی در کشورها، نشانگر گونه‌های خاص از حیات سیاسی این حزب اسلام‌گرا است. (سیزره، ۲۰۰۸ ۱۷۶).
نمونه‌هایی از عملکرد حزب عدالت و توسعه در توسعه سیاسی:

۱- مشارکت سیاسی

نود و نه درصد مردم ترکیه، مسلمان هستند. طبق مطالعه جامعه شناختی، یک سوم سکولار و دوسوم دیگر مذهبی می باشند.

از میان مذهبی ها ده درصد به حکومتی مبتنی بر شریعت اسلام تمایل دارند و بقیه محافظه کار اما به مدرنیسم علاقه مند هستند. (ماه پیشانیان، ۶: ۱۳۸۸)

تجربه نشان می دهد همه مسلمانان، چه آنها که در دولت اسلامی یا سکولار زندگی می کنند، دموکراسی را عامل اصلی مشارکت سیاسی تلقی می کنند. (اسپوزیتو و وال ۷: ۱۳۸۷)

می توان گفت ارتباط مسلمانان با دولت به واسطه حزب عدالت و توسعه، موجب دموکراسی به رنگ و لعاب اسلامی در ترکیه خواهد شد و باعث مشارکت بیشتر مسلمانان در انتخابات و حوزه های سیاسی می شود.

ضمناً حزب عدالت و توسعه از اقدامات رادیکالی در اسلامی سازی جامعه جلوگیری کرده و با تسامح و تساهل در برخورد با افراد لائیک جامعه، مانع ایجاد فضای دوقطبی شده و از این رهگذر، احترام و شان اسلام، تقویت و مشارکت سیاسی، ترفیع پیدا کرده است.

۲- اصلاح قانون اساسی

برگزاری انتخابات اصلاحات قانون اساسی در ۱۲ سپتامبر ۲۰۱۰ ترکیه را به عنوان نماد دموکراسی اسلامی به جهانیان معرفی کرد. در این انتخابات ۲۶ ماده قانون اساسی به همه پرسی گذاشته شد و در نتیجه، مردم ۵۸ درصد رای مثبت و ۴۲ درصد رای منفی به تغییر مواد قانونی دادند. (اکبری کریم آبادی، ۱۳۸۹: ۲۶)

این اقدام دولت اردوغان که قانون اساسی نظامی را به قانون اساسی غیر نظامی تغییر داد، می تواند باعث تقویت جامعه مدنی و کاهش دخالت ارتش در سیاست شود و زمینه را برای فعالیت احزاب اسلام گرای جدید مانند علویان در حوزه های عمومی را فراهم کند و ضمناً در حوزه منطقه ای، باعث تقویت مواضع ترکیه برای پیوستن به اتحادیه اروپا خواهد شد. (قهرمان پور، ۱۳۹۰: ۱۳۹)

۳- رشد اقتصادی

دولت اردوغان در سال ۲۰۰۲ به قدرت رسید در حالی که ترکیه وضعیت اقتصادی

نامناسبی داشت. اسلام‌گرایان توسط برنامه‌های اصلاحی وزیر وقت اقتصاد، کمال درویش، نرخ تورم را یک رقمی کردند و رشد اقتصادی را از ۴ درصد به ۴/۷ درصد رساندند. (گنجی ارجنکی، ۱۳۸۸:۱۹۴)

دولت اردوغان با سیاست‌های اقتصادی جدید خود از جمله خصوصی سازی، همگام بودن با اقتصاد جهانی و توسعه روابط خارجی توانست ۵ ساله تحولات زیادی در اقتصاد، ایجاد و رضایت عمومی مردم را جلب کند. (واعظی، ۱۳۸۶:۵)

برخی از عملکردهای اقتصادی اردوغان را فهرست‌وار بیان می‌کنیم:

- خصوصی سازی بنگاه‌های اقتصادی و جذب سرمایه خارجی

- تک رقمی کردن تورم

- کاهش نرخ بیکاری تا ده درصد

- افزایش درآمد سرانه ملی به ۷۴۰۰ دلار

- افزایش صادرات

- جلب اعتماد بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول به واسطه اصلاحات اقتصادی

(گزارش نشست مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۶: ۳-۴)

نتیجه گیری

نگرش کلی نسبت به توسعه تغییر پیدا کرده و توسعه را تنها اقتصادی نمی‌دانند بلکه وجوه مختلفی برای آن بر می‌شمارند از جمله توسعه سیاسی. توسعه سیاسی متغیرهای مختلفی دارد یکی از متغیرهای مهم که از آن غفلت شده دین اسلام است که خصوصاً نقش ویژه در کشورهای مسلمان ایفا می‌کند. ما ابتدا به مفهوم توسعه سیاسی و شاخص‌های آن پرداختیم و سپس با بیان بسترهای توسعه سازی در اسلام مانند اصل شورا، امر به معروف و نهی از منکر و خشونت زدایی تضاد بین اسلام و توسعه سیاسی را نفی کردیم و گفتیم که اسلام با ایجاد مشروعیت و افزایش مردم سالاری نقش مثبتی در توسعه سیاسی دارد.

در این مقاله فرض بر این بود که اسلام در ترکیه و ایران موجب توسعه سیاسی شده است. در مورد ایران به سراغ قانون اساسی جمهوری اسلامی رفتیم که مبتنی بر شریعت اسلام است و با ذکر مواردی که در متن قانون به آن اشاره شده مانند مشارکت مردم، حکومت قانون نه فرد و وجود احزاب سیاسی مختلف به تاثیر مثبتی که اسلام در ایران گذاشته پرداختیم. در مورد ترکیه با این که دولت، سکولار دموکرات است و یک تضاد هویتی وجود دارد، به اینصورت که ترکیه ضمن عضویت ناتو و تلاش برای پیوستن به اتحادیه اروپا، عضو سازمان کنفرانس اسلامی نیز می‌باشد، اما حزب عدالت و توسعه که از احزاب اسلام‌گرا است با توجه به بستر اسلامی‌اش و عملکردهایش در بخش‌های مختلف، زمینه ساز توسعه سیاسی در ترکیه شده است.

فهرست منابع

- اخترشهر، علی، (1376)، اسلام و توسعه، تهران: نشر سازمان انتشارات فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- اسپوزیتو، جان و وال، جان، (1387)، اسلام و دموکراسی، ترجمه مهدی حجت، ماهنامه بازتاب اندیشه، شماره 67.
- اکبری کریم آبادی، نورالدین (1389)، اصلاح قانون اساسی در ترکیه، گذار به دموکراسی، پیام انقلاب شماره 44.
- بشیریه، حسین، (1381)، دیباچه‌ای بر جامعه شناسی ایران (دوره جمهوری اسلامی) تهران: انتشارات نگاه معاصر
- هانتینگتون، ساموئل، (1370)، سامان سیاسی در جوامع دست‌خوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علم.
- قهرمان پور، رحمان (1390) رفتارندوم قانون اساسی در ترکیه، دو ماهنامه سیاسی-راهبردی چشم انداز ایران، شماره 67، اردیبهشت و خرداد.

-قوام، سید عبدالعلی، (1371)، توسعه سیاسی و تحول اداری، تهران: نشر قومس.

- خمینی، روح الله، (1385)، صحیفه نور، تهران: انتشارات تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

- ماه پیشانیان، مهسا، (1388)، ترکیه و آینده تمایلات اسلام‌گرایان، دو هفته نامه پگاه حوزه شماره

257.

- گزارش نشست مرکز تحقیقات استراتژیک 1386، پیروزی مجدد اسلام‌گرایان در ترکیه و آینده

سیاست خارجی این کشور، جمع بندی نودمین نشست تخصصی معاونت پژوهش های سیاست

خارجی مرکز تحقیقات استراتژیک ، پژوهش نوزدهم، مهر ماه 1386

-گنجی ارجنگی ، عبدالله (1388)، موج سوم بیداری اسلامی، تهران: موسسه مطالعات اندیشه سازان

نور

- واعظی، محمود، (1386)، میانه روهای کارآمد، علل پیروزی اسلام‌گرایان در ترکیه و پیامدهای آن،

همشهری دیپلماتیک، شماره 17

بررسی موانع توسعه در کشورهای نفتی خاورمیانه با رویکردی ساختاری

معصومه عطوفی^۱

چکیده:

مباحث توسعه یکی از مهمترین مباحثی است که در طول قرن بیستم به ادبیات مطالعات روابط بین‌الملل وارد شد و در نیمه دوم این قرن، در دهه 1970 و 1980 نظریه‌ها و پژوهش‌های متفاوتی در این حوزه انجام گرفت. یکی از اصلی‌ترین دغدغه‌های پژوهشگران توسعه در این دوره، مطالعه روند توسعه و موانع توسعه نیافتگی در کشورهای جهان سوم بوده است. بسیاری از نظریه پردازان، عوامل مختلفی را در پارادایم‌های مختلف نظری، برای توسعه نیافتگی در کشورهای جهان سوم بیان کرده‌اند. اما در این میان، ارائه تحلیلی منسجم از موانع ساختاری توسعه و تطبیق آن با شرایط داخلی کشورهای نفتی خاورمیانه، ضروری می‌باشد. به همین جهت در این مقاله با رویکردی توصیفی-تحلیلی به بررسی موانع ساختاری توسعه در کشورهای خاورمیانه پرداخته می‌شود. فرضیه پژوهش بر این اساس استوار است که ساختار غیر استاندارد دولتی در کشورهای نفت خیز به‌عنوان یک عامل بازدارنده توسعه عمل می‌کند و برای اثبات آن به بررسی چهار عامل ساختاری توسعه نیافتگی در این کشورها پرداخته می‌شود که عبارتند از: سیاست‌های مالی، اقتصاد تک محصولی، فساد و دولت رانتیر

واژگان کلیدی

توسعه، نفت، خاورمیانه، دولت، دولت رانتیر

¹ دانشجوی مقطع کارشناسی علوم سیاسی دانشگاه مفید، Masoumehatofi6505@gmail.com

مقدمه

شرایط جهانی و حرکت رو به جلو کشورهای توسعه یافته در بخش های مختلف، تمامی کشورها را مجبور به شروع روند توسعه و قدم گذاشتن در مسیر توسعه نموده است. اما بسیاری از کشورهای در حال توسعه نتوانسته اند موفقیت های لازم در این امر را به دست آورند. از جمله این کشورها، کشور-های نفتی خاورمیانه و در حوزه خلیج فارس می باشند که علیرغم برخورداری از شرایط و امکانات اولیه توسعه و منابع لازم جهت دستیابی به آن، موفق به توسعه پایدار در کشورهای خود نشده اند. دلایل مختلفی را می توان برای عدم توسعه در این کشورها بیان کرد. اما در نگاه ساختاری، چهار عامل عمده برای توسعه نیافتگی در این کشورها قابل شناسایی می باشد که عبارتند از:

- سیاست های مالی
- اقتصاد تک محصولی
- دولت رانتهی
- فساد

برای بررسی هر یک از موارد فوق و نشان دادن اهمیت هر یک از عوامل مذکور در توسعه نیافتگی این کشورها، نیازمند یک چارچوب مفهومی می باشیم که در این چارچوب به بررسی دقیق و محققانه در این باره پردازیم. به همین جهت در این مقاله از تحلیل سیستمی به این منظور استفاده می گردد که در ادامه به توضیح آن می پردازیم:

تحلیل سیستمی

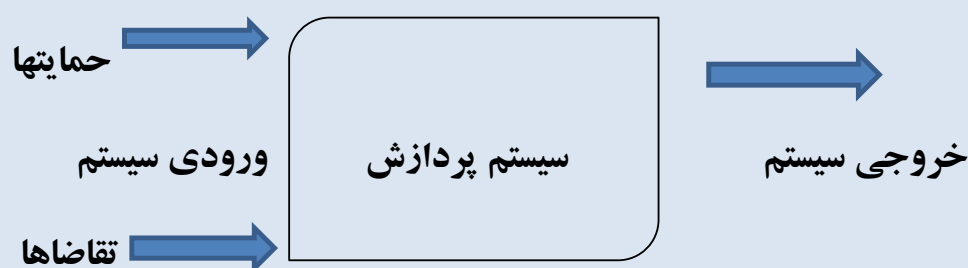
یکی از روش ها برای مطالعه علوم انسانی استفاده از تحلیل سیستمی است. استفاده از این روش به دلیل پیچیدگی مسائل اجتماعی در عصر حاضر می باشد. در این روش تحلیلی، عقیده بر این است که با شناخت اجزاء یک شیء، می توان به ماهیت و ویژگی های آن پی برد. به عبارت دیگر شناخت اجزاء، شرط لازم و کافی برای شناخت ماهیت و ویژگی ها و رفتار موضوع یا شیء مورد نظر است. در این رویکرد تحلیلی، روابط بین اجزای موضوع یا شیء مورد مطالعه، رابطه ای ساده، خطی و یک طرفه است که خود

ناشی از خواص اجزای تشکیل دهنده آن شیء می باشد. این رابطه یک رابطه علی می باشد که مشخص می کند چه عناصری موجب شکل گیری یک پدیده می شود. در این نگرش، برای شناخت مجموعه یا موجود مورد نظر به اجزاء و روابط بین اجزای آن از یک سو و به رابطه مجموعه یا موجود با محیط یا کل بزرگتری که آن را در بر می گیرد، از سوی دیگر توجه می کنیم. در چنین نگرشی مجموعه مورد بررسی یک " سیستم " خوانده می شود. (فرشاد، 1362: 130)

به طور کلی، عناصر یک سیستم عبارتند از:

- ورودی، شامل حمایتها و تقاضاها که به منزله مواد اولیه و انرژی آن سیستم به حساب می آیند.
- سیستم پردازش و تحلیل سیستم که در معنایی ساده، عبارت است از فرآیندی که در آن، ورودی یک سیستم به خروجی تبدیل می شود. تحلیلگران، همواره به دنبال این مطلب هستند که این تبدیلها به چه صورت انجام می شود و تاثیرات آن را مورد مطالعه قرار می دهند.
- خروجی، شامل تصمیمات و قوانین که در واقع همان هدف نهایی هر سیستم می باشد.

در تصویر زیر نمونه عملکرد سیستم به صورت کلی نمایش داده می شود.



در این مقاله با استفاده از تحلیل سیستمی به بررسی سیستم توسعه در کشورهای نفتی خاورمیانه پرداخته می شود. به همین منظور ابتدا ظرفیت های توسعه در این کشورها به عنوان حمایتها و تقاضاها بیان می گردد و سپس موانع اصلی که موجب خلل در پردازش سیستم شده است بررسی می شود و در نهایت خروجی سیستم، به عنوان نتیجه تحقیق ارائه می گردد.

ظرفیت‌های توسعه در این کشورها به مثابه ورودی سیستم

توسعه نیز همانند هر پدیده دیگری نیازمند شرایط و ظرفیت‌هایی برای تحقق می‌باشد. برخورداری از منابع مالی اولیه و تامین هزینه‌های مورد نیاز سیاست‌های توسعه‌ای از جمله این شرایط می‌باشد. وجود ساختار فرهنگی و اجتماعی متناسب با توسعه و فرهنگ توسعه که توسعه را امری ضروری و مطلوب بداند و با آن همراهی کند از دیگر عوامل ساختاری مورد نیاز برای توسعه می‌باشد. در کنار موارد فوق می‌توان برخورداری از نظام سیاسی و نخبگان توسعه طلب را از دیگر شرایط الزامی توسعه به شمار آورد. در کشورهای نفت خیز خاورمیانه به سبب برخورداری از منابع حاصل از فروش نفت، تامین هزینه‌های توسعه، امری ممکن می‌باشد و این منابع نقشی حمایتی در ورودی سیستم توسعه را ایفا می‌کنند. جامعه و نخبگان توسعه طلب در این کشورها نیز تقاضاهای سیستم را در بخش ورودی تشکیل می‌دهد. بنابراین سیستم توسعه در این کشورها از حمایت‌ها و تقاضاهای لازم برای تحقق توسعه برخوردار می‌باشد. اما در سیستم پردازش، موانعی در مسیر توسعه این کشورها ایجاد می‌شود که در ادامه به بررسی آنها می‌پردازیم.

موانع توسعه در این کشورها در مقام پردازش سیستم

1- سیاست‌های مالی

سیاست مالی عبارت است از سیاست دولت درباره سطح خریدهای دولت، سطح پرداخت‌های انتقالی و ساختار مالیاتی. (فیشر و دورنبوش، 1392: 134) در اقتصاد و علوم سیاسی؛ سیاست مالی از دو ابزار درآمد دولت (مالیات) و مخارج دولت (هزینه) برای تاثیرگذاری در اقتصاد استفاده می‌کند. سیاست‌های مالی، مواردی مانند سطح فعالیت‌های اقتصادی، الگوی تخصیص منابع و توزیع درآمد را تحت تاثیر قرار می‌دهد. در کشورهای نفتی خاورمیانه از سویی به علت ضعف بخش خصوصی، منابع مالیاتی دولت تضعیف می‌گردد و از سوی دیگر دولت باید خود در این حوزه‌ها هزینه کند. (ایمانی راد، 1366: 47) تحمیل هزینه‌های اضافی بر دولت، سیاست‌های مالی آن را تحت تاثیر

منفی قرار می‌دهد و آن را مجبور به تامین هزینه از طریق فروش هرچه بیشتر منابع طبیعی مانند نفت می‌نماید. تامین هزینه‌ها از طریق فروش نفت، وابستگی دولت به نفت و منابع نفتی را افزایش می‌دهد و آن را از نیازمندی به مالیات به‌عنوان منبع درآمد جدا می‌سازد. چنین نتیجه‌ای خود به تضعیف هرچه بیشتر بخش خصوصی منجر می‌گردد و توسعه را در این کشورها ناممکن می‌کند. به این ترتیب چنین ساختاری در کشورهای نفتی، موجب آشفتگی در سیاست‌های مالی و پولی این کشورها شده است که فرآیند توسعه در آنها را مختل کرده است.

2- اقتصاد تک محصولی

سیاست و روشی که هر دولت برای تامین هزینه‌ها اتخاذ می‌کند، اثرات جانبی و بسیار مهمی در همه عرصه‌های جامعه می‌گذارد برای مثال دولتی که برای تامین هزینه‌ها از ذخایر ملی استفاده می‌کند و تمام اقتصادش به ذخایر طبیعی وابسته است، اگر ذخایرش به‌صورت تجدیدنپذیر باشد و روزی برسد که دیگر منبعی برای تامین هزینه وجود نداشته باشد، کشور دچار بحران می‌شود و قادر به تامین هزینه‌ها نیست. به این اقتصاد، اقتصاد تک محصولی می‌گویند. منظور از اقتصاد تک محصولی در بیان عامه یعنی متکی بودن درآمدهای یک اقتصاد به یک منبع درآمدی خاص که این منبع هم می‌تواند کالای تولیدی باشد یا یک ماده اولیه، یا محصول کشاورزی و یا حتی یک نوعی از صنعت که تمام اقتصاد وابسته به آن است.

متأسفانه یکی از مشکلات اغلب کشورهای توسعه نیافته در منطقه خاورمیانه نیز همین اقتصاد تک محصولی و وابستگی تمام اقتصادشان به درآمدهای نفتی می‌باشد. برای این‌گونه سیاست، تنها یک مزیت وجود دارد و آن اینکه تا زمانی که محصول خاص در اوج بازدهی خود باشد، به اقتصاد کمک می‌کند. به‌طور کلی می‌توان گفت بزرگ‌ترین و مهم‌ترین مشکل اقتصادهایی که بر این مبنا قرار دارند این است که بسیار آسیب پذیرتر هستند و با اندکی نوسانات اقتصادی و کاهش تقاضا برای تک محصول صادراتی آنها اقتصاد کشور و درآمدهای آنها دچار مشکل و نقصان می‌شود. (لوچیانی، 1374):

3- فساد

فساد و اثرات آن بر رشد اقتصادی سابقه طولانی دارد. به‌ویژه از دهه 1990 به بعد ابعاد موضوع گسترش یافته و بیشتر مطالعات بر اثر مستقیم فساد بر رشد اقتصادی متمرکز شده‌اند. از جمله هزینه‌های فساد اقتصادی و سیاسی می‌توانیم به افزایش شکاف بین طبقات اجتماعی، افزایش بی‌اعتمادی مردم نسبت به دولت و به یکدیگر اشاره کنیم. این پندار در مردم تقویت می‌شود که مقامات دولتی و نخبگان اقتصادی، منابع ملی را به یغما برده و حیف و میل می‌کنند. این دیدگاه منفی نسبت به دولت می‌تواند به بحران‌های سیاسی با پیامدهای جدی امنیتی در سطح ملی و حتی در سطوح بالاتر منطقه‌ای و بین‌المللی منتهی شود. تئوری اصلی در اینجا این است که هرچه بر میزان فساد اقتصادی و سیاسی در جوامع در حال توسعه افزوده می‌شود؛ امنیت ملی و بین‌المللی، بیشتر در معرض تهدید قرار می‌گیرد. (لطفیان، 1385: 1_15) بنا بر گزارش سازمان ملل نیز فساد به‌عنوان مهم‌ترین عامل توسعه نیافتگی و عدم پایداری در کشورها بیان شده است.

در کشورهای نفتی خاورمیانه، شاخص فساد به‌ویژه در سال‌های گذشته در سطح بالایی قرار داشته است. هرچند در شرایط فعلی این وضعیت اندکی در برخی از این کشورها بهبود یافته است اما همچنان این کشورها به دلیل ساختار سیاسی و اقتصادی نامناسب همچنان در سطح بالایی از فساد سیاسی و اقتصادی قرار دارند که به یکی از مهم‌ترین موانع توسعه در این کشورها تبدیل شده است. یکی از عواملی که به گسترش فساد در این کشورها دامن زده است، عدم پاسخگویی حکومت و نخبگان حکومتی در برابر مردم می‌باشد. در واقع فساد از جایی نشات می‌گیرد که چون درآمد از خارج (مثلاً صادرات نفت) به دست می‌آید؛ حکومت این مجال را می‌یابد که بدون پاسخگویی در برابر مردم، سیاست‌های مالی خود را پیش بگیرد. از طرفی تمرکز قدرت بیش از حد در دست افراد یا نهادها می‌تواند وسوسه‌ها و انگیزه‌هایی را برای فعالیت‌های مفسدانه به وجود آورد که این زمینه در کشورهای خاورمیانه‌ای وجود دارد. هرگاه مکانیزم نظارت ضعیف باشد،

فرصت های زیادی در اختیار افراد برای سوء استفاده از موقعیت شغلی قرار می گیرد. (لطفیان، 1385: 15_1)

4- دولت رانتیر

می توان گفت هر دولتی که قسمت عمده ای از درآمد خود را از منابع خارجی و به شکل رانت دریافت کند، دولت رانتیر نامیده می شود. (حاجی یوسفی، 1376: 125) دقیق ترین و کامل ترین تعریف دولت رانتیر توسط حازم بیلای مطرح شده است. بر اساس این تعریف دولت رانتیر، دولتی است که مقادیر قابل توجهی از رانت های خارجی را به شکل منظم دریافت می دارد. او آستانه ۴۲ درصدی برای درآمدهای دولت رانتیر در نظر گرفته است. بدین معنا که هر دولتی که ۴۲ درصد یا بیشتر از کل درآمدش از رانت خارجی باشد؛ دولت رانتیر قلمداد می شود. (حاجی یوسفی، 1376: 92) دولتی که به مقدار وسیع از رانت برخوردار می شود؛ اقدام به واردات عظیم کالاهای مصرفی و تجملی می نماید. ویژگی بارز اقتصاد این نوع جوامع، مصرف زیاد کالاها در قبال تولید کم در جامعه است. چون یکی از مهم ترین اهرم های حفظ مشروعیت دولت تأمین نیازهای مادی جامعه می باشد. در چنین شرایطی چون از طرف دولت، تاکید برای گسترش صنایع و توسعه صنعتی وجود ندارد؛ جامعه به صورت مصرف کننده کالاها و خدمات در می آید و فعالیت ها، اساساً غیر مولد و غیر اقتصادی اند و بخشی از سرمایه های جامعه نیز در مسیرهای غلط به هدر خواهد رفت. (رنانی و خضری، 1381: 13)

شرایط دولت رانتیر

- رانت باید از خارج کشور تأمین شود. به عبارتی دیگر رانت هیچ گونه ارتباطی با فرایندهای تولید در اقتصاد داخلی کشور ندارد.
- در یک دولت رانتیر، تنها درصد بسیار کمی از نیروی کار درگیر تولید رانت هستند و بنابراین اکثر افراد جامعه دریافت کننده و توزیع کننده رانت می باشند.
- دولت رانتیر، دریافت کننده اصلی رانت خارجی است و در هزینه کردن آن نقش اساسی ایفا می کند. (نصیری، 1380: 183)

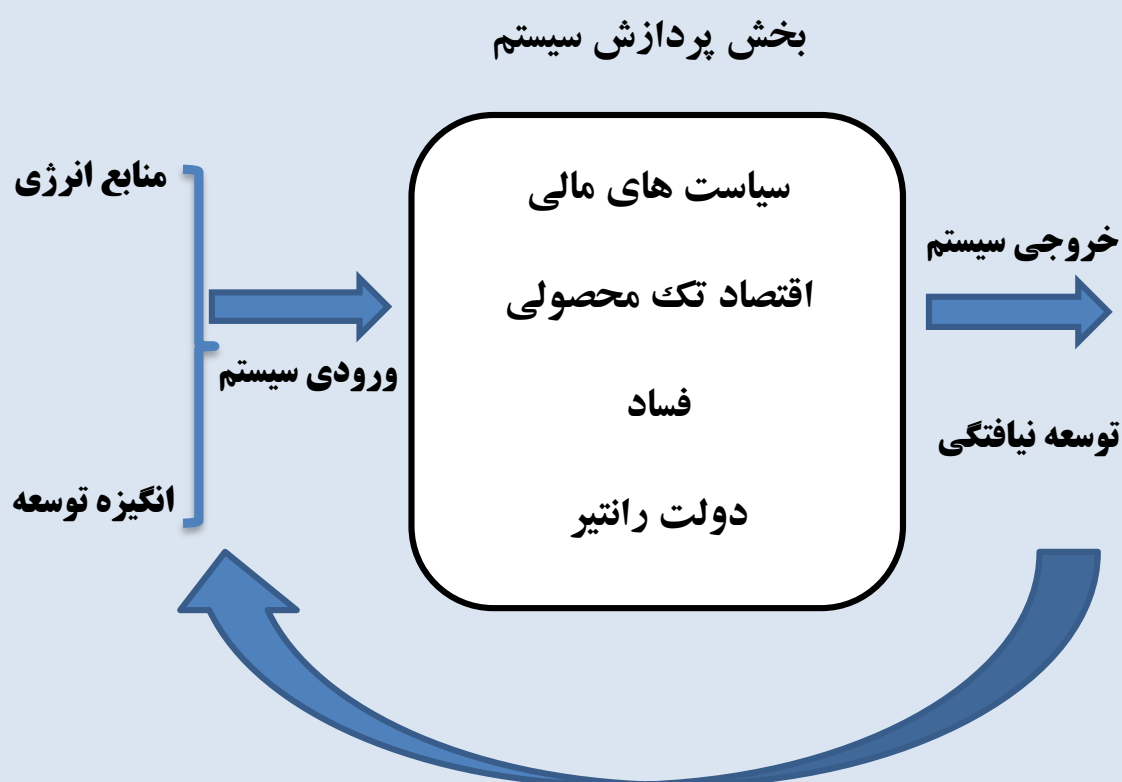
با توجه به ویژگی‌های فوق، اکثر کشورهای تولیدکننده و صادرکننده نفت در خاورمیانه را می‌توان دولت‌های رانتیر نامید. چون رانت خارجی در این کشورها مستقیماً به خزانه دولت سرازیر می‌شود و سهم آن در درآمدهای دولت بیش از ۴۲ درصد می‌باشد. اما به‌طور کلی رانتیریسیم از خصیصه‌های ریشه‌دار اقتصادهای منطقه خاورمیانه و کشورهای نفت خیز این منطقه است. وجود رانتیریسیم در دولت‌های رانتیر موجب تضعیف ظرفیت استخراجی آن دولت‌ها می‌شود. چرا که در وضعیت عادی، دولت‌ها باید جهت استخراج و باز توزیع ارزش افزوده اقتصادی اعمال نفوذ کنند اما در وضعیت رانتیریسیم، کارکرد اصلی دولت، توزیع و نه استخراج است و بدین ترتیب ظرفیت استخراجی دولت رانتیر احتمالاً عقب افتاده و یا رو به اضمحلال خواهد گذارد. بنابر این یکی دیگر از موانع توسعه در کشورهای نفتی خاورمیانه که در پردازش سیستم توسعه این کشورها اختلال ایجاد می‌کند؛ حاکمیت دولت رانتیر در این کشورها می‌باشد.

توسعه نیافتگی به مثابه خروجی سیستم

همان‌طور که بیان شد، خطا در یک بخش یا اجزای سیستم موجب خطا در کل سیستم می‌شود و باعث می‌گردد که سیستم به هدف نهایی و مطلوب خود نرسد. در سیستم توسعه کشورهای نفتی خاورمیانه، با وجود ظرفیت‌ها و امکانات لازم در بخش ورودی سیستم اما در بخش پردازش، موانع چهارگانه مذکور موجب می‌گردد که سیستم نتواند در استفاده از این منافع و حمایت‌ها کارکرد مطلوب خود را داشته باشد. نتیجه خطا در بخش پردازش سیستم چنین می‌شود که به‌جای رسیدن به هدف نهایی و مطلوب، سیستم به‌طور کلی دچار خطا شده و نتیجه آن توسعه نیافتگی در این کشورها می‌باشد. به بیان دیگر، عدم کارکرد صحیح و درست سیستم در بخش پردازش، خروجی سیستم را تحت تاثیر قرار داده و نتیجه نهایی آن به توسعه نیافتگی منجر می‌شود.

نتیجه گیری

در این پژوهش سعی شد عوامل توسعه نیافتگی کشورهای خاورمیانه را مورد بررسی قرار دهیم. با توجه به مطالب مذکور چنین می توان نتیجه گرفت که ظرفیت ها و شرایط لازم برای توسعه در این کشورها فراهم می باشد. کشورهای نفت خیز خاورمیانه منابع مالی لازم جهت توسعه را در اختیار دارند که می توان با سیاست گذاری های صحیح، آنها را در راستای توسعه سیاسی و اقتصادی به کار گرفت. اما در مرحله پردازش سیستم توسعه در این کشورها، موانعی ساختاری در ساختار اقتصادی و سیاسی این دولت ها وجود دارد که مانع از عملکرد درست سیستم توسعه در این کشورها شده است. این موانع را می توان در چهار دسته سیاست های مالی، اقتصاد تک محصولی، فساد و دولت رانتیر شناسایی نمود. این موانع موجب مختل شدن روند توسعه و یا دست کم کندی آن شده و باعث شده است که در خروجی سیستم، توسعه نیافتگی و عقب ماندگی در توسعه را شاهد باشیم. این عقب ماندگی در توسعه در مرحله بازخوران سیستم وقتی با حمایت ها و تقاضاها در تعارض قرار می گیرد؛ خود منجر به نارضایتی از حکومت و ایجاد مشکلات سیاسی و امنیتی در مسیر توسعه این کشورها می گردد. به این معنا که وجود ظرفیت های لازم جهت توسعه، موجب ایجاد انتظار توسعه در مردم این کشورها شده است و وقتی نظام سیاسی این کشورها توان برآوردن انتظارات را ندارد به مشکلات جدیدی منتهی می شود که مسیر توسعه را در یک دور باطل در این کشورها قرار داده است. نمودار نهایی سیستم توسعه در کشورهای نفتی خاورمیانه را می توان به صورت زیر خلاصه نمود:



فهرست منابع

- ایمانی راد، مرتضی، (1366)، « سیاست های مالیاتی در کشورهای جهان سوم»، مجله حسابدار، شماره سی و هشت.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد، (1376)، «دولت رانتیر یک بررسی مفهومی»، مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره 125 و 126.
- رنای، محسن، خضری، محمد، (1381)، « رانت جویی و هزینه های اجتماعی آن»، مجله نامه مفید، شماره 45.
- فرشاد، مهدی، (1362)، نگرش سیستمی، تهران، موسسه انتشاراتی امیرکبیر، چاپ اول.

- لطفیان، سعیده، (1385) «پیامدهای امنیتی فساد اقتصادی_سیاسی کشورهای در حال توسعه»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره 71، بهار.
- لوچپانی جیاکومو، (1374)، (درآمد ثابت نفتی: بحران مالی دولت و گرایش به دموکراسی» شماره 5، تابستان.
- نصیری، قدیر، (1380)، نفت و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول.
- فیشر، استنلی، دورنبوش، رودیگر، (1392)، اقتصاد کلان، ترجمه محمد حسین تیزهوش تابان، تهران، نشر سروش، چاپ اول.

Abstract

Rental government and its impact on civil society

Abbas CHoubineh-Mehrdad Rabiee

Abstract

A government that often generates significant revenue from the sale of one or more raw materials, often due to dependence on natural resources and the mono-product economy. Brings the rentier government. This study seeks to answer the question of what effects rental state has on citizens and society will have a hypothesis that emphasizes that rentier governments do not need to earn money from natural resources. Direct taxes become popular and reduce the accountability of citizens and the lack of feeling the need for their participation, which is The factors themselves lead to a process that results in a gap between the government and the nation and a lack of attention to civil society. this article It examines the trends and pathology of this government and the role of civil society. Also at the end to express some external ways Raft points out that the situation is becoming critical and that this government is helping to become non-rented.

Keywords

rent, rentier government, government economy, civil society

Investigating the development of the weapons and missile program of the Islamic Republic of Iran from a structural perspective

Mohammad Mahdi KHamoushi

Abstract

One of the approaches of general critical theory is constructivist theory, which challenges the ontological hypotheses of rationalism in the field of international relations and foreign policy and expresses other principles and propositions. This theory imagines countries as actors. It does not accept a selfish particle whose interests are formed before international social interaction and that they enter into international relations only for strategic purposes, and on the other hand this theory tries to Explain the identity policy approach, how the role and influence of inter-intellectual communities such as nationalism, religion, ethnicity, gender, culture and race in international and foreign policy; Therefore, considering the emphasis of this theory on the category of identity and its impact on the national interests of countries and the role that they define and act according to the identity and norms between the minds, this article seeks to be based on the theory. Constructivism and according to its emphasized components, the policy of the Islamic Republic of Iran on the issue of developing weapons and missile programs based on the identity it has defined for itself after the Islamic Revolution and the inter-intellectual norms formed in the process of international interactions and based on experiences. Analyze the history and mentality formed based on its geopolitical position.

Keywords

Constructivist theory, Identity, Intersubjective norms, Islamic Republic of Iran

Investigating the Security and Development Ratio in Third World Countries

Mohammad Reza Mahdavi

Abstract

The concept of security is at the heart of the study of international relations and plays the most important role in the policy of countries. Security, as the ultimate goal of governments, has the greatest impact on the decision-making and performance of countries in the international system and determines their type of action. The conceptual scope of security and differences in perceptions about it lead to differences in government policies and performance. Developing countries generally have a narrow and limited perception of security and base their security policies on military security, which disrupts the development process of these countries. Therefore, in this article, we have tried to use a descriptive-analytical approach to the relationship between security and development in third world countries and to explain the effectiveness of security and development policies in third world countries. For this purpose, while explaining the concept of security and explaining different security paradigms, the general characteristics of security policies in developing countries are stated and then comparing security and development policies in five areas: military, political, economic, socio-cultural and the environment is addressed.

Keywords

Security, Development, Third World, Economic Development, Political Development, Environmental Development

Investigating the Impact of Elite Migration on Underdevelopment in Iran

Ftemeh Eslampanah

Abstract

Elite migration among developed countries can be considered natural and even beneficial, but it is a phenomenon in developing countries, which are increasingly exporting their elites and in front of a significant destination. For the elites of other countries are not considered, an important dilemma in the development path that can damage Iran is also one of the countries that is seriously facing this phenomenon and should be providing solutions to eliminate existing repulsions and provide attractions at least in order to maintain the domestic elite. Considering the effective role of systems thinking in various fields, system thinking is the basis of the present study. In this article, using a descriptive-analytical method, first to express the situation of elite migration in Iran and support the work done in this field is discussed and then in response to the question of why the scientific elite in Iran they migrate. Each of the economic, political, social and scientific research factors is examined separately and finally, taking into account the effects of this phenomenon and the negative results it leaves in the development process, solutions are provided in relation to each of the above factors.

Keywords

Development, Migration, Elites, Underdevelopment, System analysis

The role of Islamic teachings in the political development of Islamic countries with emphasis on Iran and Turkey

Mohammad Reza Zarvandi

Abstract

The issue of development is one of the important topics that has been considered by developing countries since the 1960s, and political development is one of the types of development that is given special attention in the world, so that many economic development of some developed countries from In terms of material resources, they are considered to be the result of political development.

Political development has various variables. One of the neglected variables is the role of religion and religious identity. And this variable plays an important role in political development, especially in most Middle Eastern countries. In this research, with a descriptive-analytical approach, the relationship between Islam and political development in Iran and Turkey has been studied. For this purpose, we first explain the concept of political development and its evaluation criteria, and then the role of Islam in the political development of Iran and Turkey is examined.

Keywords

Political development, Islam, Iran, Turkey

Investigating development barriers in Middle Eastern oil countries with a structural approach

Masoumeh Atoufi

Abstract

Development issues are one of the most important topics in the literature of international relations studies during the twentieth century in the second half of this century in the 1970s and 1980s different theories and researches in this The constituency was done. One of the main concerns of development researchers in this period is reading Development and barriers to underdevelopment have been in third world countries. Many factor theorists Has expressed different theoretical paradigms for underdevelopment in third world countries. But in the meantime, provide a coherent analysis of the structural barriers to development and its adaptation to the internal conditions of the country. Middle East oil is essential. Therefore, in this article, with a descriptive-analytical approach to Structural barriers to development in the Middle East are examined. Research hypothesis based on this It is argued that the non-standard structure of government in oil-rich countries serves as a deterrent Development works. And to prove it by examining four structural factors of underdevelopment in these countries Payments are: fiscal policy, monopoly economy, corruption, rentier government.

Keywords

Development, Oil, Middle East, Government

دانش پژوهان

Danesh Pazhoohan

راهنمای نگارش مقاله برای دانش پژوهان

- 1- مقاله باید ثمره تلاش های نویسنده باشد و او در برابر اعتراض ها و ادعاهای احتمالی پاسخگو خواهد بود. در صورت کشف خلاف، نشریه حق خود می داند که موارد را در شماره بعدی به اطلاع مخاطبان برساند.
- 2- مقاله باید دارا اصالت، نوآوری و در حد مقدور به صوره تحلیلی باشد.
- 3- مقاله ارسالی نباید در جای دیگر منتشر شده باشد و همزمان برای نشریات دیگر نیز ارسال نشده باشد.
- 4- نگارش مقاله باید تابع شیوه نامه تحقیقات علمی باشد و در تدوین آن از منابع اصلی و معتبر استفاده شده باشد.
- 5- واژگان کلیدی به زبان فارسی و انگلیسی هر کدام ۵ کلمه باشد و در ذیل چکیده ذکر شود.
- 6- مقاله باید دارای سوال اصلی، فرضیه تحقیق و مقدمه دقیق و روشن باشد، به گونه ای که خواننده را برای ورود به بحث اصلی آماده کند.
- 7- در بحث اصلی، موضوع و مدعای مقاله باید به خوبی تبیین و تحلیل شود و نتیجه گیری و جمع بندی در پایان آورده شود.
- 8- معادل لاتین اصطلاحات و مفاهیم در پاورقی ذکر شود.
- 9- آدرس دهی به صورت درون متنی باشد و به این صورت که درون پرانتز، فامیل نویسنده، سال نشر کتاب یا مقاله و شماره صفحه بیاید.
- 10- منابع و پی نوشت ها باید به ترتیب زیر باشد
الف: کتاب
نام خانوادگی، نام نویسنده، سال انتشار(داخل پرانتز)، عنوان مقاله، نام گردآورنده یا ویراستار، نام مجموعه مقالات، محل نشر: ناشر نوبت چاپ
ب: مقاله
نام خانوادگی، نام نویسنده، سال انتشار (درون پرانتز)، «عنوان مقاله»، نام نشریه، نوبت انتشار نشریه، شماره نشریه.
ج. مجموعه مقالات
نام خانوادگی، نام، سال انتشار(درون پرانتز)، عنوان مقاله، نام مترجم، نام مجموعه مقالات، محل نشر، نام ناشر، شماره صفحات مقاله.
د: منابع اینترنتی: نام خانوادگی، نام نویسنده، عنوان، نام و نشانی اینترنتی، تاریخ مراجعه به سایت.